

---

# کتاب الکترونیکی موضوعی

---

Ebook- [www.x-shobhe.com](http://www.x-shobhe.com)



مجموعه پرسش، پاسخ های قرآنی

کتاب سیزدهم



## فهرست مطالب

- سوال ۱: آیه ۱۲ سوره انفال (مبنی بر زدن سرها و سرانگشتان) را تفسیر و دلیل گفتن این آیه را بیان نمایید؟ تو گروه گذاشتن میخوام بهشون جواب بدم..... ۴
- سوال ۲: در قرآن کریم "آیات مسبحات" تصریح دارد که همه ماسوا، همه مخلوقات، تسبیح گو و تنزیه گوی خدا هستند. مگر تمام مخلوقات (مثل اشیاء) روح و درک دارند که بتوانند تسبیح خدا گویند. چگونه تسبیح می گویند و... ۷
- سوال ۳: در جایی از قرآن فرموده است که ما انسان را از خاک آفریده ایم، یا خلقت آدم ابوالبشر از خاک است، و در بسیار از آیات دیگر فرموده است ما انسان را از خون بسته آفریده ایم. توضیح برای دانش آموزان می خواهی؟ ۹
- سوال ۴: با توجه به آیه ۹۰ سوره انبیاء (رغبا و رهبا)، منظور از خوف و رجا داشتن در دعا کردن برای مومن چیست؟ ۱۲
- سوال ۵: چرا اهل بیت علیهم السلام در بیانات خودشان، "علم صنعت" را ذکر نکرده اند؟ ۱۴
- سوال ۶: در سوره بقره، آیات ۱۲۲ و ۱۲۳، بر فضیلت بنی اسرائیل بر جهانیان تصریح شده، آیا منظور این است که این قوم از همه اقوام برتر هستند؟ حتی به رغم آن که در آیات قبل، به گوساله پرستی آنان تصریح شده است؟ ۱۷
- سوال ۷: در قرآن آمده است که مسلمانان با هم اتحاد و کافران با یکدیگر تفرقه خواهند داشت. اما در حقیقت عکس آن اتفاق افتاده است. مسلمانان به جان هم افتاده اند و کافران برای نابودی اسلام با هم متحد شده اند، چرا؟ ۲۰
- سوال ۸: خدا در بسیاری از آیات قرآن می فرماید: شیطان اعمالشان را در نظرشان می آراید چیست؟ آیا توجیه کارها نوعی آراستن توسط شیطان نیست؟ ۲۳
- سوال ۹: مگر چند بهشت [طبق آیات قرآن] وجود دارد که می گویند: بهشتی که آدم و حوا از آن اخراج شدند، آن بهشت موعود نمی باشد؟ ۲۵
- سوال ۱۰: در آیاتی آمده که قرآن کتابی است که با تمام جزئیات بیان شده است، وقتی که قرآن همه چی رو بیان کرده دیگر چه نیازی به احادیث داریم؟ ۲۸
- سوال ۱۱: خداوند در قرآن بسیار فرموده است که اقوام ظالمان یا مشرکان را هدایت نخواهد کرد. یک معنی هدایت نکردن است، اما معنای دیگری این است که در کارهای ضد اسلام و دین در نقشه هایی که دارند، خداوند راه را نشانشان نخواهد داد. پس این همه کارهایی که بر علیه اسلام انجام می دهند هرچند در دراز مدت نتیجه ای نخواهند گرفت اما در کوتاه مدت ضربه شان را به اسلام می زنند. پس چرا خداوند می گوید هدایتشان نخواهم کرد؟ ۳۱
- سوال ۱۲: آیا آیه صد و هفده سوره بقره به آفرینش ناگهانی آسمانها و زمین اشاره دارد؟ ۳۴
- سوال ۱۳: با توجه به اینکه تمام قرآن سخن مستقیم خود خدا نیست و بخشی شامل نقل قولها می شود، چقدر از عقاید ما مسلمانان از بخش سخنان مستقیم خود خدا و چقدر از نقل قولهای دیگران که در قرآن آمده گرفته شده است؟ آیا تمام قرآن می تواند منبع اخذ معارف و باور ما باشد، یا فقط حرفهای مستقیم خدا می تواند؟ ۳۶

- سوال ۱۴: شبهه در فضای مجازی: می‌گویند: سوره‌های النازعات آیه ۲۷ تا ۳۰ - البقره آیه ۲۹ - یک کدام خداوند فرموده زمین را بعد آسمان آفریدیم و در دیگری برعکس؛ چرا؟ لطفاً شما پاسخ دهید..... ۳۸
- سوال ۱۵: (شبهه در فضای مجازی)-در مورد آوردن مثل قرآن(تحدی)، می‌گویند: "مثل حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی" نیز کسی نمی‌تواند غزل بسراید؛ پس این نمی‌تواند دلیل بر وحیانی بودن آیات باشد؟ ..... ۴۰
- سوال ۱۶: در مورد گرفتن روح در زمان مرگ، سوره السجده آیه ۱۱ می‌گوید: فرشته مرگ روح را می‌گیرد؛ اما در سوره الزمر آیه ۴۲ می‌گوید: الله است که روح را از انسان‌ها هنگام مرگ می‌گیرد؛ توضیح‌تان چیست؟ ..... ۴۳
- سوال ۱۷: وقتی می‌خواهیم قرآن بخونیم، بهتره فارسی بخونیم یا عربی؟ آیا ثواب عربی و فارسی با هم تفاوت داره؟ ..... ۴۶
- سوال ۱۸: در یه سوره‌ای خوندم که پیامبر گفته: کسانی که خدا را قبول می‌کنند و ایمان می‌آورند، فرقی نمی‌کند از کدام دین باشند؛ مسیحی، یهودی، مسلمان در عصر و زمان خود به بهشت می‌رود. حالا سوال من این است، در خارج که برای مردم با عرض معذرت، "ارتباط جنسی" آزاد است و مسیحی هستند و برای ما که مسلمان هستیم و از این‌ها محروم هستیم، اگه هر دو به بهشت برویم، دیگر چه فرقی بین ما با آنهاست. .... ۴۹
- سوال ۱۹: اگر بگوییم دین چراغی است که هرگونه ضلالت را از هدایت روشن می‌کند، پس باید تمام علوم بشری در آن آمده باشد؛ از جمله خانه سازی، شهر سازی، سیاست، اقتصاد و ...، با این که می‌دانیم متمم جزئیات این علوم در دین نیست، پس آیا دین ناقص است؟ ..... ۵۱
- سوال ۲۰: در قرآن کریم آمده است: ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر؛ اگر جمله (ثم استوی علی العرش) کنایه از تدبیر امور و کردگاری خدا باشد و معنی عرش، نماد قدرت و فرمانروایی باشد، پس چرا از واژه "ثم" به معنی "آنگاه" و یا "سپس" استفاده شده است؟ با توجه به اینکه خلقت توامان و همزمان با قدرت و تدبیر است، و کلمه ثم یا سپس، ظاهراً در اینجا (نعوذ بالله) زیادی و غلط می‌باشد. لطفاً توضیح بفرمایید. .... ۵۴
- سوال ۲۱: چه استدلالی وجود دارد که قرآن سخن خداوند است البته به جز جنبه زیبایی و ادبی بودن متن که برای ما که با ادبیات عرب ناآشنا هستیم غیر ملموس است. در مورد خبر دادن جنگ ایران و روم هم خیلی از کارشناس‌های امروز هم جنگ‌ها و اتفاقات این چنینی را تحلیل و پیش‌بینی می‌کنن..... ۵۶
- سوال ۲۲: در آیه‌ای خواندم که خداوند به حواریون وحی کرده است. مسیحیان هم همین ادعا را دارند و در پاسخ به تناقضات انجیل‌ها، می‌گویند به آنها وحی می‌شده، پس هیچ اشتباهی در انجیل‌ها نیست. شما چه پاسخی می‌دهید؟ ..... ۵۹
- سوال ۲۳: می‌گویند: حدیث «أفضل الأعمال انتظار الفرج» جعلی است، لطفاً توضیح دهید. .... ۶۲
- سوال ۲۴: درباره جمله "هر که زندگی مادی ندارد، زندگی آخرتی هم ندارد"، توضیح دهید. .... ۶۵
- سوال ۲۵: طبق صریح قرآن و برخی از روایات هارون وصی حضرت موسی بوده است لکن در برخی از روایات وصی و پیامبر بعد از حضرت موسی یوشع بن نون معرفی شده است. لطفاً این تناقض را برایم حل کنید. .... ۶۸
- سوال ۲۶: هر دینی ادعایی دارد و اسلام نیز مستثنی نمی‌باشد؛ گفته می‌شود: قرآن تحریف نمی‌شود، چون خدا فرمود که حفاظش می‌کنم؛ من مسلمان قبول دارم، اما این مصرف داخلی دارد و در نگاه دیگران قابل قبول نیست و خنده‌دار است ... در ضمن این همه اختلاف مذاهب وجود دارد و همه از قرآن برداشت کردند. .... ۷۰
- سوال ۲۷: چگونه به مقام "السابقون" در آخرت برسیم؟ توضیح دهید. .... ۷۴

سوال ۲۸: شنیدم از آیت الله فاطمی‌نیا، از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده‌اند: بنده ایمانش را کامل نکرده مگر آن که مرا به نورانیت بشناسد؛ حال اصالت این حدیث اهمیت ندارد. می‌خواستم بدانم این نورانیت چه مفهومی دارد؟..... ۷۷

سوال ۲۹: آیات قرآن از جمله "ان الدین عندالله الاسلام" و ... که همگی درمورد رد پلوراریسم دینی به آن استناد می‌شود در این رابطه قابل استناد نیست. چرا که این آیات بیانگر اسلام به معنای عام است یعنی تسلیم بودن در برابر خدا. پس سایر ادیان الاهی را نیز در برمی‌گیرد. پاسخ به این شبهه چیست؟..... ۸۰

سوال ۳۰: آیا از علمای شیعه و یا اهل تسنن کسی تا به حال مدعی تحریف قرآن شده است؟..... ۸۳

www.x-shobhe.com

**سوال ۱: آیه ۱۲ سوره انفال (مبنی بر زدن سرها و سرانگشتان) را تفسیر و دلیل گفتن این آیه را بیان نمایید؟ تو گروه گذاشتن میخوام بهشون جواب بدم.**  
(کارشناس میکروبیولوژی/اردبیل) (۲۸ آذر ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

آیا هر چه که در گروه بنویسند را می‌خواهید پاسخ دهید؟! خُب این‌طوری که شما منفعل می‌شوید و البته آنها نیز با پاسخ شما کاری ندارند.

بدیهی است که در یک جمله‌ی کوتاه، می‌توان هر حقیقتی را نفی نمود و هر شعاری داد، اما نفی و اثبات آن حداقل دو صفحه پاسخ می‌خواهد که جایش در گروه نمی‌باشد، مضافاً بر این که بسیاری از پاسخ دادن‌ها، بازار آنها را گرم می‌کند.

پس اولاً دقت کنیم که ما مجبور و مکلف نیستیم که هر سخنی را پاسخ دهیم و منفعل شویم. شما هر کدام را پاسخ دهید، چیز دیگری می‌نویسند؛ حال آیا می‌خواهید یک دوره المیزان را برای آنها بنویسید؟! ثانیاً همیشه باید هوشیار و بصیر بود و فریب هیچ ترغیب و حيله‌ای را برای ریختن آب به آسیاب دشمن نخورد.

اما در عین حال، این یک سؤال است که در غالب شبهه مطرح شده و ما جهت اطلاع شما دوستان عزیز توضیح می‌دهیم، نه جهت پاسخ‌گویی به دیگران.

### متن و ترجمه‌ی آیه به شرح ذیل می‌باشد:

﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأَلْفِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّعْبَ فَاصْرَبُوا فَوْقَ الْأَعْتَابِ وَاصْرَبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ (الأنفال، ۱۲)

ترجمه: آن هنگام را که خداوند وحی کرد به ملائکه که من با شمایم پس استوار بدارید کسانی را که ایمان آوردند. به زودی در دل‌های آنان که کافر شدند ترس و وحشت می‌افکنم، پس شما بالای گردن‌ها را بزنید، و از ایشان هر سرانگشت را قطع کنید.

### نکات مهم آیه:

**الف -** آیه خطاب به فرشتگان است و گواه بر این که ملائک جنود الهی هستند و در هر کاری نقش دارند.

بدیهی است که خداوند متعال برای تحقق مشیّت‌ها و مقدرات خود در عالم هستی، نظامی را در عوالم مادی و غیرمادی استوار کرده است. به عنوان مثال: نور و انرژی را با خورشید می‌دهد و باران را با فرستادن ابرهای بارور نازل می‌کند و ابرها را با باد حرکت می‌دهد و ...

این امور مادی نیز عوامل و مأموران غیرمادی و از سنخ فرشتگان دارند. چنان که وحی را با فرشته می‌فرستد - جان را با فرشته می‌گیرد - رزق را با فرشته توزیع می‌کند - انسان را با فرشتگان مأمور در هر امری حفظ می‌کند - اعمال را توسط آنها مکتوب و ثبت می‌نماید و ...

پس در نزاع فکری، فرهنگی و جنگ میدانی نیز فرشتگان حضور دارند و مأمور

در پتانگو یا دانشکده‌های جنگ در سرتاسر دنیا، چه تدریس می‌کنند؟ آیا می‌گویند: با دسته‌گل و شیرینی به استقبال دشمن روید؟!؟

خداوند متعال می‌فرماید: یا دشمنان بجنگید

روش و کار دشمن همیشه اینگونه بوده و هست که یورش می‌آورد، همه جا را تخریب می‌کند، مردم را به خاک و خون می‌کشد، همه چیز را به یغما می‌برد...؛ اما اگر با مقاومت مواجه شد و یا احياناً شکست خورد، فریاد بر می‌آورد که طرف مقابل ما (مسلمانان)، سرسخت، جنگ طلب، جنگجو، تروریست و ... هستند!

ابلیس برای خود جنودی (لشکریانی) دارد، چنان که فرمود: «وَجُنُودٍ إِبْلِيسَ أَتَمَّعُونَ». همه شیاطین، تمامی مستکبرین، ظالمین و فاسقین، همه جنود ابلیس هستند.

اما زمین و آسمان و هر چه در آنهاست، همه لشکریان الهی هستند، خواه باد و باران باشد، یا فرشتگان و یا مؤمنین:

﴿وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ غَوِيًّا حَكِيمًا﴾ (الفتح، ۷)  
و (انواع) سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداوند است، و خداوند همواره مقتدر شکست‌ناپذیر و حکیم است

گاهی، یک حادثه‌ی جوی، دشمن قدرتمندی را شکست می‌دهد. مانند: عذاب با طوفان در گذشته، یا شکست نظامیان امریکا در طیس.

﴿بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا﴾ (الأحزاب، ۹)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به یاد آرید نعمت خدا را بر خود آن گاه که (در جنگ احزاب) لشکریانی (انبوه از قبایل متعدد عرب) به شما روی آوردند، پس بر آنها بادی (سرد و تند) و سپاهیان (از فرشتگان) که شما آنها را ندیدید فرستادیم، و همیشه خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست



امام خمینی رحمه الله علیه: «این مانور احمقانه به امر خدای قادر شکست خورد»

در کدام جنگی (در گذشته و حال) می‌شود گردن به بالای دشمنان، و یا سرانگشتان آنها را هدف قرار داد؟! حالا اگر قلب‌شان، یا پای‌شان هدف قرار بگیرد چه می‌شود؟ پس مسئله، اعضای بدن نیست، بلکه باید رأس دشمنی و فتنه، روش‌ها و ابزار و افراد، عوامل، ابزار و شیوه‌های "نفوذ" که حکم سرانگشت دارند را هدف قرار داد. به فرشتگان نیز همین دستور داده شد.

www.x-shobhe.com

به انجام وظایف خود هستند. چنان که متقابلاً شیاطین نیز حضور دارند و سعی در القا و وسوسه به وابستگان خود می‌کنند.

**ب -** در این آیه، به فرشتگان می‌فرماید: «من با شما هستم» - [چنان که به مؤمنین نیز چنین فرموده است] - و به آنها دستور می‌دهد که دل‌های مؤمنان را استوار بدارید. پس معلوم می‌شود که ثبات ایمان و ثبات قدم، کاری نیست که ما انجام دهیم، بلکه خداوند سبحان انجام می‌دهد و توسط فرشتگان. چنان که آیات قبل نیز به همین امر دلالت دارد.

**ج - فَاصْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ** - پس شما بالای گردن‌ها را بزنید.

می‌توانست بفرماید «گردن بزنید»، اما فرمود: «بالای گردن‌ها را بزنید». خب بالای گردن چیست؟ سر. یعنی مغزی که نقشه‌های پلید را طراحی می‌کند - چشمی که با نظر سوء نگاه می‌کند تا راه‌های نفوذ و ضربه زدن را بیابد - گوش‌ی که شنود می‌کند - دهانی که شعار می‌دهد، رجز می‌خواند و فریب می‌دهد.

### کار ملانک:

مؤمنان (مجاهدان) می‌توانند و باید که در جنگ‌ها با تمام نیرو، نفرات و سلاح‌های ممکن، به دشمن حمله کنند، اما هیچ گاه نمی‌توانند به فکر آنان نفوذ کنند تا بر اساس اطلاعات غلط، نقشه‌های غلط طراحی کنند و یا به قلبشان نفوذ کنند، تا رعب و ترس را بر دلشان بیاندازند. این کار خداست که عامل اجرایی‌اش فرشتگان می‌باشند. چنان که عامل اجرایی ثبات ایمان و ثبات قدم را فرشتگان بیان داشت و به آنها دستور داد «فَتَثْبِتُوا الدِّينَ آمْنًا» - پس مؤمنین را تثبیت کنید».

**د - وَاصْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ** - و از ایشان هر سرانگشت را قطع کنید.

خب می‌توانست بفرماید که دستشان (از مچ، ساعد یا بازو) را قطع کنید، اما فرمود: «سرانگشتان را بزنید». چرا و یعنی چه؟

کار دست، با انگشتان است و کار انگشتان نیز با سرانگشت. مثل این که ابزار با سرانگشت گرفته و برداشته می‌شوند؛ دکمه‌ی لباس نیز با سرانگشت بسته می‌شود ... همچنین قلم با سرانگشت گرفته می‌شود و ماشه‌ی اسلحه نیز با سرانگشت چکانده می‌گردد. دست قدرت، دست نفوذ، دست جنایت و ... نیز سرانگشت نفوذ و قدرت و جنایت دارد.

### کار ملانک:

فرض کنید که رزمندگان چه در گذشته که با شمشیر و نیزه می‌جنگیدند، چه امروزه که با سلاح‌های خودکار، بمب‌افکن‌ها ... و حتی پهپادهای بدون سرنشین می‌جنگند، بخواهند که فقط "سر انگشتان دشمن" را نشانه بروند و بزنند! آیا چنین امری ممکن است؟!

پس این سرانگشت، صرفاً سرانگشت فیزیکی نمی‌باشد، بلکه سرانگشت نفوذ، خیانت، جنایت و ... باید قطع شود. اگر به دل مؤمنین افتاد که این آقا، یا این جبهه، یا این طرح و ... نفوذی است، از کجاست؟ چه کسی این الهام را کرده است و چگونه؟ حبّ و بغض‌ها چگونه به دل‌ها وارد می‌شود؟

### کار مؤمنین:

سال‌هاست که به وسیله‌ی انواع و اقسام ابزار تبلیغاتی (سخنرانی، تحلیل، نقد، رسانه، جراید ...)، و در میادین گوناگون [مردم، دانشگاه ... و اکنون فضای مجازی]، ضدتبلیغ گسترده‌ای راه انداخته‌اند که چرا اسلام و قرآن، به مؤمنین نمی‌گویند که اگر دشمن این طرف صورتتان را سیلی زد، طرف دیگر را بیاورید؟! چرا نمی‌گوید: اگر مالتان را قصد کرد، جانتان را در طبق اخلاص بگذارید، و اگر قصد جانتان را کرد، نوامیس معنوی و مادی خودت را پیش‌کش کنید؟! بلکه بالعکس، می‌فرماید که به شدت ایستادگی و مقابله کنید، بجنگید، بکشید، اسیر بگیرید و ...؟ گاه چنان آیه‌ای از قرآن را نیز دلیل می‌آورند که گویی ادعا و انتظار بر حقی دارند و حالا سندی رو کرده‌اند؟!

خب، حالا ببینیم که عقل سالم، در رویارویی با دشمن چه حکمی می‌دهد؟ آیا می‌گوید: هر گاه دشمن به شما حمله کرد، شما لبخند بزنید و یک عکس یادگاری هم بگیرید؟! هر گاه قصد حمله‌ی نظامی کرد، شما به گفتمان و مذاکره دعوت کنید؟! هر گاه از هر طرف فشار آورد، شما کف و سوت بزنید؟!

پس چرا نوبت به اسلام و مسلمین که می‌رسد، می‌گویند: «این دین خشن است، چون به اتباع خود می‌گوید، به هنگام جنگ، تمام قوای خود را جمع کنید و درست و حسابی بجنگید»؟!

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَأَخْرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ» (الأنفال، ۶۰)

ترجمه: و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده (تجهیزات) بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید. و هر چیزی در راه خدا هزینه (و انفاق) کنید، پاداشش به خود شما بازگردانیده می‌شود و بر شما ستم نخواهد رفت.

### تاکتیک‌ها:

بله، مسلمانان نیز باید هنگام جنگ (جنگ نرم، جنگ تبلیغاتی، جنگ روانی، یا جنگ سخت در میادین)، فقط یک نگاه مادی (به نفر و سلاح) نداشته باشند، بلکه "گردن به بالای" دشمن را بزنند، یعنی اهداف را بزنند. به شاخ و برگ‌ها مشغول نگردیده و ریشه را بخشکانند. افکار و نقشه‌ها و طرح‌ها را هدف قرار دهند، به خصوص در جنگ نرم مراقب «نفوذ» باشند، چشم‌ها و گوش‌های نفوذ و نفوذی را بزنند، دهان فریبده، رجزخوان، تهدیدکننده و دروغ‌گو را ببندند و بالاخره آن که "سرانگشتان نفوذ" را قطع کنند، و البته اگر با اخلاص و برای خدا به میدان آیند، خداوند متعال جنودی از فرشتگان را به کمک آنها می‌فرستد. چنان که فرمود:

«ثُمَّ أَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنْزَلَ جُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَعَدَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ» (التوبة، ۲۶)

ترجمه: آن گاه خدا آرامش خود را بر فرستاده‌ی خود و بر مؤمنان فرود آورد، و سپاه‌یانی فرو فرستاد که آنها را نمی‌دیدید، و کسانی را که کفر ورزیدند عذاب کرد، و سزای کافران همین بود.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی):

آیه ۱۲ سوره انفال (مبنی بر زدن سرها و سرانگشتان) را توضیح دهید

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v114.html>

**عضویت در کانال** «پاسخگویی به سؤالات و شبهات / ایکس - شبهه»

[https://telegram.me/x\\_shobhe](https://telegram.me/x_shobhe)

**سوال ۲:** در قرآن کریم "آیات مسبحات" تصریح دارد که همه ماسوا، همه مخلوقات، تسبیح گو و تنزیه گوی خدا هستند. مگر تمام مخلوقات (مثل اشیاء) روح و درک دارند که بتوانند تسبیح خدا گویند. چگونه تسبیح می گویند و ... .

(فوق دیلم/کرمان) (۲۹ آذر ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هر آنچه که خلق شده است و وجود دارد، برخوردار از مرتبه‌ای از حیات و هستی گردیده است.

آری، در قرآن کریم آیات بسیاری دلالت دارد بر این که هر چه در زمین و آسمان است، تسبیح‌گوی خداوند سبحان هستند، مانند:

«يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»  
(الجمعة، ۱)

ترجمه: آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است تسبیح خدا می‌گویند، خدایی که فرمانروای پاک و شکست‌ناپذیر حکیم است.

«هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (الحشر، ۲۴)

ترجمه: اوست خدای خالق نوساز صورتگر [که] بهترین نام‌ها [و صفات] از آن اوست. آنچه در آسمان‌ها و زمین است [جمله] تسبیح او می‌گویند و او عزیز حکیم است.

**الف -** همان‌طور که می‌دانید، "تسبیح" یعنی منزّه دانستن خداوند سبحان، از هر گونه سوئی [مثل نقص، کاستی، نیستی و ...].

**ب -** بدیهی است که ضعف، نقص، کاستی و نیستی، صفات مخلوق است، پس اولاً خداوند متعال سبحان (منزه) از این صفات می‌باشد؛ ثانیاً به هر موجودی که این صفات راه داشته باشد و یا حتی امکان (استعدادش) در آن باشد، آن خدا نیست. و این خود یکی از روش‌های خداشناسی در نفی خدایان فرضی و اثبات خداوند حقیقی می‌باشد.

**ج -** منزّه (سبحان) خواندن خداوند متعال، گاه به زبان "قال" است و گاه به زبان "حال"؛ یک وجه آن "اجباری" است و یک وجه آن "اختیاری".

**زبان حال -** هر موجودی، با هر مرتبه از کمالی که داشته باشد، باز ناقص است و به سوی کمال خود پیش می‌رود. پس اولاً کمالی برتر وجود دارد و ثانیاً چون کمال (هستی) ذاتی موجود نیست، معلوم می‌شود که دیگری (خدا) به او مرتبه‌ای از هستی را بخشیده و او را به سوی آن کمال می‌برد. پس همه با وجود ناقص خود، او را از نقص تسبیح می‌کنند.

حال اگر به تمامی موجودات عالم هستی توجه شود، مشهود است که هیچ کدام هستی و کمال محض نیستند، بلکه به سوی کمال خود در حرکت هستند. پس آن که هستی‌بخش و کمال‌افزاست و به سوی کمال می‌برد، خودش منزّه (سبحان) از نقص و نیستی و کاستی می‌باشد.



هر چه در آسمان‌ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می‌گویند. او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی تواناست.

بدن انسان، مانند جمادات، جسم است؛ اما وقتی می‌فرماید که اعضا، جوارح و حتی پوست انسان گواهی می‌دهند، پس دارایی از مرتبه شعور و بیان هستند.

وَقَالُوا لَبُودَهُمْ لِمَ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (فصلت، ۲۱)  
و به پوست [بدن] خود می‌گویند: «چرا بر ضد ما شهادت دادید؟» می‌گویند: «همان خدایی که هر چیزی را به زبان درآورده ما را گویا گردانیده است، و او نخستین بار شما را آفرید و به سوی او برگردانیده می‌شوید.»

وقتی می‌فرماید که زمین اخبارش را بازگو می‌کند، پس باید برخوردار از نوعی شعور و حافظه باشد - اگر چه تکوینی و غیر ارادی.

وَأَنْزَجَتِ الْأَرْضُ أَنْفَالَهَا \* وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا \* يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا (الزلزال، ۴ تا ۲)  
و زمین بارهای سنگین خود را برون افکند \* و انسان گویند: «[زمین] را چه شده است؟» \* زمین در آن روز خبرهای خود را بازگو می‌کند.

علم تجربی امروز نیز به بسیاری از این حقایق پی برده است، منتهی چون اصرار دارند که حتماً وجود خالق، رب و فاعل را نفی کنند، می‌گویند:

کهکشان، سیاره مشتری را سپر زمین قرار داد - برخی آبریان دیدند که باید به خشکی نیز بروند، برای خود آبشوش درست کردند - میمون دید که روی دو پا بایستد برایش بهتر است، پس در استخوان بندی و عضلات خود تغییری ایجاد کرد - برخی از سم‌داران برای خود انگشت و پنجه درست کردند و ...

پس، اگر چه وجود خالق را منکرند، اما دست کم به نوعی از شعور در موجودات اذعان دارند.



آنچه در آسمان‌ها و زمین است خدا را به پای می‌ستایند و اوست ارجمند حکیم (الحديد، ۱)

هر مخلوقی در این عالم با زبان فقر و احتیاج خود، خیر از خالق سبحان می‌دهد و این همان معنای تسبیح تکوینی است (تفسیر نور)

www.x-shobhe.com



**زبان قال -** زبان قال، متعلق به موجودی است که تکلم و بیان دارد. چه ما آن را درک کنیم و چه نکنیم. چه پیامبر اکرم یا اهل عصمت که اشرف و اکمل مخلوقات هستند، به زبان قال (گفتار)، تسبیح گویند و ما بشنویم و معنا و مفهوم آن را درک کنیم، چه سنگ‌ریزه تسبیح گوید و ما نشنویم.

**تسبیح اجباری:** بیان شد که تمامی موجودات عالم، با بودن و ویژگی‌های خود، گواه بر این هستند که مخلوق پدیدآورنده‌ی خویش می‌باشند و هستی آنها از خودشان نیست؛ پس کمالات آنها، از جای دیگری داده می‌شود و همواره قرین با نقص هستند، و این خود یعنی تسبیح آفریننده.

هر موجودی، خود با وجودش گواهی می‌دهد که از سوئی تجلی هستی و کمال است، از سوی دیگر هستی و کمال محض نیست، پس هستی‌بخش، منزه از این نقص‌هاست.

**تسبیح اختیاری:** بدیهی است که تسبیح اختیاری، متعلق به موجودی است که ضمن شعور، به او اختیار نیز داده شده است. پس در اموری که به او اختیار داده شده است، می‌تواند تسبیح بگوید یا نکند. می‌تواند نماز بخواند یا نخواند، می‌تواند خداوند متعال را بندگی بکند یا نکند.

**وجه اشتراک -** وجه اشتراک تمامی مخلوقات، در تسبیح اجباری به "زبان حال" است. چرا که هر موجودی، خود نشان می‌دهد که مخلوق و مصنوع است، نیازمند و فقیر است. پس اگر همه‌ی موجودات در این وجه مشترک هستند، معلوم می‌شود که خالق و صانع آنها، خود مبرا و سبحان از این نقص‌ها و صفات مخلوق می‌باشد.

### شعور سایر موجودات:

موجودات را به طور کلی به دو بخش «جاندار و بی‌جان» تقسیم می‌کنند.

در قرآن کریم تصریح شد که سایر موجودات، اعم از جاندار و بی‌جان نیز دارای مرتبه‌ای از شعور هستند، هر چند ما تشخیص ندهیم. امروزه علم نیز ثابت کرده است که نه تنها حیوانات، بلکه گیاهان نیز از شعور بی‌بهره نیستند. همچنین ثابت کرده است یک نوع شعوری در جامدات نیز وجود دارد، چنان که آن محقق ژاپنی نشان داد که وقتی کلمات خوبی برای آب داخل یک لیوان می‌خواند، مولکول‌های آن مرتب و منظم می‌شود، و وقتی کلمات زشتی می‌خواند، نامنظم می‌گردد. [برخی هم از واژه‌ی شعور کیهانی، سوءاستفاده کردند].  
خب، این اکتشافات، اثبات علمی و تجربی همان حقیقتی است که در قرآن کریم بدان تصریح شده است. می‌فرماید که تمامی موجودات عالم، تسبیح و صلات دارند و به این تسبیح و نماز خود نیز علم دارند:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالطَّيْرِ صَافَاتٍ كُلِّ قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ» (التور، ۱۰۴)

ترجمه: آیا (به چشم دل، با دیده بصیرت، با عقل و علم) ندیدی که هر کس که در آسمان‌ها و این زمین است و پرندگان بال گشوده (در فضا) خدا را تسبیح می‌گویند؟! هر يك از آنها (بر حسب استعداد تکوینی و ارادی خود) دعا و خضوع و نماز و تسبیح خود را دانسته است و خداوند به آنچه انجام می‌دهند داناست.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی):

مگر همه اشیاء روح و درک دارند که بتوانند تسبیح بگویند؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v110.html>

**سوال ۲:** در جایی از قرآن فرموده است که ما انسان را از خاک آفریده‌ایم، یا خلقت آدم ابوالبشر از خاک است، و در بسیار از آیات دیگر فرموده است ما انسان را از خون بسته آفریده‌ایم. توضیح برای دانش‌آموزان می‌خواهیم؟

(ارشد فیزیک/همدان) (۳۰ آذر ۱۳۹۴)

آدم، اسم خاص است و اشاره به حضرت آدم ابوالبشر (پدر نسل بشر) علیه السلام دارد. انسان، به دسته بندی نوعی موجودات (مثل فرشته، جن، انسان و حیوان) اشاره دارد. بشر، به دسته بندی نوع خلقت مادی اشاره دارد، موجودی که بدنش پوشیده از پر یا مو (پشم) نیست، بلکه "پوست" است.

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ ...  
(الکھف، ۱۱۰)

نفرمود: «من انسانی مثل شما هستم و در تمامی کلمات انسانی با شما برابریم؛ تصریح بر (به من وحی می‌شود) یعنی در مرتبه کمال انسانی هستم؛ بلکه فرمود: «من بشری مثل شما هستم»، یعنی به لحاظ تنوع و سنخ خلقت، غیر از شما نیستیم، از ملائک، پریان و یا موجودات ناشناخته نیستم که درک متقابل نداشته باشیم.

نه تنها آغاز خلقت نوع بشر (حضرت آدم علیه السلام) از خاک بوده است، بلکه آغاز و مرحله نخست (عصاره و طینت و ریشه خلقت) همه انسان‌ها (نوع بشر)، از خاک می‌باشد.

الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ  
وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِن طِينٍ

همان کسی که هر چیزی را که آفریده است نیکو آفریده، و آفرینش انسان را از گل آغاز کرد (السجده، ۷)

وَمِن آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (الرؤم، ۲۰)

و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید پس بناگاه شما [به صورت] بشری هر سو پراکنده شدید.

هر خلقتی، مراحل و تکاملی دارد

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخَرِّجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ لَتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَقَّىٰ مِنْ قَبْلِ وَتَبْلُغُوا أَجَلَ مُّسَمًّى وَلِئَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ  
(غافر، ۶۷)

او همان کسی است که شما را از خاکی آفرید سپس از نطفه‌ای آنگاه از علقه‌ای و بعد شما را [به صورت] کودکی برمی‌آورد تا به کمال قوت خود برسید و تا سالمند شوید و از میان شما کسی است که مرگ پیش‌رس می‌یابد و تا [بالاخره] به مدتی که مقرر است برسید و امید که در اندیشه فرو روید (تعقل کنید).

آن چه در قرآن پیرامون خلقت «آدم، انسان و بشر» از خاک و سپس از نطفه بیان شده است، مربوط به جسم (بدن) او می‌باشد، نه روح او.

روح، از «عالم خلق» نیست که دارای این مراحل باشد، بلکه از «عالم امر» است. یعنی به امر خداوند علیم، حکیم و قادر ایجاد می‌گردد (کُنْ فَيَكُونُ)

وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا

و در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.» (الاسراء، ۸۵)

www.x-shobhe.com

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا باید به مصادیق اسم‌ها توجه داشت، به عنوان مثال هر کجا اسم "آدم" بیان شده باشد، اسم خاص است و منظور همان حضرت آدم ابوالبشر (علیه‌السلام) می‌باشد - هر کجا اسم "انسان" بیان شده باشد، منظور جمیع انسان‌ها هستند - اما هر کجا اسم "بشر" بیان شده باشد، منظور این نوع از جانداران است که بدنش به جای مو، پوست دارد.

**الف -** پس در قسم اول، به شخص حضرت آدم (علیه‌السلام) اشاره دارد، در قسم دوم، به تمامی انسان‌ها اشاره دارد، و در قسم سوم، به نوع خلقت مادی و دسته‌بندی آن (بشر) در میان سایر جانداران اشاره دارد. به عنوان مثال:

**آدم -** «وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (البقره، ۳۱)

ترجمه: و [خدا] همه‌ی [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: «اگر راست می‌گویید، از اسامی اینها به من خبر دهید.»

**انسان -** «وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا» (الاسراء، ۱۱)

ترجمه: و انسان [همان گونه که] خیر را فرا می‌خواند، [پیشامد] بد را می‌خواند و انسان همواره شتابزده است.

**بشر -** «قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ تَحْنُوا إِلَّا بِبَشَرٍ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عَلَيَّ مِنْ بَشَائِهِ مِنَ عِبَادِهِ وَمَا كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» (ابراهيم(علیه‌السلام)، ۱۱)

ترجمه: پیامبرانشان به آنها گفتند: ما جز آدمیانی مانند شما نیستیم و لیکن خدا بر هر که از بندگان خویش بخواهد [به نعمت نبوت] منت می‌نهد. و ما را نسزد که شما را حجتی آریم جز به خواست و فرمان خدا پس مؤمنان باید بر خدا توکل کنند و بس.

## خلقت از خاک:

خداوند متعال در هر سه مورد تأکید و تصریح نموده است که [آدم، انسان و بشر] را از خاک آفریده است:

**آدم -** «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (الاعمران، ۵۹)

ترجمه: در واقع، مثل عیسی نزد خدا همچون مثل [خلقت] آدم است [که] او را از خاک آفرید سپس بدو گفت: «باش» پس وجود یافت.

«وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا» (الاعمران، ۵۹)

ترجمه: و هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» پس [همه] جز ابلیس سجده کردند. گفت: «آیا برای کسی که از گل آفریدی سجده کنم؟»

**انسان -** «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سَلَالَةٍ مِّن طِينٍ» (المؤمنون، ۱۲)

ترجمه: و به یقین، انسان را از عصاره‌ای از گل آفریدیم.

**بشر -** «إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ» (ص، ۷۱)

ترجمه: آن گاه که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل خواهم آفرید».

### خلقت از نطفه:

در عین حال در برخی دیگر از آیات، با تعبیر گوناگونی تصریح شده که انسان را از "نطفه" آفریده است. مانند:

«إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (الإنسان، ۲)

ترجمه: ما انسان را از نطفه‌ای اندر آمیخته (مربک) آفریدیم تا او را بیازماییم و وی را شنوا و بینا گردانیدیم.

### توضیحات:

**الف -** در برخی از آیات کریمه، بحث از طینت یا عصاره‌ی آفرینش موجودی به نام انسان می‌باشد، که می‌فرماید: «از خاک آفریدم»، یعنی طینت او از خاک است. چنان که فرموده که "جن" را از آتش و ملائک را از "نور" آفریدم.

«خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ \* وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِّن نَّارٍ» (الرحمن، ۱۴ و ۱۵)

ترجمه: انسان را از گل خشکیده‌ای سفال مانند آفرید \* و جن را از تشعشعی از آتش خلق کرد.

**ب -** در برخی دیگر از آیات کریمه، سخن از چگونگی تکثیر و انتشار نسل است، که می‌فرماید: «از نطفه آفریدم و منتشر کردم». در این آیات دیگر اسم "ادم" نمی‌آید، بلکه فقط به "انسان و بشر" اشاره می‌گردد. چرا که حضرت آدم (علیه السلام)، مستقیم و بدون واسطه از خاک خلق شد، اما نسلش از نطفه.

«أَوَلَمْ يَرَ الْإِنْسَانُ أَنَّا خَلَقْنَاهُ مِن نُّطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» (یس، ۷۷)

ترجمه: مگر آدمی ندانسته است که ما او را از نطفه‌ای آفریده‌ایم پس به ناگاه وی ستیزه‌جویی آشکار شده است (!؟)

**ج -** در برخی از آیات، مراحل خلقت را یکی پس از دیگری بیان نموده است، که اول خاک، بعد نطفه، بعد ... است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِن كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّنَ الْبَيْتِ فَإِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن نُّرَابٍ ثُمَّ مِّن نُّطْفَةٍ ثُمَّ مِّن عِلْقَةٍ ثُمَّ مِّن مُّضْغَةٍ مُّخَلَّقَةٍ وَغَيْرِ مُخَلَّقَةٍ لِّتُبَيِّنَ لَكُمْ وَتُعْرِضَ فِي الْأَرْحَامِ مَا نَشَاءُ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى ثُمَّ نُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَّن يَتُوفَىٰ وَمِنْكُمْ مَّن يُرَدُّ إِلَىٰ أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْلَا يَعْلَمَ مِن بَعْدِ عِلْمٍ شَيْئًا وَتَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَإِذَا أَنزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» (الحج، ۵)

ترجمه: ای مردم اگر درباره‌ی برانگیخته شدن در شکید پس [بدانید] که ما شما را از خاک آفریده‌ایم، سپس از نطفه، سپس از علقه، آنگاه از مضغه دارای خلقت کامل و [احیاناً] خلقت ناقص تا [قدرت خود را] بر شما روشن گردانیم و آنچه را اراده می‌کنیم تا مدتی معین در رحم‌ها قرار می‌دهیم آنگاه شما را [به صورت] کودک برون می‌آوریم سپس [حیات شما را ادامه می‌دهیم] تا به حد رشدتان برسید و برخی از شما [زودرس] می‌میرد و برخی از شما به غایت پیری می‌رسد به گونه‌ای که پس از دانستن [بسی چیزها] چیزی نمی‌داند

و زمین را خشکیده می بینی و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم به جنبش درمی آید و نمو می کند و از هر نوع [رستنی های] نیکو می رویاند.

**نکته:**

نطفه ی انسان (زن و مرد)، از خون درست می شود، و خون از مواد غذایی، و مواد غذایی از خاک. پس نه تنها خلقت حضرت آدم از خاک بوده است، عصاره و طینت نسل او نیز از «خاک» می باشد، منتهی در مراتب تکثیر، طی مراحل می کند، از خاک به نطفه و ... .

**مشارکت و هم افزایی:** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در آیاتی فرموده انسان ها را از خاک آفرید و در آیاتی فرموده از نطفه؟!

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V118.html>

WWW.X-SHOBBHE.COM

رجا (امید)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ  
أُولَئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

آنان که ایمان آورده و کسانی که هجرت کرده و راه خدا جهاد نموده اند آنان به رحمت خدا امیدوارند خداوند آمرزنده مهربان است (البقره، ۲۱۸)

إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّن تَبُورَ

در حقیقت کسانی که کتاب خدا را می خوانند و نماز برپا می دارند و از آنچه بدیشان روزی داده ایم نماند و آشکارا انفاق می کنند امید به تجارتی بسته اند که هرگز زوال نمی پذیرد (فاطر، ۲۹)

خوف (ترس)

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ  
وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (الأحقاف، ۱۳)

محققا کسانی که گفتند پروردگار ما خداست، سپس ایستادگی کردند بیمی بر آنان نیست و غمگین نخواهند شد.

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ \*  
الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ (يونس، ۶۲ و ۶۳)

آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می شوند \* همانان که ایمان آورده و پرهیزگاری ورزیده اند

www.x-shobhe.com

**سوال ۴:** با توجه به آیه ۹۰ سوره انبیاء (رغبا و رهبا)، منظور از خوف و رجا داشتن در دعا کردن برای مومن چیست؟ (۴ دی ۱۳۹۴)

پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه‌ی آیه به شرح ذیل می‌باشد:

«فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي  
الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ» (الانبیاء، ۹۰)

ترجمه: پس ما خواسته‌اش را برآوردیم و یحیی را به او بخشیدیم و همسرش را هم (که سالخورده و اساساً نازا بود به وسیله‌ی ردّ جوانی و بذل نیروی تولد) برای او شایسته (بارداری) کردیم چرا که آنها (خاندان زکریا یا همه‌ی انبیاء گذشته) همواره در کارهای خیر شتاب می‌ورزیدند، و پیوسته از ما در حال امید و بیم دعا و درخواست داشتند، و همواره در برابر ما خاضع و بیمناک بودند.

برای فهم بهتر هر کلام، پیام، نثر، شعر و نوشتاری، ابتدا باید به معنای کلمات آن دقت نمود، به ویژه اگر "کلام الله یا کلام معصومین (علیهم‌السلام)" باشد.

ما در فارسی برخی از کلمات متفاوت را به یک معنا به کار می‌بریم و مقصود یک دیگر را نیز در این بیان می‌فهمیم، مثل این که میل، رغبت، امید و ... همه را برای ترجمه‌ی یک کلمه می‌گوییم، اما واقع این است که هر کدام کلمه‌ای مستقل بوده و معنای خاص خود را دارد؛ اما ما گاهی کلمه‌ی جایگزین نداریم (مگر این که در یک یا چند جمله شرح دهیم) و یا این که در ترجمه، کلمه‌ای را با مسامحه جایگزین می‌کنیم.

**رَغَبَت:** واژه‌ی «رغبت» یعنی میل داشتن، دوست داشتن، خواهش از روی میل و شوق رسیدن به مطلوب.

**رَهَبَت:** واژه‌ی «رهبت» به معنای «ترس و خوف با دوراندیشی و احتیاط و اضطراب» می‌باشد و لذا نوعی استمرار خوف و دوام ترس در آن لحاظ شده است. کلماتی چون راهب و رهبان نیز از همین ریشه می‌باشد.

«خَوْف»: واژه‌ی خوف نیز به معنای ترس است، اما دیگر ملزومات «رَهَبَت» را ندارد. حتی معنایش با «خشیت» نیز (که باز همان ترس ترجمه می‌شود)، متفاوت است.

خوف هر نوع ترسیدنی است. اما خشیت فقط ترس از قهر خداست. از این رو به انبیای الهی، خوف از دیگران راه دارد، اما «خشیت» آنها فقط و فقط نسبت به خداوند متعال می‌باشد.

«خشیت» حالتی است که فقط علمای حقیقی (اعم از انبیا و اولیای الهی) آن را درک می‌کنند، اما خوف حالتی است که برای همگان پیش می‌آید. از این رو در قرآن کریم تأکید و تصریح نمود:

«انَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر، ۲۸)

ترجمه: همانا در بین بندگان، تنها علما از خداوند خشیت دارند.

«رجا»: واژه‌ی رجا، یعنی «امیدواری» و امیدواری نیز مربوط به "آینده و رسیدن به مقصود و مطلوب" می‌باشد، حال خواه امید به لقای پروردگار عالم باشد (که غایت رشد و سعادت است)، یا امیدواری به گشایشی جزئی در امور مادی.

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (الأحزاب، ۲۱)

ترجمه: قطعاً برای شما در [اقتدا به] رسول خدا سرمشقی نیکوست برای آن کس که به خدا و روز بازپسین امید دارد و خدا را فراوان یاد می‌کند.

### مؤمن در دعا:

پس انسان عاقل، حکیم، بصیر و مؤمن، در تمامی اطاعات، عبادات و از جمله دعاهاى خود:

\*- هم "رغبت" دارد، چرا که میل و شوق رسیدن به خواسته‌اش را دارد و ...؛

\*- هم «رهبت» دارد، چرا که می‌ترسد برآورده شدن حاجت و نیازش، سبب لغزش و یا دوری و یا غفلت او گردد و ...؛

\*- هم "خوف" دارد که مبدا خدا او را به گناهانش بگیرد، مبدا به جای رحمت، مغفرت و نعمت، مشمول عذاب، رسوایی و نقتم گردد - مبدا به دنیا وابسته شود - مبدا نتواند عهد و امانات خویش را رعایت کند و ...؛

\*- هم "رجا" دارد، یعنی به رحمت، لطف، مغفرت، جود، کرم و فضل خدا و در نهایتاً لقای او امیدوار است و هیچ گاه از رحمت او مأیوس و ناامید نمی‌گردد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی):

منظور از «رغبت، رهبت، خوف و رجا» در دعا چیست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V128.html>

**سوال ۵:** چرا اهل بیت علیهم السلام در بیانات خودشان، "علم صنعت" را ذکر نکرده‌اند؟ (لیسانس) (۷ دی ۱۳۹۴)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

وقتی می‌فرمایید: «چرا ذکر نکرده‌اند؟»، یعنی ابتدا پس از تحقیق یقین پیدا کردید که «ذکر نکرده‌اند» و اکنون سؤال از "چرایی" آن دارید. اما آیا واقعاً همین‌طور است و مطمئن هستید که ذکر نکرده‌اند؟!

اجازه فرمایید پیش از پرداختن به واژه‌ی «صنعت» در قرآن و حدیث، به یک نکته‌ی کلی جهت مطالعات (چه اسلامی و چه غیراسلامی، یا علمی و ...) اشاره نمایم:

**کلمات و معانی:**

گاهی ما در ادبیات و حتی در محاوره‌ی خودمان، کلمه‌ای را برای مفهومی منظور می‌کنیم و یا به عنوان "نام" بر چیزی یا کاری می‌گذاریم؛ اما این دلیل نمی‌شود که معنا و مفهومش و یا مصادیقش، در زبان اصلی کلمه، همان باشد که ما منظور کرده‌ایم.

گاهی کلمات لفظ مشترک و معنای متفاوتی دارند، به قول معروف گاهی «مشترک لفظی» هستند و گاهی «مشترک معنوی» و گاهی نیز به صورت استعاره به کار می‌روند.

به عنوان مثال: ما برای اغلب مفاهیم غیرمادی نیز نام مادی می‌گذاریم، چرا که باید مفهوم کلمه، برای ما مصداق عینی داشته باشد. چنان که کلمه‌ی مشترکی مانند «پشت» را که جنبه‌ی مادی و فیزیکی آن برای ما مشخص است و مقابل (رو) قرار دارد، برای مفاهیمی چون: «پشتیبانی»، یا «پشت هم اندازی» و یا «پشت به پشت هم دادن» و یا «پشت سر هم چیدن» و ... به کار می‌بریم، یا همین‌طورند بسیاری از کلمات دیگر.

**کلمه‌ی صنعت:**

کلمه‌ی صنعت از مصدر «صَنَعَ» نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد و الزاماً معادل «تکنولوژی» قرار ندارد.

به هر گونه ساختن و درست کردنی، «صنعت» گفته می‌شود، خواه خلقت باشد [چنان که «صانع = سازنده» از اسمای پروردگار عالم می‌باشد] - خواه انسان‌سازی و آدم شدن اخلاقی باشد - خواه درست کردن و ساختن چیزی باشد - و حتی خواه، یک نمایش غیرواقعی باشد که می‌گوییم: «تصنعی» بود.

**قرآن مجید:**

کلمه‌ی "صنعت" و مشتقات آن «صانع، مصنوع و ...»، در قرآن کریم به تمامی معانی فوق به کار رفته است:

**صنعت، به معنای خلقت:**

«وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَهِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْفَقَ كُلَّ

در قرآن کریم، به علوم و اموری مادی [که از ملزومات و وسایل حیات دنیوی می‌باشند، یا نگاه بینشی و تربیتی اشاره شده است.

**صنعت معماری**

أَتَيْنُونَ كُلَّ رِيعٍ أَبِيهِ تَعْبَثُونَ \* وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ (الشعراء، ۱۲۸ و ۱۲۹)  
آیا بر هر بلندی بلندی "بنایی" به بازی و بیهودگی بنا می‌کنید؟ \* و کاخ‌های مجلل (یا هر صنعتی) بنا می‌کنید شاید که جاودانه باشید؟

**صنایع تسلیحاتی**

وَعَلَّمَنَاهُ صِنْعَةَ لَوْنٍ لَكُمْ لِيُخْصِنَكُمْ مَنْ يَأْتِيكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شَاكِرُونَ (الأنبياء، ۸۰)  
و به خاطر شما (انسان‌ها به داود) صنعت زره سازی و لباس جنگی آموختیم تا شما را از سختی و آسیب جنگ‌ها حفظ کند پس آیا شما شکرگزار خواهید بود

**صنایع کشتی‌سازی**

فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحَيْنَا قِيدًا جَاءُ أُمَّتِنَا وَقَارَ السُّؤُورِ فَاسْلُكْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ مِنْهُمْ وَلَا تُخَاطَبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُخْرَجُونَ (المؤمنون، ۲۷)  
پس به او وحی کردیم که زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز و چون فرمان ما در رسید و تنور به فوران آمد پس در آن از هر نوع [حیوانی] دو تا [یکی نر و دیگری ماده] یا خانواده‌ات بجز کسی از آنان که حکم [عذاب] بر او پیشی گرفته است وارد کن در باره کسانی که ظلم کرده‌اند با من سخن مگو زیرا آنها غرق خواهند شد

**حدیث**

امیرالمؤمنین، امام علی‌علیه السلام: لا تطلب سرعة العمل و اطلب تجويده؛ فإن الناس لا يسألون في كم قرع من العمل؟ إنما يسألون عن جودة صنيعته.  
به دنبال سرعت در انجام دادن کار مباش، بلکه کیفیت خوب را بجوی. مردم نمی‌پرسند: "در چند روز کار را به پایان برده است؟" بلکه در پی خوبی و نیکویی محصول کارند.  
(شرح نهج البلاغه، ابن‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۴۷)

**بخش‌هایی از نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک اشتر**

وَاعْلَمْ أَنَّ الرِّعِيَّةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا لِأَيِّتِضُ. آگاه باش که مردم مملکت گروه‌های مختلفند که (کار) هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی‌شود...؛  
و منها التجار و أهل الصناعات.  
و برخی از آنان بازرگان و اهل صنعت هستند ...؛  
تاجران و صنعتگران  
فإن استؤص بالتجارة و ذوى الصناعات، و أوص بهم خيراً.  
درباره تاجران و صنعتگران پذیرای سفارش باش، و نسبت به آنان سفارش به نیک کن،  
المقبي منهم، و المضطرب مهاله،  
بدون فرق گذاشتن بین آنان که در یک جا مقیمند، و آنان که با مال خود در رفت و آمدند،  
و المترقى بتدنه، فإنهم مواد المنافع، و أسباب المرافق، و جلالتها من المبايع و المطارح،  
و آنان که با همت دست خود در پی کسب و سودند، چه اینکه اینان مایه‌های منافع، و اسباب راحت جامعه، و جلب‌کننده سودها  
في برک و بحرک، و سهلك و جبلك، و حيث لا يلتئم الناس لِمواضعها،  
از مکان‌های دودست، در بیابان و دریا، و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت تو، از مناطقی که مردم در آن جمع نمی‌شوند،  
و لا يجترونها، فإنهم سلم  
و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی‌کنند، اینان اهل سلامت‌اند ... (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ» (التَّمَل، ۸۸)

ترجمه: و کوه‌ها را می‌بینی [و] می‌پنداری که آنها بی‌حرکتند و حال آن که آنها ابرآسا در حرکتند [این] صنع (ساخته‌ی) خدایی است که هر چیزی را در کمال استواری پدید آورده است در حقیقت او به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

### صنعت، به معنای آدم‌سازی (اخلاق):

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْشَوْنَ مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَيْرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (التَّوْر، ۳۰)

ترجمه: به مردان با ایمان بگو دیده فرو نهند و پاکدامنی ورزند که این برای آنان پاکیزه‌تر است زیرا خدا به آنچه می‌کنند (آن گونه که خود و جامعه را می‌سازند) آگاه است.

### صنعت، به معنای ساختن چیزی (تکنولوژی):

«وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ» (هود، ۳۷)

ترجمه: و کشتی را زیر نظر ما و به (هدایت) وحی ما (راجع به وسائل ساخت و کم و کیف، و زمان و مکان آن) بساز، و درباره‌ی کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگو، (از آنان شفاعت مکن)، که حتماً آنها غرق‌شدنی هستند.

### صنعت، به معنای کار نمایشی (تصنعی = غیرحقیقی):

«وَأَلْقِ مَا فِي يَمِينِكَ تَلْقَفْ مَا صَنَعُوا إِنَّمَا صَنَعُوا كَيْدٌ سَاحِرٌ وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى» (طه، ۶۹)

ترجمه: و آنچه در دست راست داری بینداز تا هر چه را ساخته‌اند ببلعد در حقیقت آنچه سرهم‌بندی کرده‌اند افسون افسونگر است و افسونگر هر جا برود رستگار نمی‌شود.

**نکته:** البته آیات فوق، فقط اشاره به آن دسته از آیات بود که در آن کلمه‌ی «صنعت» به کار رفته است، اما آیاتی که با واژه‌های دیگر به «کار و ساختن چیزهایی مانند بنا، تسلیحات و ...» اشاره دارد، بسیار است.

### احادیث:

در احادیث نیز کلمات (مانند ادبیات قرآن کریم، ادبیات فارسی یا هر زبان دیگری) به معنای گوناگونش به کار رفته است؛ از جمله واژه‌ی "صنعت" که به تمامی معانی فوق به کار رفته است.

در دعای جوشن کبیر می‌خوانیم:

«يَا صَانِعَ كُلِّ مَصْنُوعٍ يَا خَالِقَ كُلِّ مَخْلُوقٍ يَا رَازِقَ كُلِّ مَرْزُوقٍ يَا مَالِكَ كُلِّ مَمْلُوكٍ ...»

ترجمه: ای سازنده‌ی هر ساخته‌شده‌ای، ای خالق هر خلق‌شده‌ای، ای رازق هر رزق‌برنده‌ای، ای مالک هر آنچه به تملک درمی‌آید ...

### صنعت - تکنولوژی:

و همچنین کلمه‌ی صنعت به معنای مورد نظر در سؤال (ساختن - معادل تکنولوژی) نیز در احادیث بسیار به کار رفته است، مانند:

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله): «وَبِئَلَىٰ صِنَاعِ أُمَّتِي مِنَ الْيَوْمِ وَعَدَاءً». (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۱۰)

ترجمه: وای به حال صنعت‌گران امت من، از این‌که در کار مردم امروز و فردا کنند.

امام صادق (علیه‌السلام): «كُلُّ ذِي صِنَاعَةٍ مُضْطَرٌّ إِلَى ثَلَاثِ خِصَالٍ يَجْتَلِبُ بِهَا الْمَكْسَبَ وَهُوَ أَنْ يَكُونَ حَازِقًا بِعَمَلِهِ مُؤَدِّيًا لِلْأَمَانَةِ فِيهِ مُسْتَمِيلًا لِمَنْ اسْتَعْمَلَهُ»؛ (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶)



ترجمه: هر صنعت‌گر (صاحب صنعتی)، از سه خصلت‌گزی‌ر ندارد تا با آنها کسبش را رونق بخشد در کارش زبردست باشد، امانت‌دار باشد و نظر کارفرمای خود را [تأمین و] به خود جلب کند.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

چرا در احادیث معصومین (ع)، از "صنعت" سخن نرفته است؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V141.html>

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۶:** در سوره بقره، آیات ۱۲۲ و ۱۲۳، بر فضیلت بنی اسرائیل بر جهانیان تصریح شده، آیا منظور این است که این قوم از همه اقوام برتر هستند؟ حتی به رغم آن که در آیات قبل، به گوساله‌پرستی آنان تصریح شده است؟  
(دانشجو) (۱۰ دی ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

متن و ترجمه‌ی آیات استناد شده در سؤال، به شرح ذیل می‌باشد:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (البقره، ۱۲۲)

ترجمه: ای فرزندان اسرائیل نعمتم را که بر شما ارزانی داشتم و این که شما را بر جهانیان برتری دادم یاد کنید.

«وَأَتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (البقره، ۱۲۳)

ترجمه: و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی‌کند و نه بدل و بلاگردانی از وی پذیرفته شود و نه او را میانجی‌گری سودمند افتد و نه یاری شوند.

**الف -** وقتی می‌فرماید به یاد آورید و متذکر شوید (اذْکُرُوا)، مربوط به امری می‌شود که در گذشته اتفاق افتاده و هیچ دلیلی نیست که همیشه چنین باشد.

**ب -** در آیه‌ی بعد نیز متذکر شده که از عواقب کرده‌های خود و از آخرت بترسید.

**ج -** در آیه‌ی قبل نیز متذکر شده که اهل کتاب، اگر کتاب را آن گونه که نازل شده تلاوت کنند (ایمان آورند و عمل کنند)، مؤمن هستند و اگر حقایق آن را پوشانند (کفر ورزند)، دچار خسران می‌گردند.

**د -** اعطای "نعمت و فضیلت" از جانب خداست، اما استمرار و دوام آن مشروط است و اگر شروط رعایت نشود، همان نعمت، میدل به "نقمت" می‌گردد. چنان که به بنی‌اسرائیل در مورد نعمت‌هایی که به آنها داده شده بود فرمود:

«يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أَوْفٍ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ» (البقره، ۴۰)

ترجمه: ای فرزندان اسرائیل نعمت‌هایم را که بر شما ارزانی داشتم به یاد آرید و به پیمانم وفا کنید تا به پیمانتان وفا کنم و تنها از من بترسید.

«وَأَمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰئِكَ كَافِرٍ بِهِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا وَإِيَّايَ فَاتَّقُونِ» (البقره، ۴۱)

ترجمه: و بدانچه نازل کرده‌ام که مؤید همان چیزی است که با شماست ایمان آرید و نخستین منکر آن نباشید و آیات مرا به بهایی ناچیز نفروشید و تنها از من پروا کنید.

«وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (البقره، ۴۲)

یهود صهیونیست، بسیار جتجال می‌کند که در قرآن شما نیز آمده که خداوند یهود را بر جهانیان فضیلت بخشیده است!  
اما در قرآن کریم، آیات دیگری هم درباره قوم بنی اسرائیل آمده است، از جمله آن که نعمت را ضایع کردند و دچار نقمت و لعنت شدند. تا آنجا که حتی حضرت موسی علیه السلام آنان را نفرین نمود و انبیای بعد نیز لعنت کردند.

از جمله دلایل نفرین، لعنت و معذب شدن قوم بنی اسرائیل (یهود) که در قرآن کریم بدان تصریح شده، همان پلیدی‌ها و رفتارهای نادرست و ظالمانه‌ای است که هنوز هم دارند

لعنت انبیای الهی به خاطر این بود که یهود کَانُوا لَا يَتَّهَوُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (المائده، ۷۹)  
[و] از کار زشتی که آن را مرتکب می‌شدند یکدیگر را باز نمی‌داشتند، به راستی چه بد بود آنچه می‌کردند.

تَرَى كَثِيرًا مِنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَنْ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ لَهُمْ حَالِدُونَ (المائده، ۸۰)  
بسیاری از آنان را می‌بینی که با کسانی که کفر ورزیدند دوستی می‌کنند راستی چه زشت است آنچه برای خود پیش فرستادند که [در نتیجه] خدا بر ایشان خشم گرفت و پیوسته در عذاب می‌مانند

خداوند سبحان، با کسی قوم خویشی یا تعارف ندارد، نعمت را به اشخاص و امت‌ها، برای رشد و سعادت می‌دهد، اما اگر آنان نعمت را میدل به نقمت کنند، دچار عواقب خواهند شد. چنان که درباره قوم یهود فرمود:

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَبْرَأْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ مَا كَانُوا يَفْسُقُونَ (البقره، ۵۹)  
اما کسانی که ستم کرده بودند [آن سخن را] به سخن دیگری غیر از آنچه به ایشان گفته شده بود تبدیل کردند و ما [نیز] بر آنان که ستم کردند به سزای اینکه نافرمانی پیشه کرده بودند عذابی از آسمان فرو فرستادیم



وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ (ابراهيم عليه السلام، ۷)

مسلمان، مسیحی، یهودی، زرتشتی، کافر و ... در این قانون حتمی مشترکند.  
خداوند منان، نعمت دین، پیام، امام، کتاب، بینه (روشنگری عقل و وحی و معجزه) و نیز نعمات دنیوی را می‌دهد.  
هر کس نعمت را قدر دانست و درست استفاده کرد (شکر)، بر نعمات و فضایلش افزوده می‌گردد، و هر شخص یا قومی که نعمت را پوشاند و ضایع کرد (کفر)، به عواقب سوء آن در دنیا و آخرت معذب خواهد شد

مراقب نعمت‌ها و فضیلت‌هایی که خداوند کریم به ما و به جامعه ما عطا نموده است باشیم، به ویژه نعمت «ولایت».

www.x-shobhe.com

ترجمه: و حق را به باطل درنیامیزید (حق را به باطل ملیس نکنید) و حقیقت را با آن که خود می‌دانید کتمان نکنید.

**و در نهایت متذکر گردید که بد می‌کنید، مگر عقل ندارید؟!**

«**أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**» (البقره، ۴۴)

ترجمه: آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید با این که شما کتاب [خدا] را می‌خوانید آیا [هیچ] نمی‌اندیشید.

**اما یهود چه کرد؟!**

اما یهود، بارها و بارها، نعمت‌ها و فضیلت‌هایی که خداوند متعال به آنها اعطا کرده بود را ضایع کردند و البته هر بار نیز تنبیه شدند، اما هیچ گاه اصلاح نشدند.

**برتری خواهی؛**

بدترین صفت و کار یهود، همین "برتری‌طلبی" نسبت به جهانیان بود که هنوز هم ادامه دارد. خداوند متعال "برتری‌خواهی" را بر هیچ یک از بندگان، امت‌ها و جوامع نمی‌پسندد. برتری [کبریایی]، مختص خداوند متعال است؛ و البته "دین" او برتر از همه‌ی ادیان است، پس مؤمنین باید سعی کنند که دیگران را به سوی خدا و دین خدا دعوت نمایند و دین او را حاکم کنند. اما این فرق دارد با حاکمیت و برتری‌خواهی قومی، نژادی، قبیله‌ای... و یا دعوت به سوی خود و سلطه بر مردمان، و آن هم با کفر، ظلم و جور.

«**وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا**» (الإسراء، ۴)

ترجمه: و در کتاب آسمانی[شان] به فرزندان اسرائیل خبر دادیم که قطعاً دو بار در زمین فساد خواهید کرد و قطعاً به سرکشی بسیار بزرگی برخواید خاست.

**قوم یهود فاسق شدند؛**

خداوند متعال، پس از آن همه نعمات و فضایل و نیز معجزات، و پس از غرق کردن فرعون و آلش، به آنها دستور داد که وارد سرزمین فلسطین شوند. اما آنها به حضرت موسی (علیه‌السلام) گفتند: «ما وارد این منطقه نمی‌شویم، تو با خدایت برو با آنها بجنگ، هر وقت پیروز شدید، ما وارد می‌شویم!»، از این رو حضرتش، ضمن آن که آنها را نفرین کرد، فاسق نیز خواند:

«**قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**» (المائدة، ۲۵)

ترجمه: [موسی] گفت: «پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان (فاسق) جدایی بینداز.

**تنبیه خدا؛**

خداوند متعال که بارها آنها را عفو کرده بود، این بار سخت تنبیه‌شان کرد و فرمود: حالا که نعمت و فضیلت و برتری داده شده‌ی مرا ضایع کردید، چهل سال آواره در بیابان (سینا) بمانید.

«**قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ**» (المائدة، ۲۶)

ترجمه: خدا گفت: این سرزمین چهل سال بر آنها (به سزای گناهانشان) حرام شد، (در این مدت) همواره در روی زمین (بیابان سینا) سرگردان خواهند ماند. پس بر این گروه نافرمان اندوه مخور.

**نعمت را مبدل به نعمت کردند؛**

نعمت‌ها و فضیلت‌هایی که خداوند متعال به بندگان و امت‌های انبیایش افاضه می‌نماید (به ویژه نعمت ولایت)، نه تنها همه اسباب رشد و امتحان هستند، بلکه ابدی نیستند، مگر آن که فرد یا ملت برخوردار شده

از نعمت و فضیلت، قدر بدانند و آن را حفظ کنند. اما قوم یهود نعمت را ضایع کردند و مبدل به نعمت کردند و دچار عذاب شدند:

«سَلُّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»  
(البقره، ۲۱۱)

ترجمه: از فرزندان اسرائیل بپرس چه بسیار نشانه‌های روشنی به آنان دادیم و هر کس نعمت خدا را پس از آن که برای او آمد [به کفران] بدل کند خدا سخت کیفر است.

### بسیاری از قوم یهود، ملعون شدند؛

همین نافرمانی‌ها، سرکشی‌ها، برتری‌جویی‌ها، فسق و فساد و گردنکشی‌های مکرر، سبب گردید تا بسیاری از قوم یهود، به رغم آن همه نعمت و فضیلت، در عاقبت کار ملعون شدند. آن هم به صراحت بیان انبیای الهی!

«لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ»  
(المائده، ۷۸)

ترجمه: از میان فرزندان اسرائیل آنان که کفر ورزیدند (حقایق تورات را پوشاندند، تحریف کردند و ...)، به زبان داوود و عیسی بن مریم مورد لعنت قرار گرفتند این [کیفر] به خاطر آن بود که عصیان ورزیده و [از فرمان خدا] تجاوز می کردند.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا خدا در قرآن فرموده که قوم یهود، برترین قوم هستند؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V100.html>

**سوال ۷:** در قرآن آمده است که مسلمانان با هم اتحاد و کافران با یکدیگر تفرقه خواهند داشت. اما در حقیقت عکس آن اتفاق افتاده است. مسلمانان به جان هم افتاده‌اند و کافران برای نابودی اسلام با هم متحد شده‌اند، چرا؟ (۱۸ دی ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

چون نمی‌دانیم آیا آیهی خاصی را منظور دارید، یا به کلیت و جمع‌بندی در یک موضوع اشاره دارید، نمی‌توانیم آیهی خاصی را مورد بحث قرار دهیم. اما واقعیت همین است که موحدین، مؤمنین و مسلمین به وحدت می‌رسند و کفار و مشرکین نیز در تشنت، تفرقه و دشمنی باقی می‌مانند.

### دلیل عقلی:

از همین واژگان «توحید و شرک» پیداست که یکی به سوی وحدت قوای درونی و بیرونی می‌خواند و دیگری به سوی کثرت و شریک قرار دادن اهداف متضاد و حتی متناقض و بالتبع جنگ قوا میراند. پس اهل توحید، همان گونه که در مملکت وجودشان وحدتی بین عقل، قلب و سایر قوای آنها ایجاد می‌شود، در برون نیز به وحدت می‌رسند، و اهل شرک همان گونه که در مملکت وجودشان اربابان متفاوتی (رب شهوت، رب قدرت، رب جاه ....) حکمرانی می‌کنند، در قوای بیرونی نیز دچار کثرت‌گرایی می‌شوند.

### توحید و وحدت قرآنی:

اما در هیچ کجای قرآن کریم نیامده است که اگر عده‌ای جمع شوند و نام خود را موحد، مؤمن یا مسلمان بگذارند، حتماً با یکدیگر وحدت می‌کنند. اما تصریح شده که کفار و مشرکین به هیچ نمی‌توانند وحدت کنند. و بدیهی است که نام امتیاز و سهم دادن به یکدیگر جهت شکار یک طعمه را نمی‌توان "وحدت" گذاشت، اگر طعمه نباشد، به جان هم می‌افتند.

### وحدت:

"وحدت"، چه در درون و چه در برون، عوامل، اسباب، شاخصه‌ها و دستورات عمل‌هایی دارد که اگر مورد باور، توجه و عمل قرار گرفت، حتماً وحدت ایجاد می‌شود، اما اگر چنین نشد، هیچ وحدتی حاصل نمی‌گردد، اگرچه مسلمانان روزی هزار رکعت نماز بخوانند و یا هزار بار ختم قرآن کنند.

### حبل الله:

از جمله عوامل و اسباب و ملزومات وحدت این است که تمامی مسلمانان یک ریسمان چنگ زنند و آن هم ریسمان الهی، نه این که هر کدام خود را به جایی بسته باشند و در ضمن بگویند: «ما مسلمانیم».

این ریسمان الهی، همان "ولایت الهی" و امتداد آن در سطوح و مراتب متفاوتش می‌باشد، مانند ولایت رسول الله، ولایت ولی الله، ولایت خلیفه الله، ولایت حجة الله و ... از این رو در قرآن کریم، نه خطاب به کفار، بلکه به مؤمنین فرمود، به ریسمان الهی چنگ زنید و متفرق نشوید. چرا اگر مؤمنین نیز دقت نکنند، دچار همین تفرقه و پراکندگی می‌شوند.

به کلمه کلمه‌ی دو آیهی ذیل دقت نمایید:



آیا سازمان‌ها و سرویس‌های گسترده و مخوف جاسوسی آمریکا، چون CIA و NSA، علیه کشورها و دولت‌های دوست و هم پیمان، هیچ گونه فعالیتی ندارند؟!



آیا اسناد افشا شده توسط آسانژ و اسنودن، بیانگر چگونگی اتحاد، دوستی و هم پیمانی حکومت‌ها و دولت‌های استکباری می‌باشد؟

اتحاد آمریکا و متحدین اروپایی‌اش با روسیه، به ویژه پس ماجرای اکرین و ... به کجا انجامید؟

به گزارش پایگاه اسپوتنیک: ویکی لیکس اخیراً اسنادی را منتشر کرد که نشان می‌دهد مستولان آژانس امنیت ملی آمریکا علاوه بر جاسوسی از مکالمه‌های روسای جمهوری فرانسه، مکالمه‌های وزرای کشور و همین طور شرکت‌های بزرگ تجاری فرانسوی را نیز رصد کرده اند.



مکالمات تلفنی مرکل، صدر اعظم آلمان، از سال ۲۰۱۲ شنود می‌شد و افشای آن جنجال و موج اعتراضی در آلمان به راه انداخت، اما ... به گزارش بی‌بی‌سی (۱۲ ژوئن ۲۰۱۵): تحقیق در باره شنود تلفن آنگلا مرکل متوقف

یونان، پرتغال، اسپانیا و ایتالیا، هم پیمان آمریکا و عضو اتحادیه اروپا هستند، اما به محض مواجه با بحران اقتصادی، توسط قدرت‌های اتحادیه (آلمان و فرانسه)، با تحمیل بسته‌های ریاضتی و تسلیم کنترل مالی و سیاسی کشورشان به بیگانگان مواجه شدند.

رضا و محمد رضا پهلوی، قذافی، صدام و ... همگی نوکران و بندگان آمریکا و غرب بودند؛ هم چنین بن لادن (القاعده)، طالبان، داعش، بوکو حرام و ... همه دست‌پروندگان و تروریست‌های داخلی برای آمریکا بودند، اما ...

پس، مسلمانان اگر بیدار و بصیر شوند، فریب تفرقه افکنی‌های غرب را نخورند و با اعتصاب به حبل‌الله وحدت کنند، یقیناً پیروز هستند. کفار نیز به هیچ شکلی نمی‌توانند وحدت کنند.

صدق الله العلی العظيم

www.x-shobhe.com

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ \* وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ» (العمران، ۱۰۲ و ۱۰۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا آن گونه که حقّ پروا کردن از اوست، پروا کنید و زنهار که جز مسلمان نمیرید \* و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید، و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید: آن گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت انداخت، تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرتگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید. این گونه، خداوند نشانه‌های خود را برای شما روشن می‌کند، باشد که شما راه یابید.

**ملاحظه:** دقت شود که در خاتمه می‌فرماید که خداوند متعال راه را برای شما تبیین کرده است، پس چنین کنید، باشد که هدایت شوید (لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ).

در نتیجه، معلوم می‌شود که صرف ایمان یا اسلام آوردن کفایت نمی‌کند، بلکه پس از آن، مشمول هدایت شدن لازم است و البته هدایت شرایط و ملزوماتی دارد که اگر رعایت نشود، از اسلام و مسلمانی، فقط اسمش می‌ماند و در درونش، خوارج یا داعشی‌ها پیدا می‌شود و کربلاها تکرار می‌شود.

### عدم پذیرش ولایت باطل:

ولایت را برخی گفتند که معنای "دوستی" می‌دهد، برخی گفتند معنای "نزدیک شدن" می‌دهد، و برخی گفتند معنای "سرپرستی" می‌دهد، و البته نه تنها هر سه معنا صحیح است، بلکه شامل هر سه معنا با هم می‌شود. مانند ولایت الله جلّ جلاله، که هم دوست است، هم نزدیک است و هم سرپرست.

حال ببینید که چقدر در قرآن کریم تأکید شده که دشمنان خدا و دشمنان خود را - کفار و مشرکین را - به غیر از مسلمانان را و ...، به ولایت برنگزینید و حتی باز به مؤمنین تأکید می‌نماید که اگر برای دینتان و رضایت من حرکت می‌کنید، مبادا در پیچ و خم‌های خلوت، به صورت سرّی و مخفی، به کفار القای دوستی و مودت نمایید! پس معلوم می‌شود که چه بسا حتی مؤمن بلغزد و چنین خطاهایی کند، چه رسد به غیرمؤمن.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمُودَةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ» (الممتحنة، ۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی و سرپرستی برمگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید، و حال آن که قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکه] بیرون می‌کنند که [جرا] به خدا، پروردگارتان ایمان آورده‌اید، اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید، [شما] پنهانی با آنان رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید دانانترم. و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست منحرف گردیده است.

### وضعیت مسلمانان:

حال به وضعیت مسلمانان از همان صدر اسلام توجه کنیم، آیا ولایت‌مدار بودند، یا نمازخوان و روزه‌دار، ولی امام‌گش؟! حال در هر برهه‌ای، به نسبت جمعیت کل، چند نفر مؤمن و مسلمان پیدا می‌شد؟

به وضعیت مسلمانان در دو قرن اخیر نگاه کنیم، آیا ولایت‌الله را پذیرفته بودند، یا ولایت انگلیس و امریکا را؟ آیا مطیع رب‌العالمین بودند، یا به ربوبیت فراعنه‌ی زمان خود سر خم کرده بودند و بعضاً خوشحال نیز بودند! آیا حتی در آداب و رسوم و فرهنگ‌ها، تابع فرهنگ و فقه اسلام بودند و الگوی خود را رسول الله (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) قرار داده بودند، یا با ذلت تمام، به اندکی غرب‌زدگی خوشحال شده و مباحثات نیز می‌نمودند؟!

به وضعیت مسلمانان امروز نگاه کنیم. یک ملت کوچک ۳۵ میلیونی، از میان یک امت بیش از یک میلیاردی، ولایت‌پذیر شد و اندک نگاه و توجهی به اسلام ناب محمدی (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) نمودند. از خارج و داخل بر او شوریدند، جنگ‌ها، ترورها، تحریم‌ها، فتنه‌ها و غوغاها به راه انداختند و هیچ غلطی نتوانستند بکنند.

از این روست که ایجاد تفرقه را، چه درون ملت ایران و چه سایر ملل مسلمان، در سرلوحه‌ی اهداف و برنامه‌های دشمنی خود قرار داده‌اند.

### وحدت کفار:

اما نکته‌ی بعدی، گمان وحدت بین کفار است که کاملاً خطاست. اگر چه به حسب ظاهر چنین به نظر می‌آید که چند قدرت استکباری و صهیونیستی جهان، برای نابودی اسلام ناب، اسلام بیدار، اسلام ولایتی، اسلام بصیر، اسلام فعال و پویا، اسلام عزت و سعادت، با یک‌دیگر وحدت کرده‌اند، اما واقع این است که تمامی آنها، نه تنها با یک‌دیگر، بلکه حتی با ملت‌های خودشان در اختلاف و دشمنی شدید هستند.

از جنگ‌های جهانی اول و دوم، یا جنگ‌های ناپلئونی، نزدیک به یک قرن جنگ سرد امریکا و شوروی، یا جنگ جهان سرمایه‌داری غربی و سرمایه‌داری کمونیستی شرقی، یا جنگ ویتنام و ویتکنگ، یا جنگ ژاپن و چین و دو کره‌ی شمالی و جنوبی، و ... که بگذریم، به وضعیت امروزشان می‌رسیم.

اگر آخرین نظریه‌های سیاسی غرب را با دقت مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که حتی خود اقرار دارند که دیگر دوران دموکراسی و اهمیت دادن به مردم و آرایشان به پایان رسیده است و در نظام دیکتاتوری سرمایه‌داری، مردم خود اصلی‌ترین دشمنان سرمایه‌داران محسوب می‌گردند، چرا که با شعار دموکراسی، در سیاست دخالت کرده و حقوق و مطالباتی برای خود قائلند! مضافاً بر این که به تعبیر حضرت امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) (مضمون)، دوستی و وحدت آنها مثل گرگ‌هاست. گرگ‌ها به صورت گروهی حمله می‌کنند، اما وقتی گرسنه هستند و شکاری پیدا نمی‌کنند، برای خوابیدن دور هم حلقه می‌زنند و هر کدام زودتر خوابش ببرد، مابقی او را می‌درند.

آیا امریکا بدیهی‌ها و ورشکستگی خود را به اروپا تحمیل نکرد؟ آیا اروپا را مجبور نکرد که هزینه‌های سیاسی، مالی، تسلیحاتی و نیروی انسانی، جهت تحقق اهداف نظامی امریکا، در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه و ... را متحمل گردد؟ آیا اروپا می‌تواند خلاف خواسته‌ی امریکا چیزی بگوید و یا کاری انجام دهد؟ آیا سه کشور انگلیس، فرانسه و آلمان، با یک‌دیگر متحد هستند؟ چرا به رغم همراهی آلمان در اعزام نیرو و تجهیزات نظامی برای جنگ‌ها و ترورهای امریکایی در منطقه، اجازه‌ی نقش‌آفرینی سیاسی به او نمی‌دهند و این بخش، سهم انگلیس و فرانسه می‌باشد؟! چگونه است که امریکایی‌ها حق دارند در اروپا یا حتی ژاپن پایگاه نظامی داشته باشند، اما اروپایی‌ها و ژاپنی‌ها حق ندارند متقابلاً در امریکا پایگاه نظامی داشته باشند؛ و اگر یک نظامی امریکایی به دختران خردسال آنها تجاوز کرد نیز حق بازداشت و محاکمه ندارند (کاپیتولاسیون)؟! چرا دادگاه‌های امریکایی حق دارند تا بانک‌ها و شرکت‌های اروپایی را محاکمه و جریمه کنند، اما دادگاه‌های اروپایی، حتی حق محاکمه‌ی جاسوسان امریکایی را ندارند؟! قائله‌ی شنود مقامات سیاسی اروپا توسط مراکز جاسوسی امریکا «CIA - NSA» چه شد و به کجا انجامید؟!

آیا نام این دشمنی‌ها و جنایات علیه یک‌دیگر اتحاد است؟!

پس هوشیار، آگاه و بصیر باشیم و فریب تبلیغات و ضدتبلیغ‌های آنان را نخوریم.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

امروزه وحدت مسلمین و تفرقه کفار که در قرآن آمده، برعکس شده است؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V1V9.html>

**سوال ۸:** خدا در بسیاری از آیات قرآن می‌فرماید: شیطان اعمالشان را در نظرشان می‌آرید چیست؟ آیا توجیه کارها نوعی آراستن توسط شیطان نیست؟ (۲۳ دی ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

بله، آیات بسیاری در این مورد تصریح دارد، مانند:

«وَإِذْ زَيْنَ لَهْمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَأَتِ الْفِتْنَانَ نَكَصَ عَلَى عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَى مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (الأنفال، ۴۸)

ترجمه: و (یاد کن) هنگامی که شیطان عمل‌های (باطل) آنان را در نظرشان بیاراست و گفت: امروز از میان مردم، چیره‌شونده‌ای بر شما نیست و من پناه‌دهنده‌ی شما پس چون دو گروه یکدیگر را دیدند بر پاشنه‌های خود به عقب گشت و گفت: من از شما بیزارم، من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید (نزول و یاری فرشتگان را)، همانا من از خدا می‌ترسم، و خدا سخت‌کیفر است.

**الف -** اساساً هیچ گناهی از سوی بشر صورت نمی‌گیرد، مگر آن که در نظرش زینت داده شده باشد. چرا که انسان در پی ناخوشایندها (مکروه‌ها) نمی‌رود، پس اگر در پی گناهی رفت، حتماً آن کار ناخوشایند در نظرش زینت شده که مطلوب و خوشایندش گردیده است.

**ب -** از آیات متفاوت در این باره فهمیده می‌شود که این «زینت دادن»های شیطانی، موضوعات و همچنین روش‌های گوناگون دارد، یک جا عمل زینت دادن می‌شود، یک جا فکر و اندیشه‌ی غلط زینت داده می‌شود، یک جا کبر و غرور زینت داده می‌شود و ...

### توجیه:

توجیه در لغت یعنی بیان "وجه" یا تبیین "جهت" و یا به تعبیر دیگری روشن نمودن علت، سبب و هدف از یک کار (اندیشه، گفتار، عمل و هر گونه موضوع‌گیری و اقدامی).

پس اصل "توجیه"، نه تنها قابل انکار و مذموم نیست، بلکه هیچ کاری بدون هدف، حکمت، سبب و علت، صورت نمی‌گیرد، که همان می‌شود «توجیه، یا وجه» آن.

**\*\* -** حال، مسئله و سخن اینجاست که آیا هدف و وجه کار (یا سخن یا هر گونه موضعی)، حق است یا باطل، درست است یا غلط، انطباق با حقیقت دارد یا خیر، مفید است یا مضر، راست است یا دروغ، صدق است یا فریب خود و یا دیگران؟!

### توجیه حق:

پس هر توجیهی و یا توجیه هر کاری را نمی‌توان «آراستن شیطانی» نامید و به طور کلی "توجیه" را از کار و وسوسه‌ی شیطان نامید.

همه‌ی دین حق این است که انسان نظر کند به «وجه الله»، جهت‌گیری‌اش به سوی حق و به سوی فطرت باشد «فَاقِمِ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا...». حضرت ابراهیم (علیه‌السلام)، بندگی خود را نزد مشرکین توجیه می‌کند، یعنی جهت‌ش را بیان می‌دارد که به سوی «فاطر السموات و الارض» می‌باشد.

"توجیه"، تبیین و شرح جهت، وجه، سبب یا هدف را می‌گویند.  
حضرت ابراهیم علیه السلام، مواضع و جهت‌ش را چنین تبیین می‌نماید:

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ (الأنعام، ۷۹)  
به یقین من روی (دل) خود را به سوی کسی که آسمان‌ها و زمین را پدید آورده متوجه نمودم در حالی که با اخلاص و حق‌گرایم. و من از مشرکین نیستم

هر "جهتی"، حتماً رو به هدفی دارد؛ اوج مطلوب یا به تعبیر قرآنی، «مولایی» دارد، پس مهم این است که "جهت و توجیه" از هر اندیشه، موضع، عمل یا گفتاری خدایی باشد

وَلِكُلِّ وُجْهَةٍ هُوَ مُوَلِّبُهَا فَاسْتَبِقُوا الْعَصْرَاتِ أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (البقره، ۱۵۸)  
و برای هر جمعیتی وجهه و قبله ایست که بدان رو میکند پس بسوی خیرات هر جا که بودید سبقت بگیرید که خدا همه شما را می‌آورد که خدا بر همه چیز قادر است

### زینت داد شیطان

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (الأنعام، ۴۳)  
پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنها رسید خضوع و زاری نکردند؟ بلکه دل‌هایشان قساوت یافت و شیطان برای آنها آنچه را (از گناهان) انجام می‌دادند زینت و جلوه داد

www.x-shobhe.com



**موجه:**

ممکن است انسان کاری انجام دهد که نباید انجام می داد و یا کاری را که باید انجام بدهد، انجام ندهد، اما وقتی او را مؤاخذه می کنند، دلیل موجهی ارائه نماید. یعنی جهت، علت و سبب کارش معقول و مقبول باشد. مثل این که دانش آموز، کارمند، سرباز و ...، به علت بیماری یا حادثه ای، از حضور در محل کار غیبت نماید و یا به واسطه ی پیش آمدی (تصادف و ...)، مأموریت را به موقع انجام ندهد، اما در "توجیه"، که همان بیان جهت و سبب کار می باشد، دلایل و مستندات کافی و مقبول داشته باشد. آن وقت این توجیه او را "موجه" قلمداد می کنند.

**توجیه شیطانی:**

اما آن گاه که انسان خطا و گناهی انجام می دهد و به سبب عصیانش در مقابل حق تعالی مرتکب معصیت می شود، یا اندیشه و نقشه ی فاسدی (تباه کننده ای) دارد، و یا خلاف انجام می دهد ...، اما سعی می کند که به بهانه های متفاوت، آن مواضع، گفتارها و رفتارها را درست، صحیح و مفید جلوه دهد، می شود "توجیه شیطانی". یعنی شیاطین جن و انس (انسان های شیطان صفت)، اهداف، اندیشه ها و کار خلاف حقش را در نظرش زینت داده اند و موجه جلوه داده اند، خود نیز شیطانی می شود و آن را با توجیه در نظر دیگران زینت می دهد. مثل کافرانی که چون بهره ای از متاع دنیا نصیبش شده، مؤمنانی که به زینت دنیا مزین نشده اند را مسخره می کنند، آنان را فرومایه و پست قلمداد می کنند و نگاه و رفتار خود را نیز با بهانه ها و ادعاهای گوناگون، توجیه می کنند.

چنان که می فرماید:

«زَيْنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» (البقره، ۲۱۲)

ترجمه: زندگی دنیا در نظر کسانی که کفر ورزیده اند (به وسیله ی شیطان و نفس امّاره) آراسته شده، و مؤمنان (تهیدست) را مسخره می کنند، در حالی که آنها که پرواپیشه اند در روز قیامت از آنان برتر و بالاترند، و خداوند هر کس را بخواهد بی شمار روزی می دهد.

**قسم خدا به خودش:**

«تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّن قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (التحل، ۶۳)

ترجمه: سوگند به خدا که به سوی امت های پیش از تو [رسولانی] فرستادیم [اما] شیطان اعمالشان را برایشان آراست و امروز [هم] سرپرستشان هموست و برایشان عذابی دردناک است.

**قسم شیطان به خدا:**

«قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ» (ص، ۸۲ و ۸۳)

ترجمه: گفت: به عزت سوگند که همگی آنها را (نسل آدم را) اغوا نموده و از راه به در خواهم کرد \* مگر آن بندگان پاکدل تو را.

«قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ» (الحجر، ۳۹)

ترجمه: (شیطان) گفت: «پروردگارا، به سبب آن که مرا گمراه ساختی، من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت.

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا توجیه کارها همان آراستن توسط شیطان نیست که در قرآن آمده؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V193.html>

**سوال ۹:** مگر چند بهشت [طبق آیات قرآن] وجود دارد که می‌گویند: بهشتی که آدم و حوا از آن اخراج شدند، آن بهشت موعود نمی‌باشد؟ (۳۱ دی ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

این سؤال در پی پاسخ به شبهه‌ی معروف «شاگرد از معلمش پرسید: چگونه شیطان وارد بهشت شد...» که دوباره در فضای مجازی منتشر شده، طرح شده است که مگر چند بهشت داریم و...:

#### جنت:

جنت در لغت به "پوشیده شدن" می‌باشد، چرا که «جن» در زبان عربی بدین معناست. از این رو اگر باغ و بستانی با درختان پوشیده شده باشد، «جنت» نامیده می‌شود. بچه‌ی داخل رحم مادر را از آن لحاظ که پوشیده است و دیده نمی‌شود «جَنین» می‌گویند، و همچنین موجودی به نام "پری" را که به حسب ظاهر دیده نمی‌شود نیز «جن» می‌گویند.

از این رو در قرآن کریم، به هر باغ و بستانی که از درختان سرسبز پوشیده شده باشد، «جنت» گفته می‌شود که به فارسی آن را "بهشت" می‌نامیم.

#### انواع جنت‌ها:

با توجه به معنای مذکور، در هر عالمی که انسان در آن زندگی کند، انواع و اقسام "جنت‌ها" وجود دارد، چه در زمین، چه در عالم برزخ و چه در قیامت؛ و به همه‌ی آنها در قرآن کریم اشاره و تصریح شده است.

#### جنت در زمین:

در قرآن کریم، به باغ و بستان سرسبز و پوشیده از درختان در زمین نیز «جنت» گفته شده است:

«لَقَدْ كَانَ لِسَيِّدٍ فِي مَسْكَنِهِمْ آيَةٌ جَنَّاتٍ عِن يَمِينٍ وَشِمَالٍ كُلُّوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ بَلَدَةٌ طَيِّبَةٌ وَرَبٌّ غَفُورٌ» (سبا، ۱۵)

ترجمه: قطعاً برای [مردم] سبا در محل سکونتشان نشانه [رحمتی] بود دو باغستان از راست و چپ [به آنان گفتیم] از روزی پروردگارتان بخورید و او را شکر کنید شهری است خوش و خدایی آمرزنده.

«وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَابٍ وَحَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا» (الکھف، ۳۲)

ترجمه: و برای آنان آن دو مرد را مثل بزنی که به یکی از آنها دو باغ انگور دادیم و پیرامون آن دو [باغ] را با درختان خرما پوشانیدیم و میان آن دو را کشتزاری قرار دادیم.

«وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا» (همان، ۳۵)

ترجمه: و در حالی که او به خویشتن ستمکار بود داخل باغ شد [و] گفت گمان نمی‌کنم این نعمت هرگز زوال پذیرد.

پس در بهشت‌ها یا همان باغ‌ها و بستان‌های زمینی، حتی ظالمین نیز وارد می‌شوند.

### جنت یعنی بهشت!

در حیات اخروی، نه تنها انواع و اقسام بهشت‌ها وجود دارد و هر کدام نیز مراتب و طبقاتی دارند، بلکه مقام و جایگاهی فوق همه آنها وجود دارد که آن را «مقام رضوان» خوانده است؛ یعنی "رضایت معبود" نعمتی والاتر از تمامی بهشت‌هاست.

وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (التوبة، ۹۹)

خداوند به مردان و زنان باایمان بهشت‌هایی را وعده داده که از زیر (ساخته‌ان و درختان) آنها نهرها روان است که جاودانه در آن باخشند، و نیز مسکن‌های پاکیزه‌ای را در بهشت‌های ابدی و خوشنودی از جانب خداوند (از همه نعمت‌ها) بزرگتر است آن است کامیابی بزرگ

### بهشت، جایگاه است و رزق مقام

مهم است که بدانیم، "بهشت" جایگاه انسان مؤمن و نیکوکار است و نه "مقام" و منزلت والای او، چنان که "جهنم" جایگاه انسان کافر و ظالم است و نه مقام سخیف او. چنان که در دنیا نیز، کرسی استادی، جایگاه یک استاد است و نه مقام او و زندان، جایگاه یک خاطی است و نه مقام او.

### حریم جودی تمامی، و حرمتی، جایگاهی دارد

وَمَا يَمَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مُقَامُهُ (الضافات، ۱۶۴)  
و هیچ یک از ما (فرشتگان) نیست مگر اینکه او را (نزد خداوند) مقام و رتبه‌ای معین است

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ آمِنٍ (الدخان، ۵۱)  
همانا پرورندگان، در مقام (و جایگاه) امن خواهند بود.

وَلَمَّا خَفَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ (الرحمن، ۴۶)  
و آن کسی که از مقام پروردگارش بیمناک است دو بهشت دارد

### تکلیک جایگاه و مقام

أُولَئِكَ يُجْرَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا كَسَبُوا وَيُلَاقُونَ فِيهَا نَجْوَىٰ رَسُولًا \* خَالِدِينَ فِيهَا حَسْبَتْ مُنْتَقَرًا وَمَقَامًا (الفرقان، ۷۵ و ۷۶)  
آنها را در مقابل صرشان غرفه‌ها و درجات برتر (بهشت) را پادشاه داده می‌شوند، در آنجا با تحیت و سلامی (از سوی خدا و فرشتگان) رو به روی می‌گردند \* در آن جا جاودانه خواهند ماند، چه خوش قرارگاه و مقامی است

جایگاه، بهشت و غرفه‌های "صابرین" مقام نیز متفاوت از سایر اهل بهشت می‌باشد

مقام محمود، بالاترین مقام است  
وَمِنَ اللَّيْلِ فَهَيَّجُوا بِهِ قَوْلَهُ لَكَ عَنِّي أَنْ يُعَذِّبَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مُخَوِّدًا (الانعام، ۷۹)

و پستی از شب را زنده بدار که نافله‌ای مخصوص تو است، باشد که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند

www.x-shobhe.com

**جَنَّتْ در برزخ:**

خداوند متعال در قرآن کریم، به وجود عالمی بین حیات دنیوی و حیات اخروی، به نام عالم "برزخ" تصریح کرده است و می‌فرماید، وقتی مشرک و ظالمی می‌میرد و پرده‌ها از جلوی چشمش کنار می‌رود و حقایق را می‌بیند، به خداوند متعال عرض می‌کند که مرا برگردان تا کارهای خوب انجام دهم «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ» (المؤمنون، ۹۹). از همین بیان روشن می‌شود که هنوز حیات دنیا برقرار است که می‌گوید: «مرا برگردان»؛ اما خداوند متعال می‌فرماید که دیگر بازگشتی نیست و بین آنها که مردند تا قیامت، حیات برزخی وجود دارد: «وَمِنَ وَّرَائِهِمْ بَرَزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (همان، ۱۰۰).

سپس خداوند متعال هم به عذاب در صبح و شام قبل از عذاب اکبر برای کفار و ظالمین و فرعونیان تصریح دارد [النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا؛ هر صبح و شام بر آتش عرضه می‌شوند. - (غافر/۴۶)] و هم به رزق کریمانه‌ی صبح و شام که به مؤمنین عرضه می‌شود، [وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا؛ و صبح و شام روزیشان در آنجا برقرار است. - (مریم/۶۲)؛ در حالی که می‌دانیم در آخرت، صبح و شام وجود ندارد. پس بهشت و جهنم برزخی وجود دارد.

**حدیث:**

پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله): «الْقَبْرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حَفْرَةٌ مِنْ حَفْرِ النَّيرانِ».

ترجمه: قبر باغی است از باغ‌های بهشت یا گودالی است از گودال‌های آتش.

**انواع جَنَّت‌های اخروی:**

بهشت (جَنَّت) اخروی نیز فقط یک بهشت نیست، بلکه انواع بهشت‌ها [بهشت خلد، بهشت عدن، بهشت فردوس و ...] وجود دارد که هر کدام نیز مراتب و طبقاتی دارند و به همه‌ی آنها در قرآن کریم تصریح شده است:

**بهشت‌ها (جَنَّت) و نعمات برای متقین:**

«قُلْ أُوتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذَلِكُمْ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِزْقٌ مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» (الاعمران، ۱۵)

ترجمه: بگو: «آیا شما را به بهتر از اینها خبر دهم؟ برای کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، نزد پروردگارشان باغ‌هایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها روان است در آن جاودانه بمانند، و همسرانی پاکیزه و [نیز] خشنودی خدا [را دارند]، و خداوند به [امور] بندگان [خود] بیناست.»

**بهشت خُلْد (خلود و همیشگی) برای متقین:**

«قُلْ أَذَلِكُمْ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءً وَمَصِيرًا» (الفرقان، ۱۵)

ترجمه: بگو: «آیا این [عقوبت] بهتر است یا بهشت جاویدان که به پرهیزکاران وعده داده شده است که پاداش و سرانجام آنان است؟»

**بهشت عَدَن برای اهل خشیت:**

«جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ رَبَّهُ» (البقرة، ۸)

ترجمه: جزای (پاداش) ایشان نزد پروردگارش عبارت است از بهشت‌های عدن که نهرها در زیر درختانش روان است و ایشان تا ابد در آنند در حالی که خدا از ایشان راضی و ایشان هم از خدا راضی باشند این سرنوشت کسی است که از پروردگارش بترسد.

## بهشت های (جنات) فردوس، برای اهل ایمان و عمل صالح:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا» (الكهف، ۱۰۷)

ترجمه: حقا کسانی که ایمان آوردند و عمل های شایسته انجام دادند، باغ های فردوس نخستین پذیرایی ورودی آنهاست.

## بهشتی که آدم و حوا علیهما السلام از آن هبوط یافتند

### و همچنین بهشت ما در همین دنیا

پس معلوم شد که طبق آیات قرآن کریم، نه تنها به باغ و بستان سرسبز در زمین نیز «جنت» گفته می شود، بلکه بهشت برزخی نیز وجود دارد و بهشت در آخرت نیز انواع و اقسام دارد؛ و البته در آیات فراوانی تصریح شده که ورود به بهشت اخروی، پس از پایان حیات دنیا و اهل آن و برپایی روز محشر خواهد بود و نه شیاطین و کفار و مشرکین و ظالمین به آن راه دارند و نه کسی که وارد شد، در آنجا می میرد و یا از آن اخراج می شود.

پس بهشتی که آدم و حوا علیهما السلام از آن هبوط یافتند، آن بهشت اخروی نمی باشد. (لینک های ذیل).

اما نکته ی مهم اینجاست که خداوند متعال در قرآن کریم، هم تصریح دارد که جهنم از هم اکنون به کافرین احاطه دارد و هم تصریح دارد که تمامی بنی آدم، در همان بهشتی که حضرت آدم (علیه السلام) در بود قرار دارند، منتهی باید کاری کنند که به وسوسه ی شیطان اخراج نگردند و بهشت ابد بر آنان حرام نگردد.

«يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (الأعراف، ۲۷)

ترجمه: ای فرزندان آدم! شیطان شما را نفریید چنان که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، لباس ایشان را از تنشان می کند تا عورت های ایشان (بدی های ایشان) را به ایشان بنمایاند، شیطان و دسته ی وی شما را از آنجایی می بیند که شما نمی بینید، ما شیطان ها را سرپرست کسانی قرار دادیم که ایمان نمی آورند.

### مرتبط:

\* می گویند دانش آموزی از معلمی پرسید: مگر خداوند شیطان را به خاطر نافرمانی از بهشت اخراج نموده بود، پس چطور دوباره وارد بهشت شد تا آدم و حوا را فریب دهد؟ و معلم از جواب واماندا! پاسخ چیست؟

(۷ بهمن ۱۳۸۹)

\* آیا حضرت آدم (ع) قبلاً در بهشت بود؟ مگر بهشت وجود داشت؟ مگر شیطان به بهشت راه دارد؟ به نظر من بهشت و جهنم در آخرت خلق می شوند! (۱۶ مهر ۱۳۸۹)

**سوال ۱۰:** در آیاتی آمده که قرآن کتابی است که با تمام جزئیات بیان شده است، وقتی که قرآن همه چی رو بیان کرده دیگر چه نیازی به احادیث داریم؟ (۸ بهمن ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تعطیل کردن حدیث و جدا کردن آن از قرآن (اسلام)، سیاستی است که بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم (صلوات الله علیه وآله) اتخاذ گردید و حتی چنان بر آن پافشاری شد که تا سالها اگر کسی حدیثی نقل می کرد، به مجازات های شدید محکوم می گردید. جدا کردن قرآن کریم از حدیث، همان جدا کردن "کتاب الله" از "اهل بیت (علیهم السلام)" می باشد که آورنده قرآن بر اتصال این دو تا قیامت بر آن تصریح و تأکید داشتند.

بارها متذکر شدیم که اغلب این سؤالات و شبهات، بدین جهت در ذهن پدید می آیند و یا ابزار قرار می گیرند که ابتدا یک حکم غلط راجع به قرآن یا آیاتی از آن به صورت قطعی صادر می شود و سپس مستدل و مستند به همان حکم غلط، موضوع مورد بحث و چون و چرا قرار می گیرد!

در پاسخ این سؤال کافیسست که فقط در یک جمله بیان شود که «در هیچ کجای قرآن کریم بیان نشده است که در قرآن مجید، همه چیز با ذکر جزئیات بیان شده است». [البته کاربر محترم به عنوان مثال آیات ۱۱۴ و ۱۱۵ را قید نمودند، ولی نوشتند از کدام سوره؟].

**الف -** در قرآن کریم فرموده است که نماز را اقامه کنید، اما نفرموده چگونه؟ فرموده است که مناسک حج را به جای آورید، اما نفرموده چگونه؟ فرموده است که اهل طهارت ظاهری و باطنی باشید، اما نفرموده است که طهارت ظاهری چگونه است؟ فرموده است که امر به معروف و نهی از منکر کنید، اما با ریز جزئیات چگونه بیان نفرموده است؟ فرموده است زکات دهید، اما از تمامی انواع و مصادیق زکات و مقدار هر یک، چیزی نفرموده است...؛ پس وقتی حتی مدعی شد که همه چیز را با ذکر جزئیات بیان نموده است؟! اما در عین حال بسیار صریح، آشکار، ساده و مکرر بیان نموده است که از رسول (صلوات الله علیه وآله) اطاعت کنید. یعنی همان «سنت» که حدیث و سیره می باشد.

**ب -** تبیین و بیان قرآن کریم این گونه است که می فرماید: قرآن را به تنهایی نفرستادم که شما نیز بتوانید بدان بسنده کنید، بلکه ابتدا رسول فرستادم و سپس به همراه او کتاب و میزان نیز نازل کردم.

«فَدَأْرَسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد، ۲۵)

ترجمه: به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و میزان (سنجش حق و باطل) را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند ...

**ج -** کافیسست که هر مسلمانی، ابتدا دقت کند که قرآن کریم به چه کسی نازل شده است و مردمان، وحی را از چه طریقی اخذ کرده اند؟ آیا به خودشان وحی شده که بگویند: «حسبنا کتاب الله - کتاب خدا برای ما کافیسست؟!» یا به پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله) وحی شده است؟ پس سرتاسر قرآن کریم، وحیی هست که پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله) آن را برای ما "حدیث" نموده اند. حال چطور می گویند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنَّهُ وَتَلَمَّ تَمَشُّونَ (الأنفال، ۲۰)  
ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا و فرستاده او (در فرمان و ولایت او) اطاعت کنید، و از وی روی برتنباید در حال که (دعوت منطقی او را) می شنوید.

فرض کنید که دانشگاهی تأسیس شده است و جناب ملاصدرا با کتاب اسفار، جناب بوعلی با کتاب شفاء، و جناب انبشائین با کتاب فیزیک نظری، جهت تعلیم وارد کلاس شده اند.  
اما پس از معرفی کتاب، دانشجویان به آنها بگویند: «بسیار غیب، همین کتاب برای ما کافیسست، لطفاً تشریف بپدید بیاورید!»  
پس چطور نوبت به اسلام و قرآن که می رسد، می گویند: «همین کتاب کافیسست و دیگر تعلیم و تربیت و شرح و تفسیر و حدیث نیاز نداریم!»

اگر مدعی پیروی از قرآن کریم هستند و می گویند: «کتاب کافیسست»، بفرمایند: در کجای قرآن خواندند که کتاب کافیسست و دیگری نیازی به معلم، راهنما، رهبر، تزکیه کننده، تفسیر و حدیث و جود ندارد؟!  
چنین آیه ای وجود ندارد؛ پس به هر آیه ای که استناد کنند، بر اساس "تفسیر" خودشان خواهد بود.

در واقع آنها، نیاز به تفسیر و حدیث [در مبانی نظری و احکام عملی] از ناحیه پیامبر اکرم و اهل بیت او صلوات الله علیهم اجمعین را نفی و تکذیب می کنند، تا "بدل" زده و تفسیر و احکام خود را جایگزین کنند.

وَمَا هِيَ بِيَمِينِي رَا نَفْرَسْتَادِيْمِ مَكْرَ اَنْكَبَه  
توفیق الهی از او اطاعت کنند.

آیا اطاعت از رسول، یعنی دریافت کتاب و سپس اخراج رسول از کلاس آدم سازی الهی و دینی؟!!

می خواهند نه تنها خاصیت قرآن را بگیرند، بلکه آن را به کتابی کنگ، گمراه کننده و اختلاف برانگیز تبدیل کنند.

وَلَا تَزِدْ لِلْقُرْآنِ مِن شَيْءٍ وَإِن يَرَوْا كِسْفًا مِّنَ النُّجُومِ فَذُرِّيَّةٌ مِّمَّنْ خَلَقْنَا فَسُجَّدُوا فَخَلُّوا سُبُوحًا قَالِيْمًا  
و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم، و [ای] ستارگان را جز زیان می افزاید. (الإبراء، ۸۲)

قرآن کریم، به همراه معلمها و راهنماها و مربیان، هدایست کننده، و بدون آنها گمراه کننده است و محصولش اسلام معاویه ای و خوارج در گذشته، و اسلام آمریکایی، انگلیسی، وهابی و داعشی در امروز می شود.

www.x-shobhe.com

«قرآن کافیت و نیازی به حدیث نیست؟!»

و مسلمانان تفکر کنند که پس از گذشت چهارده قرن و با وجود دانشمندان، علما، فقها، مفسرین، شارحین، اهل علم و تحقیق و ... هنوز معارف عمیقی از قرآن کریم ناشناخته مانده است، حال چطور انتظار دارند و مدعیند که هر کس یک جلد قرآن داشته باشد، دیگر خودش عالم، دانشمند، فقیه و مفسر می شود؟!

**د -** خداوند متعال فرمود که «این قرآن متقین را هدایت می کند و بر ظالمین جز خسرا نشان نمی افزاید». حال متقی کیست و چگونه می توان متقی شد؟ ظلم چیست، ظالم کیست و چگونه می توان از ظلمت و ظلم دوری جست و با ظالم مقابله کرد و ...؟ آیا معلم، تزکیه کننده، مربی، راهنما و رهبر نمی خواهد؟! اگر این طور بود که خداوند متعال به تعداد هر انسانی یک لوحی یا کتابی از آسمان نازل می کرد و کار تمام بود و انبیاء و اولیای این قدر به زحمت نمی افتادند و کربلاها نیز پیش نمی آمد.

**ه -** آن که می خواهد به قرآن کریم بسنده کند، دست کم باید به ظاهر همان آیاتی که از رو می خواند توجه کند و ببیند خداوند متعال رسولش را برای چه امر یا اموری فرستاده است؟ آیا فقط برای تلاوت و ابلاغ آیات؟! خود می فرماید:

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (البقره، ۱۵۱)

ترجمه: همان طور که در میان شما فرستاده ای از خودتان روانه کردیم، [که] آیات ما را بر شما می خواند و شما را پاک می گرداند و به شما کتاب و حکمت می آموزد و آنچه را نمی دانستید به شما یاد می دهد.

### اختلافات:

اگر ظاهر کتاب کافیت و نیازی به تفسیر، حدیث، آموزش، شرح، بیان جزئیات احکام و یا شکافندگی علوم ندارد؛ پس چرا این همه اختلاف در مبانی نظری و احکام عملی وجود دارد؟! و چرا فرمود: «اختلاف را به کتاب و رسول» ارجاع دهید؟ چرا نفرمود: «فقط به کتاب ارجاع دهید؟» و این ارجاع به رسول (صلوات الله علیه و آله)، بدون تاسی به سنت (حدیث و سیره)، که اصل اساسی و سرآمد آن در تداوم ولایت است، چگونه ممکن می گردد؟! و چرا تأکید کرد که این ارجاع به ایشان، نشانه ای ایمان به خدا و معاد می باشد؟!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است.

### نکته:

دربازی است که سعی دارند که با استناد به آیات قرآن کریم، علیه قرآن کریم ضدتبلیغ کنند و مرتب دوباره ادعا می کنند که قرآن کافیت؛ در قرآن همه چیز هست؛ برای همگان آسان است؛ پس نیازی به تفسیر و یا حدیث و ... ندارد. بله، در قرآن همه چیز تبیین شده و آسان هم هست، از جمله فهم این که باید همیشه به رسول آورنده قرآن رجوع کرد و از او اطاعت و تبعیت نمود.

"کافی بودن کتاب خدا"، به شکل چند سطر نوشته شده در چند صفحه ای کاغذی که میان دو جلد قرار گرفته است، یک دروغ و توطئه ای بسیار بزرگ و آشکار می باشد.

هیچ جمله یا فعلی نیست که بی نیاز از تفسیر باشد. خواه غزل حافظ باشد، خواه یک جمله طنز، خواه جملات رد و بدل شده در گفتگوی بین دو نفر ... و خواه آیات قرآن کریم. حتی همین سؤال ارسالی قابل تفسیر است، همین پاسخ ایفادی قابل تفسیر است.

تفسیر یعنی «باز کردن»، و البته که قرآن کریم، با حدیث نبوی و اهل عصمت علیهم السلام تفسیر می شود.

همین که می گویند: در فلان آیه چنین گفته شده، پس نیازی به تفسیر و حدیث نیست، خودش نوعی تفسیر [البته غلط] از این آیات می باشد؛ لذا مستند به هیچ حدیث و یا مستدل به هیچ منطق عقلی نیز نمی باشد و حتی با معنی و ترجمه‌ی ظاهری آیات نیز انطباقی ندارد.

### مرتبط:

\*- آیا قرآن کریم نیاز به تفسیر دارد؟ مگر نفرمود قرآن را آسان قرار دادیم و مگر در آیات متعددی همه انسان‌ها مخاطب قرار نگرفتند؟ پس چرا به جای با «ایها الناس» نفرمود: «با ایها المفسرون»؟ (۱۱ مرداد ۱۳۹۰)

\*- شخصی که مدعی علوم قرآنی است می گوید به دلیل آیات «یونس ۱۵» و نیز «آل عمران ۷» و ... هر کسی نمی تواند قرآن را تفسیر کند و البته قرآن اصلاً نیازی به تفسیر ندارد! (۲۵ مرداد ۱۳۹۰)

\*- با توجه به بیاناتی چون «بسر القرآن» و «بیان للناس» در قرآن، معلوم می شود که فهم قرآن برای همگان آسان است و نیازی به تفسیر و تأویل ندارد؟ (ادعای وهابیت) (۲۱ آبان ۱۳۹۰)

\*- با توجه به آیات قرآن در آیه ۳۳ از سوره القرقان و آیات ۱۷، ۲۲، ۳۲، ۴۰ از سوره بقره که می فرماید قرآن را بر زبان تو آسان کردیم و ... جایگاه "تفسیر" چیست و چه نیازی به آن است؟ (۲۲ مرداد ۱۳۹۴)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در آیاتی آمده که قرآن با ذکر جزئیات نازل شده؛ پس چه نیازی به حدیث است؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۷۲۳۷.html>

**سوال ۱۱:** خداوند در قرآن بسیار فرموده است که اقوام ظالمان یا مشرکان را هدایت نخواهد کرد. یک معنی هدایت نکردن است، اما معنای دیگری این است که در کارهای ضد اسلام و دین در نقشه‌هایی که دارند، خداوند راه را نشان‌شان نخواهد داد. پس این همه کارهایی که بر علیه اسلام انجام می‌دهند هرچند در دراز مدت نتیجه‌ای نخواهند گرفت اما در کوتاه مدت ضربه‌شان را به اسلام می‌زنند. پس چرا خداوند می‌گوید هدایت‌شان نخواهم کرد؟ (ارشاد عمران) (۱۲ بهمن ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پیروزی‌های ظاهری و مقطعی در مسیر باطل (چه فردی و چه اجتماعی و چه در سطح کلان سیاسی و نظامی و ...)، به معنا و دال بر هدایت الهی نمی‌باشد. آیا اگر کسی مسیر گمراهی را با سرعت طی نمود، یعنی مشمول هدایت خدا شده است؟!

### کفار و ظالمین را هدایت نمی‌کند:

بله، در آیات بسیاری فرموده که ظالمان یا مشرکان یا فاسقان را هدایت نخواهد نمود، مانند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ» (المائدة، ۵۱)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهود و نصارا را یاوران و دوستان (سرپرستان) خود مگیرید، آنها دوستان و یاوران یکدیگرند، و هر کس از شما آنها را دوست و یاور خود گیرد از آنها خواهد بود (و ستمکار است و) بی‌تردید خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»

(التوبة ۲۴)

ترجمه: (بگو: اگر پدرانتان و پسرانتان و برادرانتان و همسرانتان و خویشانان (که اصول مجتمع خویشی انسانند) و اموالی که فراهم کرده‌اید و تجارتی که از کسادش بیم دارید و جاهای مسکونی‌ای که به آنها دلخوشید (که اصول قوام مالی اجتماع است) از خدا و فرستاده‌ی او و جهاد در راه او به نزد شما محبوب‌ترند پس منتظر باشید تا خداوند فرمان خود را (دستور عذاب شما را) صادر کند، و خدا گروه نافرمانان را هدایت نمی‌کند.

### خدا هر دو راه را نشان داده است:

فرض کنید که در نقطه‌ای ایستاده‌اید و اطراف شما یک چهارراه به چهار جهت وجود دارد، یا بر سر دوراهی قرار گرفته‌اید، خداوند هادی، هر دو راه را خوب و کامل نشان داده است، حال هر کس، هر کدام را که برود، همان را رفته است و به نتیجه و عاقبت همان خواهد رسید.

یک راه حق وجود دارد، یک راه باطل - یک راه رشد وجود دارد، یک راه گمراهی - یک راه نور وجود دارد، یک راه ظلمت و تاریکی ...؛ ویژگی‌های هر

خداوند متعال در نظام تکوین و تشریح‌اش، هیچ راهی برای سلطه و پیروزی کفار و ظالمین بر مؤمنین نگذاشته است، پس اگر برای آنها موقعیتی هر چند کوتاه و ظاهری حاصل می‌گردد نیز به خاطر ضعف ایمان، عمل صالح و بصیرت در مسلمانان است.

الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ يَنْتَهِزُوا عَلَيْكُمْ وَنَمْتَعُكُم مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا (النساء، ۱۴۱)

همانان که مرتصد شمایند پس اگر از جانب خدا به شما فتحی برسد، می‌گویند: «مگر ما با شما نبودیم؟» و اگر برای کافران نصیبی باشد، می‌گویند: «مگر ما بر شما تسلط نداشتیم و شما را از [ورود در جمع] مؤمنان باز نمی‌داشتیم؟» پس خداوند، روز قیامت میان شما داوری می‌کند و خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، برای کافران راه [تسلطی] قرار نداده است.

خداوند سبحان، بر اساس وعده‌اش عمل می‌کند که «قول» او، همان فعل اوست. پس به مؤمنین وعده داد که اگر دین خدا را یاری کنید، خدا یاری‌شان می‌کند؛ اما هیچ گاه به کفار، ظالمین و مشرکین وعده نداد که آنها را در انحراف و سقوط، یاری کند، پس نمی‌کند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَصْرَفُوا لِلَّهِ يُضْرِكُمْ وَيُؤْتِكُمْ أَفْئِدَتِكُمْ (مخمد صلوات الله عليه و آله، ۷)  
ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر خدا را یاری کنید یاریتانی می‌کند و گام‌هایتان را استوار می‌دارد.

جنگ تحمیلی و دفاع مقدس، خود بهترین نمونه و مصداق است. ده‌ها کشور جهان [از قدرت‌های بزرگ گرفته تا منطقه‌ای] در یک صف به حمایت صدام برخاستند و به ظاهر همه چیز داشتند؛ مؤمنین نیز در یک صف به دفاع از دین و کشورش اسلامی‌شان جمع و بسیج شدند، در حالی که به ظاهر هیچ نداشتند؛ اما خود را مشمول وعده (إِنْ تَصْرَفُوا لِلَّهِ) کردند و به پیروزی رسیدند، و برای آنها جز خفت دنیا و عذاب آخرت، هیچ حاصلی نداشت، چون نصرت نشدند.

همطراز یا مقابل قدرت خدا که قدرتی وجود ندارد؛ پس اگر او یاری کند، پیروزی یقینی و حتمی می‌باشد، منتهی مسلمانان باید با ایمان، توکل، ولایت‌پذیری، بصیرت و حضور به موقع و عمل به هنگام، خود را مشمول یاری خداوند متان نمایند.

آیا از همان صدر اسلام تا کنون، از مکه و مدینه و کربلا، تا مصر و عراق ... و ایران دیروز و امروز، مسلمانان جز به خاطر وادادگی مقابل دشمنان و اختلاف زاویه‌ی دید، مواضع و حرکت با «ولایت» ضربه خورده‌اند؟!

www.x-shobhe.com



کدام نیز با براهین و بینات عقلی، با گرایشات فطری، با کلام وحی و به نور علوم و حیانی کاملاً تبیین شده است؛ معلم، مربی، راهنما و رهبر (امام) نیز ارسال شده است و بعد فرمود: حالا هر کدام را که خواستید بروید، چون مهم و سرنوشت‌ساز، اراده و انتخاب شماست:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِن بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (البقره، ۲۵۴)

ترجمه: در (اصول اعتقادات) دین، اکراهی نیست (زیرا اذعان و باورهای باطنی اکراه‌پذیر نیست بلکه تابع دلیل و برهان است، و) بی‌تردید راه هدایت از گمراهی (به واسطه‌ی عقل و این قرآن) روشن شده است، پس هر که به طغیانگر (شیطان و پیروانش) کفر ورزد و به خدا ایمان آورد حَقاً که به دستگیره‌ی محکم چنگ زده که گسستن ندارد، و خداوند شنوا و داناست.

### خدا گمراه می‌کند؟ چرا و چگونه؟

در آیات بسیاری تصریح شده که خدا هدایت می‌کند و خدا گمراه می‌کند، مانند:

«وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمُّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَن يَشَاءِ اللَّهُ يُضِلِّهُ وَ مَن يَشَاءُ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (الأنعام، ۳۹)

ترجمه: و کسانی که آیات ما را دروغ پنداشتند، در تاریکی‌ها [ی کفر] کر و لالند، هر که را خدا بخواهد گمراهش می‌گذارد و هر که را بخواهد بر راه راست قرارش می‌دهد.

دقت کنیم که کسی نمی‌تواند عالم، یا اول و آخر دیگری خلق کند، قوانین دیگری بر این عالم حاکم کند و یا از قوانین حاکم و حکومت ربوبی بگریزد (وَلَا يُمِكِنُ الْفِرَازُ مِنَ حُكُومَتِكَ / دعای کمیل)، و ثانیاً خدا گمراه می‌کند، با خدا در کفر و ظلم کمک می‌کند متفاوت است.

پس هر کس خود را مشمول قوانین هدایت و سعادت قرار داد، هدایت می‌شود و هر کس خود را مشمول قوانین شقاوت و هلاکت قرار داد، گمراه و هلاک می‌گردد.

مثل این است که گفته شود: «هر کسی که تحصیل علم کرد، باسواد می‌شود و هر کس علم نیاموخت، بی‌سواد می‌ماند».

### انسان در خسران است:

انسان به خودی خود، بدان جهت که در عالم دنی دنیا و با بدن مادی و نفس حیوانی زندگی می‌کند، در گمراهی و خسران است «إِنَّ الْإِنْسَانَ لِفِي خُسْرٍ / (العصر، ۲)»، مگر آن که هدایت شود. پس نیازی نیست که کسی او را به زور گمراه کند، بلکه اگر هدایت نشد، خود به خود گمراه هست و هر چه در مسیر گمراهی پیش رود، گمراه‌تر نیز می‌شود. مثل این است که گفته شود: «انسان به خودی خود، بی‌سواد و ضعیف است، پس اگر علم نیاموزد و قوی نشود، در همان حال می‌ماند».

### خدا یک کار می‌کند:

اگر به آیات گمراه کردن خدا توجه کنید، بسیار واضح و صریح، "علت" گمراهی را بیان کرده است. یعنی هدایت و گمراهی، اتفاقی و شانسی و بی‌قانون نمی‌باشد. مثل آن که بیان شده: خدا را فراموش می‌کنند، پس گمراه می‌شوند - دنیا را بیشتر از آخرت باور و دوست دارند، پس گمراه می‌شوند - ظلم می‌کنند، پس گمراه می‌شوند - چشم و گوش را به روی حق می‌بندند، پس گمراه می‌شوند و ... .

پیش از این بیان شد: چنین نیست که خدا با یک کاری، عده‌ای را هدایت کند و با یک کار دیگری، عده‌ای را گمراه کند. بلکه فرمود: من یک حقیقت را عرضه می‌دارم، با همان عده‌ای هدایت شده و عده‌ی دیگری به گمراهی می‌افتند.

دعوت به توحید و معاد، دعوت به باور و اطاعت از رسول الله (صلوات الله علیه وآله)، قرآن و اسلام، صرفاً اختصاصی به یک عده‌ای خاص [مانند مؤمنین] ندارد، بلکه همگان را شامل می‌شود؛ منتهی یک عده این دعوت را می‌پذیرند و هدایت می‌شوند، عده‌ی دیگری نه تنها نمی‌پذیرد، بلکه عناد و لجاج و دشمنی نیز می‌کنند و گمراه می‌شوند.

### موفقیت‌های کفار و ظالمین در کوتاه مدت یا دراز مدت:

پس از آن که روشن شد اگر گفته شود که خداوند متعال کفار، ظالمان و مشرکان را کمک کرده است، خطا و افترای به خداوند سبحان می‌باشد، باید دقت کنیم که همین مقدار موفقیت آنها نیز به خاطر ضعف در ایمان مؤمنین، ضعف در شناخت از اسلام و قرآن، ضعف در تبعیت از "ولایت"، ضعف رد تقید و التزام عملی به اسلام، بی‌بصیرتی ... و خلاصه گرایش کم و بیش به همان کفار و ظالمین می‌باشد، وگرنه کید شیطان بسیار ضعیف است «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا / (النساء، ۷۶)». مگر خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به مؤمنین نفرمود که اگر برای جهاد در راه من و رضایت من حرکت می‌کنید، پنهانی به دشمنان القای مودت نکنید؟! پس معلوم می‌شود که مؤمنین نیز به خاطر همان ضعف ایمان و بصیرت، از این کارها می‌کنند.

\*- گمراه‌تر و به ظاهر قدرتمندتر از "ابلیس" و جنودش از انس و جن، که به مجموع آنها "شیطان" گفته می‌شود، وجود ندارد؛ و خداوند متعال فرمود که "او" هیچ "تسلطی" بر مؤمنین و متوکلین ندارد، مگر بر کسانی که خودشان ولایت و سلطه‌ی او را گردن نهند.

«إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ \* إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (التحل، ۹۹ و ۱۰۰)

ترجمه: چرا که او را بر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست \* تسلط او فقط بر کسانی است که [خودشان] او را به سرپرستی برمی‌گیرند، و بر کسانی که آنها به او [خدا] شریک می‌ورزند.

اما اگر مؤمنین واقعاً ایمان بیاورند، به خدا توکل کنند، ولایت‌پذیر باشند و وحدت داشته باشند، شیطان هیچ تسلطی بر آنان نخواهد داشت و "هیچ غلطی نمی‌تواند بکند".

**سوال ۱۲:** آیا آیه صد و هفده سوره بقره به آفرینش ناگهانی آسمانها و زمین اشاره دارد؟ (۱۸ بهمن ۱۳۹۴)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

متن و ترجمه‌ی آیه‌ی مورد بحث، به شرح می‌باشد:

«وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَّهُ قَانُونَ \* بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (البقره، ۱۱۶ و ۱۱۷)

ترجمه: و گفتند: «خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است.» او منزّه است، بلکه هر چه در آسمانها و زمین است، از آن اوست، [و] همه فرمانپذیر اویند. \* [او] پدیدآورنده‌ی آسمانها و زمین [است]، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می‌گوید: «[موجود] باش» پس [فوراً موجود] می‌شود.

**الف -** در آیه‌ی اول (۱۱۶) تصریح دارد که برخی از اهل کتاب یا دیگران، قایل به فرزند داشتن خداوند متعال شده‌اند، یعنی او را [به هر تعبیری که باشد]، "پدر" و دیگری را برای او "پسر" یا "دختر" قلمداد کرده‌اند. چنان که یهود و نصاری، انبیایی را پسران خدا دانستند و برخی دیگر نیز فرشتگان را دختران خداوند سبحان نامیدند!

**ب -** خداوند سبحان در این آیه و برخی از آیات دیگر تصریح دارد که این تصور و گمانی باطل و حتی افتراپی نابخشودنی به ساحت مقدس او می‌باشد؛ و بیان می‌دارد که هر چه در زمین و آسمانها وجود دارد، مخلوقات او هستند، نه احیاناً فرزندان، شرکا یا مشاوران او.

**ج -** "بدیع"، یعنی «پدیدآورنده»، «نوپدیدارکننده»، یعنی همان آفریدگار.

**د -** معنای «بدیع = نوپدیدارکننده»، یعنی برای خلقت، نیازی به نقشه و الگو و مدل سابق و ... نداشته و ندارد [چرا که علیم، حکیم، قادر و فعال ما بیشاء] می‌باشد و اساساً هیچ نوع نیازی به او راه ندارد.

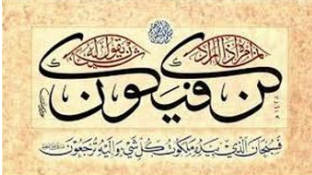
**ه -** به کلمات «وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا» توجه کنیم. وقتی فرمود که «بدیع» می‌باشد، یعنی فعل او به تشبیه، الگوپذیری و تقلید صورت نمی‌گیرد و نیازی به اسباب ندارد؛ [هر چند که مخلوقات در سیر پیدایشها و تغییر و تحول خود، نیازمند به اسباب و علل دیگر باشند؛ و البته هر تحولی، خودش ابداع است، چون پیش از آن نبوده است]؛ پس هر گاه "قضای" او بر "امری" رانده شد، با یک فرمان، "بود" می‌شود.

**و -** پس در این آیه بحثی از "ناگهانی" یا "تدریجی" مطرح نشده است، بلکه بحث از خالقیت او به نحو «ابداع» می‌باشد؛ و این که در "امر" او و برای او، تدریج وجود ندارد، چرا که تدریج مستلزم احاطه‌ی زمان و نیاز به می‌باشد.

**ز -** در عین حال شاهد تحولاتی در مخلوقات هستیم که به صورت تدریج صورت می‌پذیرند، مثل این که بذر به گیاهی کامل مبدل شود و یا نطفه به جنین و نوزاد مبدل گردد؛ اما تمامی این تدریجها، یک وجه غیرتدریجی هم دارند. پیدایش یا وجود یافتن، به "امر" الهی صورت می‌گیرد و مراحل خلقت نیز به "امر" او، در قالب زمان و مکان و مستلزمات‌ی که مخلوق برای شدن به آن نیاز دارد صورت می‌پذیرد. از این رو، اگر موضوع مورد مطالعه مربوط به عالم "امر" باشد،

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَدَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةً وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (الأنعام، ۱۰۱)

پدیدآورنده آسمانها و زمین است. چگونه او را فرزندی باشد، در صورتی که برای او همسری نبوده، و هر چیزی را آفریده، و اوست که به هر چیزی داناست.



در بیشتر آیاتی که سخن از خلقت به صورت «ابداع» بدون الگو، نقشه و مدل قبلی» و یا به صورت «امر به بودن»، رفته است، به فرزند نداشتن خدا تصریح شده است. چرا که بندگان خدا باید بدانند که او را پدر، فرزند، خویشاوند، وزیر و مشاور نیست، بلکه خود «غنی و سبحان» است، و هر چه هست، «مخلوق» اوست.

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (غافر، ۶۸)

او همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند، و چون به کاری حکم کند، همین قدر به آن می‌گوید: «باش». موجود می‌شود.

يَوْمَ تَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجُلِ لَنُكْتَبَنَّ كَمَا تَدَّأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نَعْبُدُهُ وَعَدْنَا إِبْنَا كُنَّا فَاعِلِينَ

روزی که آسمان را همچون در پیچیدن صفحه نامه‌ها در می‌پیچیم همان گونه که بار نخست آفرینش را آغاز کردیم دوباره آن را بازمی‌گردانیم وعده‌ای است بر عهده ما که ما انجام‌دهنده آنیم (الانبیاء، ۱۰۴)

بداء در لغت به معنای «ظاهر شدن چیزی پس از آنکه مخفی بوده است»، همان خلقت «بداء» است، چرا که قبل از پیدایش نبوده‌اند. بدیع، یعنی بدون سابقه پدید آوردن، پس تمامی خلقت نیز «ابداع» می‌باشد.

ذره به ذره تحولات و تغییرات در موجودات، که به نظر ما «تدریجی» به نظر می‌آیند نیز در اصل پیدایش لحظه‌ای خود مشمول «بداء» و «ابداع» می‌باشند، چرا که هر حالتی، پس از نبودن، پدید و پدیدار می‌شوند.



و خداوند آفریننده همه چیز است، و او متکفل تدبیر همه چیز است

ذَرِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ (الأنعام، ۱۰۲)

این است خدا، پروردگار شما: هیچ معبودی جز او نیست، آفریننده هر چیزی است. پس او را بپرستید، و او بر هر چیزی نگهبان است.

می فرماید:

«مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (مریم، ۳۵)

ترجمه: خدا را نسزد که فرزندى برگیرد. منزّه است او چون کارى را اراده کند، همین قدر به آن مى گوید: «موجود شو»، پس بى درنگ موجود مى شود.

و هر گاه موضوع مورد مطالعه مربوط به عالم «خلق» باشد، به مراحل خلقت نیز (بعضاً) اشاره دارد، چنان که مى فرماید:

«ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (المؤمنون، ۱۴)

ترجمه: آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوان‌هایی ساختیم، بعد استخوان‌ها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [جنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. آفرین باد بر خدا که بهترین آفرینندگان است.

**نکته:** در عین حال، چه پدیدآوردن مربوط به «عالم امر» باشد و چه مربوط به «عالم خلق»، هر دو «خلقت» محسوب می گردند. چنان که پس از اشاره به چگونگی خلقت مادی بشر از نطفه، در مورد روح او نیز فرمود: «خَلَقًا آخَرَ»، یعنی یک خلقتی متفاوت؛ و در آیهی دیگر فرمود که «بگو روح از "امر" پروردگار من است». یعنی چنین نیست که از چیز دیگری پدید آمده باشد، بلکه با «يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» پدید می آید.

### بحثی علمی و فلسفی [بیان این که هر موجودی بدیع الوجود است]

علامه طباطبایی (رحمة الله عليه) (المیزان، ذیل آیه):

تجربه ثابت کرده، هر دو موجودی که فرض شود، هر چند در کلیات و حتی در خصوصیات متحد باشند، به طوری که در حس آدمی جدایی نداشته باشند، در عین حال يك جهت افتراق بین آن دو خواهد بود، وگرنه دو تا نمی شدند و اگر چشم عادی آن جهت افتراق را حس نکند، چشم مسلح به دوربین‌های قوی آن را می بیند.

برهان فلسفی نیز این معنا را ایجاب می کند، زیرا وقتی دو چیز را فرض کردیم که دو تا هستند، اگر به هیچ وجه امتیازی خارج از ذاتشان نداشته باشند، لازمه اش این می شود که آن سبب کثرت و دوئیت، داخل در ذاتشان باشد نه خارج از آن، و در چنین صورت ذات صرفه و غیرمخلوطه فرض شده است، و ذات صرف نه دو تایی دارد و نه تکرار می پذیرد، در نتیجه چیزی را که ما دو تا و یا چند تا فرض کرده ایم، یکی می شود و این خلاف فرض ما است.

پس نتیجه می گیریم که هر موجودی از نظر ذات، مغایر با موجودی دیگر است و چون چنین است پس هر موجودی بدیع الوجود است، یعنی بدون این که قبل از خودش نظیری داشته باشد، و یا ماندگی از آن معهود در نظر صانعش باشد وجود یافته، در نتیجه خدای سبحان مبتدع و بدیع السماوات و الارض است.

**سوال ۱۲:** با توجه به اینکه تمام قرآن سخن مستقیم خود خدا نیست و بخشی شامل نقل قولها می شود، چقدر از عقاید ما مسلمانان از بخش سخنان مستقیم خود خدا و چقدر از نقل قولهای دیگران که در قرآن آمده گرفته شده است؟ آیا تمام قرآن می تواند منبع اخذ معارف و باور ما باشد، یا فقط حرف های مستقیم خدا می تواند؟ (کارشناسی ارشد برق) (۲۱ بهمن ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

باز هم تکرار و تأکید می شود که اغلب این قبیل سؤالات و شبهات، به این خاطر در ذهن ایجاد شده (و یا دستمایه اشاعه شبهات قرار می گیرد) که ابتدا یک تعریف یا معنای غلط به قرآن کریم حمل می شود و سپس سؤال یا شبهه بر همان اساس طرح می گردد!

**الف -** در همین سؤال، ابتدا یک حکم کلی داده شده مبنی بر این که «با توجه به اینکه تمام قرآن سخن مستقیم خود خدا نیست»، خب این یک حکم غلط است که البته در قالب سؤال، به اذهان القا می شود. و گاه مخاطب بدون توجه به این که تعریف یا حکم غلطی را قبول کرده، به دنبال پاسخ برای بقیه سؤال می رود!

**ب -** تمام قرآن کریم، "کلام الله" می باشد که به صورت وحی نازل شده است، حال خواه بحث از توحید و معاد داشته باشد، یا نقل تاریخی، یا اقوال دیگران و ... پس اعتبار اقوال نیز به خاطر این است که کلام خداوند متعال بر آن تصریح نموده است.

### مثالها:

اگر خداوند متعال فرمود: «**قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ - بگو اوست خداوند یکتا.** / (الاحصاء، ۱)»، کلام خداست، چنان که اگر فرمود: «**إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ ...** - همانا ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم. / (النساء، ۱۰۵)»، کلام خداست. اگر فرمود: **حضرات ابراهیم، موسی، عیسی، یوسف، صالح، هود و ... علیهم السلام** به قومشان چنین و چنان گفتند، کلام خداست، همچنان که اگر فرمود: **ابلیس، فرعون، هامان، قوم لوط و ... چنین و چنان گفتند**، باز هم کلام خداست، چنان که اگر مثالی از مگس و پشه آورده شده نیز کلام خداست.

### اعتقادات و باورها:

پس اگر کسی به خدا، اسلام و قرآن ایمان آورده است، می داند که تمام قرآن کریم، کلام الله و وحی نازله اوست که به واسطه پیامبر عظیم الشان، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه و آله)، ابلاغ و تعلیم (تفسیر، تأویل، شرح و تبیین) شده است. پس به بیان و کلام ایشان، همان قدر اعتقاد و باور وجود دارد که به وحی منزل وجود دارد، چنان که وحی را نیز ایشان ابلاغ نمودند، پس این مجموعه مبانی اعتقادات ما مسلمانان می باشد.

### تفکیک و تجزیه:

تمامی مسلمانان، به ویژه جوانان و حتی محققین بی غرض در قرآن کریم، دقت داشته باشند که از همان صدر اسلام، تلاش گسترده ای صورت گرفت که به نوعی قرآن کریم تفکیک، تجزیه و مُثله شود! سعی بسیاری شد که نگاه و رجوع مسلمانان و پژوهشگران به قرآن کریم، نادرست و ناقص باشد، تا فایده نبرند. مواجه با قرآن کریم، عادلانه نباشد، ظالمانه نباشد، تا اثر معکوس بگذارد.

تمامی آیات قرآن کریم، کلام الله است که به صورت وحی نازل شده است، و فرقی ندارد که بیان معارف باشد، یا صدور احکام، یا موعظه، یا مثل، یا تاریخ، یا نقل قول از دیگران. حتی نقل قول از ابلیس لعین نیز وحی و کلام الهی و مبانی اعتقادی می باشد.

از کجا دانستیم و باور کردیم که فرشتگان به هنگام آفرینش آدم علیه السلام، چه گفتند؟ یا ابلیس چه گفت؟ یا چگونه استکبار و سپس لجاج کرد و عزم خود بر دشمنی را بیان داشت؟  
آیا جز این است که همه به اعتبار «کلام الله» دانسته شده و مورد باور قرار گرفته است؟

ذکر فرازهای تاریخی در قرآن کریم که به صورت «قصه» بیان شده نیز کلام خداست، چرا که فرمود: ما بیان می کنیم و ما وحی می کنیم.

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِن تَكُ مِّن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ  
(یوسف علیه السلام، ۳)  
ما با وحی این قرآن به تو، بهترین قصه را با بهترین شیوه داستان سرائی بر تو می خوانیم و حقیقت این است که تو پیش از این از بی خبران (از این داستان) بودی

آیا تمامی انبیا را می شناسیم و از سرگذشت آنان با خبریم؟ یا فقط آن چه در کلام وحی (چه به صورت مستقیم و چه با ذکر تأویل و مصداق از سوی معصوم) آمده است را مطلع شدیم و بدان ایمان و اعتقاد آوردیم؟

وَأُتُوا قَدْ فَصَّصْنَا لَهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَوَسَّوْا لَمْ نَقُصُّهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا  
(النساء، ۱۶۴)

و پیامبرانی [را فرستادیم] که در حقیقت [ماجرایی] آنان را قبلاً بر تو حکایت نمودیم و پیامبرانی [را نیز برانگیخته ایم] که [سرگذشت] ایشان را بر تو بازگو نکرده ایم، و خدا با موسی آشکارا سخن گفت.

در قرآن کریم، حتی اگر از مگس، پشه و عنکبوت نیز مثالی آورده شده باشد، «کلام الله» است، چنان که تصریح نمود اولاً «ما» مثال می آوریم» و ثانیاً با همین مثالها، امتحان می کنیم که برخی هدایت و برخی دیگر گمراه می شوند.

إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِن رَّبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ (البقره، ۲۶)

خداوند از اینکه به پشه ای- یا فروتر [یا فراتر] از آن- مَثَل زند، شرم ندارد. پس کسانی که ایمان آورده اند می دانند که آن [مَثَل] از جانب پروردگارش بجاست ولی کسانی که به کفر گراییده اند می گویند: «خدا از این مَثَل چه قصد داشته است؟» [خدا] بسیاری را با آن گمراه، و بسیاری را با آن راهنمایی می کند و [لی] جز نافرمانان را با آن گمراه نمی کند.

www.x-shobhe.com

«وَتَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه را برای مؤمنان مایهی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

\*- روش‌های به کار گرفته شده، متفاوت بوده و هست. یک روش این بود که از همان آغاز عصر پس از رحلت گفتند: «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ»، یعنی کتاب خدا برای ما کافیست و نیازی به سنت نبوی یا امامی که عالم به قرآن کریم باشد نداریم! خودمان می‌خوانیم و خودمان می‌فهمیم! حتی در دوره‌ای نقل حدیث چنان ممنوع شد که اگر کسی حدیثی نقل می‌کرد، به شدت مجازات می‌شد!

این روش هنوز هم ادامه دارد و آنچه در انکار سنت، حدیث یا تفسیر و تأویل می‌گویند، همه در همان راستا و تکرار همان شعار غلط و منحرف‌کننده می‌باشد.

\*- از روش‌های دیگر (که تعلیم کفار و یهود می‌باشد) این بوده و هست که پس از ایجاد جدایی بین قرآن و آورنده و معلمان حقیقی قرآن کریم، بین آیات نیز جدایی بیاندازند. مثلاً بگویند: این حرف خداست، این حرف رسول است، این حرف وحی است و آن یکی نیست. چنان که امروزه نیز برخی از مدعیان روشن‌فکری معاصر و به اصطلاح «قرائت جدیدی»‌ها، همان معنا و روش را با ادبیات جدید پیگیری و القاء می‌کنند.

\*- روش دیگر، حتی ایجاد اختلاف بین خدا و رسولش، یا رسولان با یک‌دیگر می‌باشد، در حالی که خداوند متعال اطاعت از خویش را در اطاعت از رسولش بیان نمود و هر دو را مترادف یک‌دیگر بیان نمود، مانند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» - خدا و رسول را فرمان برید، باشد که مشمول رحمت قرار گیرید / (العمران، ۱۲۲)»، اما سعی کفار همیشه بر این بوده که به نوعی بین خدا، رسول، کتاب، آیات گوناگون و ...، فاصله بیاندازند.

«إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَن يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَن يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (النساء، ۱۵۰)

ترجمه: کسانی که به خدا و پیامبرانش کفر می‌ورزند و می‌خواهند میان خدا و پیامبران او جدایی اندازند و می‌گویند: «ما به بعضی ایمان داریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند میان این [دو - ایمان به همه‌ی انبیا و آیات و یا کفر به همه]، راهی برای خود اختیار کنند.

«وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرَهُمُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا» (النساء، ۱۵۰)

ترجمه: و کسانی که به خدا و فرستادگانش ایمان آوردند، و میان هیچ یک از آنان جدایی نیفکندند (همه را تصدیق کردند)، آنها ایند که (خدا) به زودی پاداششان را خواهد داد، و خداوند همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.

**نکته:** از یک سو بیان شده کفار بین انبیا و آیات قرآن تفرقه می‌اندازند، از سوی دیگر تصریح گردیده که مؤمنین هیچ فرقی بین آنها قائل نمی‌شوند؛ اما مؤمنین از کجا تشخیص داده و می‌دهند که انبیا الهی چه کسانی بوده‌اند؟ آیا به جز اسامی کمتر از چهل نفر که در قرآن و حدیث به آنها اشاره شده، کسی نبی دیگری می‌شناسد و یا می‌تواند بشناسد؟ پس اعتبار آنها در اعتقادات ما نیز به اعتبار قرآن کریم (کلام الله - وحی) و حدیث می‌باشد.

\*\*\*- اما نکته‌ی جالب و قابل توجه این است که خداوند متعال، خود در همین قرآن مجید به تمامی این روش‌ها اشاره و تصریح کرده است تا دیگر جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند. از این رو هر گونه تفکیک، تجزیه، ایمان به بعضی آیات، کفر به بعضی آیات، نسبت دادن کلام الله به دیگران و ... را به شدت ممنوع و تقبیح نموده است.

(به آیات مندرج در حاشیه، توجه شود)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

با توجه به این که بخشی از قرآن کلام خدا و بخشی نقل قول است، کدام بخش مبنای اعتقادی ما می‌باشد؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v7364.html>

**سوال ۱۴:** شبهه در فضای مجازی: می‌گویند: سوره‌های النازعات آیه ۲۷ تا ۳۰ - البقره آیه ۲۹ - یک کدام خداوند فرموده زمین را بعد آسمان آفریدیم و در دیگری برعکس؛ چرا؟ لطفاً شما پاسخ دهید. (چهارم ریاضی/ری) (۳۶ بهمن ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

لازم است ابتدا به آیات مورد بحث اشاره گردد:

#### النازعات (۲۷ تا ۳۰)

«أَأَنْتُمْ أَنْشَدْتُمْ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءِ بَنَاهَا» - آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمانی که [او] آن را برپا کرده است؟ (۲۷)

«رَفَعَ سَمَكَهَا فَسَوَّاهَا» - سقفش را برافراشت و آن را [به اندازه‌ی معین] درست کرد (نظام بخشید)؛ (۲۸)

«وَأَعْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَاهَا» - و شبش را تاریک نمود و روزش را آشکار (نمایان) ساخت؛ (۲۹)

«وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا» - و زمین را پس از آن بگسترانید. (۳۰)

#### البقره (۲۹)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»

ترجمه: او است که هر چه در زمین هست [را] یکسره برای شما آفرید سپس به آسمان پرداخت و هفت آسمان [را] بپا ساخت و به همه چیز دانا است.

**الف -** ما با دو مشکل اساسی مواجه هستیم، یکی کمبود کلمه برای ترجمه (مگر این که در جملات طولانی شرح داده شود)، و دیگری عدم دقت و تأمل در معنا و مفهوم کلمات. به عنوان مثال: خلق کردن، گسترانیدن، نظام بخشیدن، قرار دادن و ... همه را به یک معنا می‌گیریم، در حالی که بسیار تفاوت دارند، و بدیهی است که این مشکلات و سؤالات در ذهن ایجاد می‌گردد [و البته در ضدتبلیغ نیز مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرد].

**ب -** اگر به آیات مطروحه در سوره‌ی النازعات دقت نمایید، روشن می‌شود که اساساً بحثی از "خلقت" زمین یا خلقت آسمان و یا تقدم هر یک بر دیگری ندارد؛ بلکه می‌فرماید: «وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا». یعنی به «دحو الارض» اشاره دارد.

مثال: اگر شما بفرمایید که «زمینی را خریدم»، «آن زمین را تسطیح کردم»، «سپس آن را زیر شخم بردم»، «سپس در زمین کشت نمودم»، «سپس آن زمین را آبیاری کردم» و ... همه به یک معنا نمی‌باشد و به کارکردهای متفاوت روی همان یک زمین اشاره دارند.

\*- برای "دحو"، دو معنای «گسترانیدن و حرکت دادن [غلطاندن] ذکر شده است. (مفردات راغب، ص ۲۰۸)» که هیچ کدام به معنای «خلق کردن» نمی‌باشند.

\*- برافراشتن، مرفوع ساختن و نیز نظام بخشیدن به آسمان «رَفَعَ سَمَكَهَا

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ

ستایش و سپاس از آن خدایی است که آسمان ها و زمین را بیافرید و تاریکی‌ها و روشنی را پدید آورد، باز هم کسانی که (به رغم این آیات عظمت، علم، حکمت، قدرت و مشیت پروردگار) کفر ورزیدند، برای پروردگارش شریک و همتا قرار می‌دهند. (الأنعام، ۱)



إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَبْصَارِ

(الاعمران، ۱۹۰)

به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و شد شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی است



أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَئُوسَ الْيَهُودِ لَمِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَمَا لَهُمْ مِنْ اللَّهِ بِشَيْءٍ

(ابراهيم، ع، ۱۹)

آیا در نیافته‌ای که خدا آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده؟ اگر بخواهد شما را می‌برد و خلق تازه‌ای می‌آورد؟




وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ

و به یقین، ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای تماشاگران آراستیم. (الحجر، ۱۶)



**آسمان معنوی**

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ صَرَّبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ

(ابراهيم عليه السلام، ۲۴)

آیا (به دیده بصیرت) ندیدی که خداوند چگونه مثالی زده؟ کلمه پاکیزه (مثل توحید) را همانند درخت پاکیزه‌ای (قرار داده) که ریشه‌اش (در زمین) استوار و شاخه‌اش در آسمان است؟

**آسمان زمین**

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّا فِي الْأَرْضِ وَإِنَّا عَلَىٰ ذَهَابٍ بِهِنَّ لَأَكْثَرُونَ (المؤمنون، ۱۸)

و از آسمان، آبی به اندازه [معین] فرود آوردیم، و آن را در زمین جای دادیم، و ما برای از بین بردن آن مسلماً تواناییم.

www.x-shobhe.com

**فَسَوَّاهَا**» نیز به معنای خلق آن نمی‌باشد.

### نتیجه:

پس در این آیات هیچ بحثی از خلق کردن و تقدم و تأخر آنها نشده است. بلکه فرمود: آسمان را برافراشت، رفیع ساخت، نظام بخشید، شب و روزش را (با قرار دادن خورشید برای کهکشان راه شیری، و خورشیدهای دیگر برای سایر کهکشان‌ها و ...) بیرون آورد؛ و سپس زمین را گسترش داد (نه این که خلق کرد).

بدیهی است که گسترش زمین نیز به معنای وسعت دادن به طول و عرض و عمق آن نمی‌باشد، بلکه ایجاد قابلیت برای حیات گیاهان، حیوانات، آبزیان، پرنده‌گان و به ویژه انسان، "گسترش دادن" است که البته مستلزم گردش زمین، خورشید، شب و روز، جو و ... می‌باشد. لذا فرمود که پس از نظام بخشیدن به آسمان و بیرون آوردن شب و روز، زمین را گسترانید.

**ج -** اگر در آیه مبارکه‌ی ۲۹ از سوره‌ی البقره نیز دقت و تأمل نمایم، به هیچ وجه به تقدم یا تأخر خلقت زمین و آسمان نسبت به یکدیگر اشاره‌ای ندارد؛ بلکه می‌فرماید که ابتدا آنچه برای حیات شما در زمین لازم بود (خورشید، ستارگان، شب و روز، جاذبه، آب، هوا، جو، گیاهان، حیوانات، کوه‌ها، دشت‌ها و ...) را آفریدم **«خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا»**؛ و سپس به "سویه" آسمان پرداختم و هفت آسمان را به پا ساختم.

**ج/۱:** «سویه»، نظام‌بخشی بر اساس اندازه‌های علیمانه و حکمیانه می‌باشد. ترتیب اجزا و نیز ترکیب هدفدار یک مجموعه را «سویه» می‌گویند.

**ج/۲:** همان‌طور که در آیه مشهود است، مراد فقط آسمان زمین یا آسمان مادی نیست، چرا که به برپا نمودن هفت آسمان (که هر کدام نقش مقدری دارند) اشاره نموده است.

**نتیجه:** پس در این آیه نیز سخن از تقدم یا تأخر زمین و آسمان نسبت به یکدیگر نمی‌باشد؛ بلکه اشاره به علم و حکمت الهی دارد که ابتدا هر چه برای حیات بشر لازم بود را آفرید و سپس آسمان دنیا و هفت آسمان را نظام بخشید.

### آسمان کجاست و چیست؟

اگر گفته شود کهکشان راه شیری، یا کهکشان سیگار، یا کهکشان توکان و ...، خواهید گفت که هر کدام کهکشان مستقلی هستند. همچنین اگر گفته شود: زمین، عطارد یا ناهید و ...، خواهید گفت که هر کدام سیاره‌ی مستقلی هستند؛ اما وقتی گفته می‌شود: «آسمان - یا - آسمان‌ها = السَّمَاوَاتِ»، این آسمان چیست و کجاست؟ مگر نه این است که تمامی این کهکشان‌ها نیز در آسمان هستند؟!

**\* -** «سما» در لغت از ریشه «سمو» به معنای بلندی است، یا شاید بتوان به تعبیر دیگری گفت: «فراز یا بالا». از این رو، چه در قرآن کریم و چه در سایر متون، "آسمان" گاه به معنای ظرفی که مظلوفی در آن قرار دارد و فضایی که بر مظلوف محیط می‌باشد، آمده است - گاه به جو زمین یا سایر سیارات گفته می‌شود - گاه معنای استعاری دارد - و حتی گاه معنای معنوی (بلندمرتبه بودن، مقرب به کمال بودن) و گاه ...

**\* -** آسمان به معنای مادی و فیزیکی نیز آن فضایی است که تمامی کهکشان‌ها، سیارات و ستارگان در آن قرار دارند. زمین، خورشید، ماه، مریخ و ... همه در دل آسمان قرار دارند.

**نتیجه:** پس شبهه‌ی مطروحه، مبنی بر این که در آیه‌ای فرموده باشد زمین را قبل از آسمان «خلق» کردم و در آیه‌ی دیگری گفته باشد، زمین را بعد از آسمان «خلق» کردم، به هیچ وجه وارد نمی‌باشد.

### مرتبط:

**\* -** در آیه ۲۹ سوره بقره می‌فرماید "او همانیست که هر آنچه در زمین است را برای شما خلق کرد سپس آسمان‌های هفتگانه را آفرید .." - طبق یافته‌های علمی ... (۲۰ اردیبهشت ۱۳۹۶)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در آیاتی فرموده خلقت زمین بعد از آسمان بوده و در آیاتی بالعکس؛ چرا؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v2v9.html>



**سوال ۱۵:** (شبهه در فضای مجازی) - در مورد آوردن مثل قرآن (تحدی)، می‌گویند: "مثل حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی" نیز کسی نمی‌تواند غزل بسراید؛ پس این نمی‌تواند دلیل بر وحیانی بودن آیات باشد؟ (۲۷ بهمن ۱۳۹۴)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

یک عده گفتند و می‌گویند: «کاری ندارد، ما نیز می‌توانیم مثلش را بیاوریم»، بسیار هم سعی کردند، اما چون نتوانستند، حالا می‌گویند: خیلی چیزها مثل و ماندی ندارد.

اما بالاخره وقتی نه قرآن کریم را تلاوت کرده باشند و نه غزلیات حافظ و سعدی و مولانا را خوانده باشند، بیش از این انتظاری از درک معنا، مفهوم و مصداق "تحدی در قرآن کریم" نمی‌رود.

**الف -** همین که خودشان چندین نفر [مانند: حافظ، سعدی، فردوسی و مولوی] را نام می‌برند و البته صدها نام دیگر را مانند: نظامی گنجوی، عطار نیشابوری، رودکی، ابوالخیر، باباطاهر، ناصر خسرو ... می‌توانند نام ببرند، معلوم می‌شود که این ادیبان و ادبیاتشان، مثل و مانند بسیار دارند.

**ب -** البته شعرای به نام نیز به خاطر فهم و درکشان از قرآن کریم، و تأدید شدن به آموزه‌های اسلامی و قدم گذاشتن در آسمان حکمت و معرفت (عرفان)، توانسته‌اند اشعار و غزلیاتی چنین پر محتوا و ماندنی بسرایند.

**حافظ:**

حافظا در کنج فقر و خلوت شب‌های تار / تا بؤد وردت دعا و درس "قرآن" غم مخور

**حافظ:**

زاهد ار رندی حافظ نکند فهم چه باک / دیو بگریزد از آن قوم که "قرآن" خوانند

**مولوی:**

از برای چاره‌ی این خوف‌ها / آمد اندر هر نمازی «إهدنا»

کاین نمازم را میامیز ای خدا / با نماز «ضالّین» و اهل ربا

**ج -** پس وقتی خداوند حکیم در قرآن کریم تحدی می‌کند که اگر توانستید مثلش یا حتی یک سوره یا ده آیه بیاورید، منظور این نیست که کسی نمی‌تواند جمله‌سازی کند، یا جملات حکمیانه بگوید و یا شعر و غزل بسراید.

**نکته‌ها:**

**یک -** ایمان به وحیانی بودن قرآن کریم، پس از اعتقاد به خداوند علیم و حکیم، شناخت و ضرورت نزول وحی برای هدایت تشریحی و بالتبع ضرورت اجتناب‌ناپذیر "اصل نبوت" و وجود نبی و رسول، مطرح می‌شود.

بدیهی است که اگر برای کسی "توحید و معاد" حل نشده باشد، دیگر سخن گفتن از رسول خدا، دین خدا و کتاب خدا، با او بی‌معناست. چنان که اگر نبوت، رسالت و خاتمیت حضرت محمد مصطفی (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) برای کسی روشن و متقن



یا می‌گویند: «این [قرآن] را به دروغ ساخته است» بگو: «اگر راست می‌گویند، ده سوره برساخته‌شده مانند آن بیاورید و غیر از خدا هر که را می‌توانید فرا خوانید.»

امروز نیز اگر مثل یا بهتر از قرآن کریم را از جانب خداوند متعال بیاورند، ما از آن تبعیت می‌کنیم؛ پس بیاورند، نه این که فقط به شعار بسنده کنند.

ظن، گمان و نظریه، هیچ‌گاه جای حقیقت را نمی‌گیرد. به استناد «به نظر من»، هیچ حقیقتی در این عالم متغیر نمی‌گردد. آن چه تا کنون بشر از جانب خودش آورده، همه مبتنی بر ظن، گمان و نظریات شخصی بوده که به سرعت بطلانش اثبات شده است.

وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا إِنَّ الظَّنُّ لَا يَغْنِي مِنَ العَقْبِ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَفْعَلُونَ و بیشترشان جز از گمان پیروی نمی‌کنند [ولی] گمان به هیچ وجه [دستی را] از حقیقت پنهانی نمی‌گرداند. آری، خدا به آنچه می‌کنند داناست. (یونس ع، ۳۶)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (یونس ع، ۶۶) آگاه باشید که هر که (و هر چه) در آسمان ها و هر که (و هر چه) در زمین است ملک حقیقی خداوند است، و کسانی که غیر از خداوند شریکاتی (بت‌هایی) را می‌خوانند از چه پیروی می‌کنند؟ آنها جز از ظن و گمان پیروی نمی‌کنند و آنها فقط حدس زده و دروغ می‌زنند



إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هِيَ أَلْفُومٌ وَيُضِلُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ (الأنعام، ۹)

حقا که این قرآن (فرد و جامعه انسانی را) به پایدارترین و استوارترین طریقه و آیین هدایت می‌کند، و مؤمنانی را که پیوسته عمل‌های صالح به جا می‌آورند بشارت می‌دهد که برای آنها (در دنیا و آخرت) پاداشی بزرگ است

www.x-shobhe.com

نشده باشد، سخن گفتن از ضرورت "ولایت و امامت" با او بی‌معناست.

**دو -** از این رو هیچ گاه در قرآن کریم تحدی نشده که "اگر می‌توانید، چند جمله بسازید"، بلکه تصریح و تأکید نموده که اگر می‌توانید، از جانب غیر خدا کتاب دیگری بیاورید.

این تحدی یعنی:

۱- تردیدی نیست که عالم هستی، پروردگاری علیم و حکیم دارد.

۲- خلق را ربوبیت و هدایت می‌کند.

۳- چون انسان را از کمال "اختیار و انتخاب" برخوردار کرده است، به غیر از هدایت تکوینی، هدایت تشریحی او نیز لازم و ضروری است.

۴- این خدا، برای این انسان، این کتاب را فرستاده؛ پس اگر شما قبول ندارید، از سوی غیر خدا (مخلوق) کتابی بیاورید که برابری کند.

۵- اگر این کتاب از سوی خدا نباشد، حتماً گفتار بشر است و شما هم بشر هستید، پس تمامی قوای خود را جمع کنید تا مانندش را بیاورید.

۶- جز خدا کسی نمی‌تواند چنین کتابی نازل نماید.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَاذْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ»

(هود، ۱۲)

ترجمه: آیا می‌گویند: او این (قرآن) را از پیش خود ساخته (و به خدا نسبت می‌دهد)! بگو: شما نیز ده سوره‌ی ساختگی همانند آن را بیاورید و (برای ساختنش) هر کس را غیر از خدا توان دارید فرا خوانید، اگر راست‌گویید.

**سه -** مقصود از این که "کتاب، سوره یا حتی ده آیه" مانند این بیاورید، بافتن چند کلمه به یک‌دیگر، یا تألیف کتابی در موضوعی خاص، یا سرودن شعر و غزل نمی‌باشد، بلکه سوره‌ای (مجموعه آیاتی) بیاورید که از سویی شامل "جهان‌بینی" باشد و از سویی دیگر شامل "بایدها و نبایدها"ی منطبق با آن جهان‌بینی باشد؛ و از سویی دیگر آنچه از غیب و شهود خبر می‌دهد - آنچه از حقایق عالم هستی بیان می‌دارد - آنچه در مورد انسان می‌گوید - آنچه در مورد اخلاق و "شدن" تعلیم می‌دهد و ... همه درست، بدون ضد و نقیض، منطبق با حقایق و قوانین حاکم بر عالم هستی، و بالاخره ضامن رشد و کمال شخص و جامعه باشد.

**نکته:**

چهارده قرن از نزول قرآن کریم می‌گذرد؛ در این مدت از یک سو بشر رشد علمی یافته است و از سوی دیگر هزاران خدا و رب دروغین، مکتب و ایسم بشری، امام و هادی بدلی، ساخته و به بشر عرضه شده است و اغلب نیز به زور تحمیل گردیده است؛ اما عمر هر کدام چند صبا بیشتر نبود، چرا که به سرعت نقض شدند. لذا می‌فرمایند: شما می‌گویید که این قرآن سخن بشر است، خب مگر شما بشر نیستید، بهترش را بیاورید، یا از جانب خدایی که حتماً نبی و نزول وحی دارد، کتابی بیاورید، تا ما از آن تبعیت کنیم:

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ هُوَ اَهْدٰى مِنْهُمَا اَتَّبِعُهٗ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ» (القصص، ۴۹)

ترجمه: بگو: «پس اگر راست می‌گویید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو هدایت‌کننده‌تر باشد تا پیروی‌اش کنم.»

**نکته:**

در همین آیه نیز تصریح و تأکید شده که «کتاب را از جانب خدا» بیاورید؛ چرا که:

\*- بسیاری بوده و هستند که منکر خدا نیستند، اما می‌گویند که قرآن کریم از جانب خدا نیست، لذا فرمود: خب شما بروید از جانب خدا کتاب بهتر و کامل‌تری بیاورید.

\*- عده‌ای اساساً اعتقادی به توحید و معاد ندارند، پس بحث از وحیانی بودن قرآن با آنها بی‌مورد است.

\*- اگر قرار باشد که بشر از ناحیه‌ی خودش دین‌سازی و مکتب‌سازی کند، هیچ حجیتی برای تبعیت ندارد؛ هر کسی هر چه دلش خواست می‌گوید، مرتب نظریه می‌دهد، مکرر باید و نباید وضع می‌کند ... که در نهایت ضمانت اجرایی به جز القا و اجبار ندارد. لذا فرمود: از جانب خدا کتابی بیاورید.

\*- از نهیلیسم (پوچ‌گرایی) تا اومانیسیم (انسان‌گرایی) تا هگلیسم، مارکسیسم و ...، که همه ریشه در ماتریالیسم (ماده‌گرایی) دارند، ادیان، مکاتب و کتاب‌های بشری هستند که به سرعت مورد نقد و بطلان عقلی، علمی و عملی قرار گرفته‌اند.

\*\*\*- پس اگر می‌توانند، بهتر یا دست کم مثل قرآن را بیاورند.

### نکته:

این که مرتب بگویند: این کتاب خدا نیست - این گفتار بشر است - مانندش را نیز می‌توان آورد - بهترش را نیز می‌توان تبیین نمود - کاری ندارد، ما هم می‌توانیم و ...؛ فقط شعار است و شعار کفایت از شعور نمی‌کند، بلکه باید اولاً دلیل بیاورند که از جانب خدا نیست و ثانیاً مثل یا بهتر از آن را بیاورند؛ پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) یک نفر بوده که چهارده قرن پیش، آن هم نه در ایران و روم باستان، بلکه در شبه جزیره‌ی حجاز می‌زیسته؛ پس اینها در این عصر علم، ارتباطات و تکنولوژی، تمامی دانشمندان و قوای خود را تجمیع کنند و مثل یا بهترش را بیاورند.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در مورد تحدی قرآن می‌گویند: مثل حافظ و سعدی نیز کسی نمی‌تواند غزل بسراید؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v28v.html>

**سوال ۱۶:** در مورد گرفتن روح در زمان مرگ، سوره السجده آیه ۱۱ می‌گوید: فرشته مرگ روح را می‌گیرد؛ اما در سوره الزمر آیه ۴۲ می‌گوید: الله است که روح را از انسان‌ها هنگام مرگ می‌گیرد؟ توضیح‌تان چیست؟ (۳۶ بهمن ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

ابتدا دقت شود که معنا و موضوع «موت» با «وفات» فرق دارد.

اگر چه ما در فارسی همه را به یک معنا و منظور می‌گوییم، اما "کلام الله" چنین نیست، بلکه از هر کلمه‌ای، همان معنای خودش منظور شده است.

«موت»، به فارسی همان مرگ است که با مفارقت روح از بدن، اتفاق می‌افتد. اما «وفات» یعنی به تمام و کمال تحویل گرفتن.

هنگامی که خبر از مرگ (موت) کسی داده می‌شود، شاید این سؤال به ذهن خطور کند که "علت مرگ چه بود؟ یا چه شد که مُرد؟"، اما اگر گفته شود: «چیزی تحویل گرفته شد»، سؤال می‌شود که «چه کسی تحویل گرفت» یا «چرا تحویل گرفت و کجا برد؟» یا «به چه کسی تحویل داد؟»

### آیاتی از مرگ (موت):

به عنوان مثال می‌فرماید: وقتی کسی در بستر احتضار افتاد (مرگ خود را نزدیک دید) حتماً وصیت کند، و یا می‌فرماید: دیگر در حیات اخروی (بهشت یا جهنم)، مرگی واقع نمی‌شود، یا می‌فرماید:

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ \* لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (المؤمنون، ۹۹ و ۱۰۰)

ترجمه: (آنها در شرك و كفر به سر می‌برند) تا آن گاه که مرگ یکی از آنان فرا رسد (در قبضه‌ی فرشتگان به خداوند) گوید: پروردگارا، مرا بازگردانید \* [تا] شاید عمل صالحی در آنچه (در دنیا) واگذاشته‌ام (از ایام عمر و اموال دنیا) انجام دهم. [اما] چنین نیست، آن سخنی است که او گوینده‌ی آن است (ولی تحقق نمی‌پذیرد)، و پیش روی آنها (عالم) برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

«وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّىٰ إِذَا حَصَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كَقَارٍ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا» (النساء، ۱۸)

ترجمه: و اما آنهایی که همچنان به کار زشت خود ادامه می‌دهند تا مرگشان فرا رسد، آن وقت می‌گویند: الان توبه کردم! برای چنین مردمی بازگشتن نیست، و نیز برای کسانی که در حال کفر می‌میرند، که مال برای آنان عذابی دردناک آماده کرده‌ایم.

### آیاتی از وفات:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التحل، ۲۸)

ترجمه: همانان که فرشتگان جانشان را می‌گیرند در حالی که بر خود ستمکار بوده‌اند. پس، از در تسلیم درمی‌آیند [و می‌گویند: «ما هیچ کار بدی

فرشتگان مرگ، به امر الهی، روح انسان را به هنگام مرگ تحویل گرفته و بازگشت می‌دهند به سوی پروردگاری که به او مؤمن بود و یا از او غفلت کرده بود.

قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَشْتُرُونَ وَمِثْلَهُ مَا أَفْتِكُم بِهِ كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (الجمعة، ۸)

بگو: «آن مرگی که از آن می‌گریزید، قطعاً به سر وقت شما می‌آید آن گاه به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانیده خواهید شد، و به آنچه [در روی زمین] می‌کردید، آگاهتان خواهد کرد.»

بازگشت به سوی خدا، فیزیکی نیست، چرا که خداوند متعال منزه از قرار گرفتن در مکان و فضا می‌باشد، بلکه بازگشت تمام "توجه" است که با سلب "اختیار"، "تسلیم محض" و مشاهده حقایق واقع می‌شود.

"مرگ" با "وفات" متفاوت است. مرگ مفارقت روح از بدن و انتقال به عالم برزخ است، اما "وفات" چگونگی انجام این مفارقت است که توسط فرشتگان انجام می‌گیرد.

فرمود که به یهودیان بگو، اگر واقعاً خدا را دوست دارید، از او تمنای مرگ «موت» کنید، و نفرمود که تمنای «وفات» کنید، چرا که به هنگام موت، وفات صورت می‌گیرد.

قُلْ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ هَادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِيَاءُ لِلَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَتُّوا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (الجمعة، ۶)

بگو: ای کسانی که یهودی هستید، اگر می‌پندارید که شما دوستان خدایید نه مردم دیگر، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست‌گوئید (تا به لقای محبوب و جوار رحمت و نعمت دوست برسید)

جان را خدا می‌دهد؛ روح از عالم امر است و به امر او ایجاد می‌شود؛ اما خلقت نیز کار خداست که گاه از نور می‌آفریند و گاه از آتش و گاه از خاک - وحی کار خداست که گاه مستقیم وحی می‌کند، گاه به واسطه جبرئیل (ع)، گاه به واسطه سایر فرشتگان وحی و گاه با الهام - جان را نیز خدا می‌گیرد، گاه مستقیم و گاه به واسطه عزرائیل و گاه سایر فرشتگان مرگ.

قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْلِمًا وَسَلِيمًا وَالَّذِي يَتُوفَّاكُمْ يَمُرُّكُمْ أَنْ أَتَوْا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (يونس ع، ۱۰۴)

بگو: ای مردم، اگر درباره (حقیقت و صحت) دین من در شک کنید، پس (بدانید که) من آنهایی را که شما به جای خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، و لکن خدایی را که جان همه شما را می‌ستاند می‌پرستم و من مأمورم که از مؤمنان باشم

نمی‌کردیم.» آری، خدا به آنچه می‌کردید داناست.

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (التَّحَلُّ، ۳۲)

ترجمه: همان کسانی که فرشتگان جانشان را - در حالی که پاکند - می‌ستانند [و به آنان] می‌گویند: «درود بر شما باد، به [پاداش] آنچه انجام می‌دادید به بهشت درآید.»

### خدا یا فرشتگان؟

همان طور که در سؤال قید شده، در برخی از آیات تصریح دارد که "خدا جان یا روح را تحویل می‌گیرد":

«وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُم بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (الأَنْعَام، ۶۰)

ترجمه: و اوست کسی که شبانگاه، روح شما را [به هنگام خواب] می‌گیرد و آنچه را در روز به دست آورده‌اید می‌داند سپس شما را در آن بیدار می‌کند، تا هنگامی معین به سر آید آن گاه بازگشت شما به سوی اوست سپس شما را به آنچه انجام می‌داده‌اید آگاه خواهد کرد.

در برخی آیات (مانند آیات فوق‌الذکر) نیز تصریح شده است که ملائک روح را تماماً تحویل می‌گیرند.

### آیا اختلاف یا تناقضی هست؟

خیر. اگر شما به واسطه‌ی خدمتکاران و نیز خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها از میهمانان خود پذیرایی کنید، هم می‌توانید بگویید: «من از میهمانانم پذیرایی کردم» و هم می‌توانید بگویید: «خدمه از میهمانان من پذیرایی کردند» و هم می‌توانید بگویید: «با خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، از میهمانان پذیرایی شد»؛ که همه همان پذیرایی شماست، که با واسطه‌ها انجام شده است.

\*- آنجا که خداوند متعال صفت یا فعلی را به خود نسبت می‌دهد، حاکی از آن است که تدبیر تمامی امور به علم، حکمت و مشیت اوست که «رَبِّ الْعَالَمِينَ» است، اما آنجا که همان صفت یا فعل را به مخلوقات نسبت می‌دهد، سخن از تجلی و نیز چگونگی اسباب و علل می‌باشد. چنان که می‌فرماید: "ما ابری فرستاده و از آن باران فرود می‌آوریم"؛ در اینجا معلوم می‌شود که خالق، رب، مدبر، فاعل و نازل‌کننده‌ی باران خداست، اما باران را از ابر فرود می‌آورد.

«وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقْلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ لِيَلْدِي مَيِّتٍ فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (الأَعْرَاف، ۵۷)

ترجمه: و اوست که بادها را پیشاپیش رحمتش [باران] مژده‌رسان می‌فرستد، تا آن گاه که ابرهای گران‌بار را بردارند، آن را به سوی سرزمینی مرده برانیم، و از آن، باران فرود آوریم و از هر گونه میوه‌ای [از خاک] برآوریم. بدین‌سان مردگان را [نیز از قبرها] خارج می‌سازیم، باشد که شما متذکر شوید.

\*- در مورد "وفات" نیز همین‌طور است، یک جا می‌فرماید که این وفات [به تمامه تحویل گرفتن]، از سوی خداوند متعال است، جای دیگر می‌فرماید که توسط فرشتگان مرگ این کار را انجام می‌دهد:

«وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ»

(الأَنْعَام، ۶۱)

ترجمه: و اوست چیره و مسلط بر بالای سر بندگانش، و نگهبانانی بر شما می‌فرستد (از فرشتگان که مراقب جسم و روحتان باشند) تا آن گاه که هر يك از شما را مرگ فرا رسد فرستادگان ما (حضرت عزرائیل و جنودش) جانش را می‌گیرند و آنها هرگز (در انجام وظیفه) کوتاهی ندارند.

**سایر موارد:**

این معنا اختصاصی به مرگ (موت) یا تحویل گرفتن روح (وفات) ندارد، چنان که علیم و معلم خداوند متعال است و توسط فرشته‌ی وحی، کتاب، رسول و الهام تعلیم می‌دهد؛ پس در آیه‌ای تعلیم را به خود اختصاص داده و در آیات دیگر به وسایلی که تحت امر او عمل می‌کنند اشاره دارد «عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ» (العلق، ۵) و در آیه‌ای دیگر به عوامل تعلیمش تصریح می‌نماید «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى» (الرحمن، ۴) یا همچنین موضوع رزاقیت، که رازق و رزاق خداوند متعال است، اما برای مقدرات (اندازه‌ها) و نزول رزق، به عرش، فرشتگان، حضرت میکائیل و جنودش علیهم‌السلام و سایر اسباب و واسطه‌ها اشاره دارد. یا وحی را به خودش اختصاص داده، اما به نزول وحی توسط حضرت جبرئیل (علیه‌السلام) و فرشتگان وحی تصریح دارد و ... .

پس هر چه هست، مخلوق، مُلک و مُلک خداوند متعال می‌باشد و ربوبیت نیز از آن اوست، تدبیرکننده اوست، فعال ما پیش‌اوست ...، اما کار را در چارچوب و نظامی که خلق کرده، طبق قوانینی که وضع و مقرر کرده و با نقش‌آفرینی اسبابی که قرار داده انجام می‌دهد؛ پس همه فعل اوست.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

در آیاتی فرموده خدا جان را می‌گیرد و در آیاتی فرموده فرشتگان می‌گیرند؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v281.html>

**عضویت در کانال** «پاسخگویی به سؤالات و شبهات (ایکس - شبهه)»

[https://telegram.me/x\\_shobhe](https://telegram.me/x_shobhe)



**سوال ۱۷:** وقتی می‌خواهیم قرآن بخونیم، بهتره فارسی بخونیم یا عربی؟ آیا ثواب عربی و فارسی با هم تفاوت داره؟ (۳ اسفند ۱۳۹۴)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

در احادیث فرموده‌اند که «وقتی نماز می‌خوانید، شما با خدا حرف می‌زنید و وقتی قرآن می‌خوانید، خدا با شما حرف می‌زند»، چنان که می‌دانیم از اسم‌های قرآن مجید، "کلام الله" می‌باشد.

پس وقتی قصد نمودید و توفیق یافتید که آیاتی از قرآن کریم را قرائت و تلاوت نمایید، بهترین کار این است که اصلاً در پی جمع کردن "ثواب" نباشید.

"صواب" یعنی کار خوب و "ثواب" یعنی نتیجه‌ی کار خوب، چه در دنیا و چه در آخرت. پس ما به حکم عقل و به حکم وحی، مکلفیم که به دنبال "صواب" باشیم، نه "ثواب". تردیدی نیست که وقتی کار خوبی برای خدا انجام شد، او خودش بیش از آنچه ما تلاش کردیم و یا انتظار و تصور داریم، نتیجه‌ی خوب (ثواب) می‌دهد.

پس باید ببینیم که کار خوب (صواب) در قرائت یا تلاوت قرآن کریم، چگونه است؟

**الف -** حرف به حرف قرآن کریم، کلام الله است، پس به هنگام تلاوت، بهتر است که همان کلام خدا را بازگو نماییم که عین بازگویی وحی می‌باشد. وقتی کلام خدا عیناً بازگویی می‌شود؛ عقل نورانی، قلب زنده، چشم بینا و حلقوم و زبان، معطر و مبارک می‌گردند.

**ب -** "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، یعنی "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ"، و ترجمه‌ی فارسی ندارد که کسی بخواند به فارسی یا انگلیسی و ... بخواند. مگر این که یک جمله را در چند سطر ترجمه کند. همه‌ی زبان‌ها نسبت به یکدیگر کمبود کلمات و مفاهیم دارند، لذا هیچ ترجمه‌ای، عین اصل متن نمی‌باشد.

**ج -** برکت و خواص آیات نیز در خود همان آیات است، نه در ترجمه‌ی آنها به فارسی، انگلیسی، آلمانی یا ...؛ به عنوان مثال، برکت ذکر تکبیر (الله‌اکبر)، یا تهلیل (لا اله الا الله)، یا تحمید (الحمد لله)، یا تسبیح (سبحان الله)، در همین کلماتی هست که خداوند تعلیم داده است. پس اگر اثر و بالتبع ثوابی برای قرائت قرآن فرمود، برای قرائت عین کلام وحی است، نه برای ترجمه‌ی آن.

«وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّسْتُورًا»

(الإسراء، ۴۵)

ترجمه: و چون قرآن بخوانی، میان تو و کسانی که به آخرت ایمان ندارند پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم.

هر چند که خداوند متعال از بندگانش نخواست که طوطی‌وار قرآن بخوانند. قرائت روزی یک یا چند آیه و تفکر و تأمل در معنای آن، بسیار بهتر و نیکوتر از ختم هر روز قرآن، بدون تفکر و تأمل می‌باشد.

**د -** در عین حال، ارزش اصلی در تلاوت قرآن کریم به فهم و ایمان و عمل به آن می‌باشد، نه به رج زدن آن در قرائت، و حتی نه در حفظ آن یا قرائت به نیکوترین الحان.

در احادیث بسیاری فرموده‌اند که ارزش (صواب و ثواب) دو ساعت فکر کردن، از

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (النساء، ۱۷۴)

ای مردم، در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان برهانی آمده است، و ما به سوی شما نوری تابناک فرو فرستاده‌ایم.

کلام الله نور، برهان، بینه و ذکر است پس نباید چشم‌پسته مطالعه شود

فارس زبان، حتی اگر شعر حافظ یا سعدی را بدون تفکر و تأمل بخواند، فایده‌ی چندانی نمی‌برد

قرآن برای چه نازل شده؟ صواب و ثوابش در همان است

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ مِمَّا أَرَادَ اللَّهُ وَلَا تَكُنَ مِنَ الْخَالِفِينَ خُصِيمًا (النساء، ۱۰۵)

و همان‌ما این کتاب را بر تو به حق (هدی والا و عقلانی) فرو فرستادیم تا در میان مردم به آنچه خدا به تو نمایانده است داوری کنی و مدافع خائنان مباش

پس اگر کسی صدها بار ختم قرآن کند، و حتی به ده زبان ترجمه کند، اما به حق حکم نکند و از خائنین طرفداری کند، از قرآن هیچ نفهمیده و ثوابی هم نبرده است

عشت رسد بر فریاد از خود برسان حافظ قرآن ز بر نخوانی در چهارده روایت

وَهَذَا كِتَابُنَا أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكًا فَاتَّبِعُوهُ وَأَتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (الأنعام، ۱۰۵)

و این کتابی است پربرکت که ما آن را فرو فرستادیم، پس از آن پیروی کنید و پروا پیشه سازید، باشد که مشمول رحمت گردید

أَلَمْ نَكْتُبْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ نُفَخْنَا فِيهِ مِنْ أَلْفِ نَفْسٍ مِنْ سَمِئَاتٍ فَارْتَبَدُوا مَحْطُومِينَ (الأنبياء، ۱۰)

در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟

www.x-shobhe.com

هفتاد سال عبادت (بدون فکر) بالاتر است.

\*- خداوند متعال قرآن کریم را برای رشد ما فرستاده است، نه برای روخوانی‌های بدون فکر و تأمل. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ - ماه رمضان [همان ماه] است که در آن، قرآن فرو فرستاده شده است، [کتابی] که مردم را راهبر، و [متضمن] دلایل آشکار هدایت و [میزان] تشخیص حق از باطل است. / (البقره، ۱۸۵)».

از این رو، حتی برای قرائت (روخوانی) قرآن کریم نیز دستوراتی دارد که بدون رعایت آنها، خواندن یا شنیدن آیات، تأثیر چندانی ندارد و حتی ممکن است تأثیر منفی نیز داشته باشد. مانند:

«فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (التَّلحُّ، ۹۸)

ترجمه: پس چون قرآن می‌خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه بر.

«وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (الأعراف، ۲۰۴)

ترجمه: و چون قرآن خوانده شود بدان گوش فرا دهید و خاموش باشید، باشد که مشمول رحمت شوید.

\*- حالا فرض کنید که مجلس ختم قرآن، یا ختم یکی از سوره مبارکه مانند یس، الرَّحْمَنُ یا الانعام است و خانمها (یا آقایان) حاضر در جلسه، با یک‌دیگر صحبت می‌کنند، با گوشی همراه مشغول هستند، نان و سبزی و پنیر آورده و خیرات و تناول می‌کنند و ...؛ آیا انتظار اثر (صواب و ثواب) نیز دارند؟!

#### تدبیر:

خداوند متعال، قرآن را برای ذکر (یادآوری)، تعلیم، تربیت، بصیرت و هدایت نازل نمود، لذا تذکر و تنبّه می‌دهد که چرا وقتی قرآن می‌خوانید، در آیاتش تأمل، تفکر و تدبیر نمی‌کنید؟

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا» (محمد (صلوات الله علیه وآله)، ۲۴)

ترجمه: آیا به آیات قرآن نمی‌اندیشند؟ یا [مگر] بر دل‌هایشان قفل‌هایی نهاده شده است؟

#### نکته:

خوارج همه قاری و حافظ قرآن بودند - معاویه و اصحابش نیز به قرآن مسلط بودند و در جنگ صفین نیز قرآن را بر سر نیزه بردند - هارون و به ویژه مأمون ملعون نیز حتی با آیات قرآن بحث می‌کردند ...، اما همگی ظالم بودند و امام‌کش نیز شدند. اکنون نیز وهابی‌ها، سلفی‌ها، داعشی‌ها و امثالهم، قرآن می‌خوانند و چه بسا با تلفظ صحیح‌تر و الحان خوب هم می‌خوانند، اما همگی جنایتکار، مزدور کفار و مسلمان‌کش هستند.

پس مواجهه با قرآن کریم اگر جاهلانه باشد، اثر ندارد و اگر ظالمانه باشد، تأثیر معکوس می‌گذارد و سبب گمراهی بیشتر می‌گردد. از این رو فرمود:

«وَنُنزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الإسراء، ۸۲)

ترجمه: و ما آنچه را برای مؤمنان مایه‌ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید.

#### ترجمه:

حال که فهم و درک قرآن کریم، تدبیر و تأمل و تفکر در آیات است که سبب ایمان، رشد و رستگاری می‌گردد، معلوم می‌گردد که اگر قرائت قرآن کریم بدون فهم و درک (که محصول تفکر و تدبیر است)، باشد فایده‌ی چندانی ندارد، حال چه عین کلام وحی خوانده شود و چه ترجمه‌ی آن.

اما تردیدی هم نیست که اگر کسی عربی نداند، فهم و درکی نیز از معنا و فحوای آیات نخواهد داشت، پس در هر آیه ترجمه‌اش را نیز می‌خواند.



پس هیچ لزومی ندارد که بگوید: «این یا آن - عربی یا فارسی؟»، بلکه چشمش کلام وحی را می بیند، گوشش کلام خدا را می شنود و سخن خدا را بر زبانش می راند، ضمناً در معنای آن نیز تفکر و تأمل و تدبر می کند.

### **ثواب:**

هیچ گاه به دنبال جمع کردن "ثواب" به صورت کیلویی، متری، ریالی، عددی و ... نباشید؛ نباید نسبت به خداوند علیم و حکیم، چنین گمانی داشت که محاسبه می کند! بلکه به سعی، فهم، شعور، ایمان، عمل صالح و بالاخره "اخلاص" نمره می دهد.

دقت کنیم که ثواب و پاداش هر کاری، به تناسب تأثیر آن روی خود ماست، وگرنه خدا که نیازی به این نمازها و قرائت‌ها و ختم قرآن‌ها ندارد. همین که انسان اثر گرفت، یعنی رشد کرده است و همین که رشد کرد، یعنی یک گام نزدیک‌تر و مقرب‌تر شده است و همین که مقرب شد، عین ثواب و پاداش می باشد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

قرآن را به عربی بخوانیم یا فارسی؟ آیا در ثوابش فرقی هست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v311.html>

**سوال ۱۸:** در یہ سورہ ای خوندم کہ پیامبر گفته: کسانی کہ خدا را قبول می کنند و ایمان می آورند، فرقی نمی کند از کدام دین باشند؛ مسیحی، یهودی، مسلمان در عصر و زمان خود به بهشت می رود. حالا سوال من این است، در خارج کہ برای مردم با عرض معذرت، "ارتباط جنسی" آزاد است و مسیحی هستند و برای ما کہ مسلمان هستیم و از این ها محروم هستیم، آگہ هر دو به بهشت برویم، دیگر چه فرقی بین ما با آنهاست. (فوق دیلم) (۵ اسفند ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

گاهی در بیان یک مطلب، خطاهایی ظاهراً مهم به نظر نمی آیند، اما خیلی مهم هستند. پس اجازه دهید از ابتدا شروع کنیم:

**یک -** آنچه در قرآن کریم خوانده اید، یک آیه بود (نه سوره).

**دو -** آنچه در قرآن کریم آمده است، کلام الله است، نه فرمایشات پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله).

### متن آیه:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (البقره، ۶۲)

ترجمه: به درستی کسانی که مؤمنند (به اسلام) و کسانی که یهودی و نصرانی و صابئی هستند، هر کدام به خدا و دنیای دیگر معتقد باشند و کارهای شایسته کنند، پاداش آنها پیش پروردگارشان است، نه بیمی دارند و نه غمگین شوند.

**الف -** در این آیه نفرمود: «آنها که خارجی هستند»، بلکه فرمود: آنان که به اسلام ایمان آورده یا یهودی یا مسیحی یا صابئی (پیروان حضرات نوح یا یحیی علیهم السلام) هستند.

**ب -** تمامی ادیان نزد خداوند متعال "اسلام" می باشد؛ خداوند متعال به جز اسلام دینی نفرستاده است و آنچه تفاوت دارد، شریعت ها (احکام و قوانین) گوناگون است که در دروهی هر پیامبری به تناسب زمان، مکان، حوزهی مأموریت و شرایط و ضروریات وضع شده است.

**ج -** هیچ کس به خاطر این که اسم خود را «مسلمان، یهودی، مسیحی یا ... گذاشته، به بهشت نمی رود. در روز قیامت، ملاک سنجش شناسنامه یا اوراق رسمی که دین افراد در آن ثبت شده نمی باشد.

**د -** در آیهی فوق تصریح شده که ملاک اولاً ایمان به خدا و معاد می باشد (مَن آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ) و ثانیاً عمل صالح (وَعَمِلَ صَالِحًا).

ایمان به خدا و معاد، بُعد نظری و اعتقادی می باشد و عمل صالح، بُعد عملی می باشد، یعنی بهشت را صرفاً به نام خوب و ادعای خوب و یا حتی فقط کار خوب نمی دهند، بلکه جایگاه و پاداش آدم خوب (مؤمن)، با کار خوب (عمل صالح)، بهشت می باشد.

**ه -** پس در آیهی فوق، نفرموده که "هر کس خارجی بود" و "در کشورش هر کاری که مجاز بود اشکالی ندارد"؛ بلکه فرموده: هر کس که مؤمن به توحید و معاد

امروزه حکام نظام و مستکبر امریکایی و اروپایی، نام خود را مسیحی - حکام بجه گش اسرائیلی، نام خود را یهودی و حکام دست نشانده و فاسد عرب، نام خود را مسلمان گذاشته اند در حالی که همگی، شیطان پرست و فراماسون هستند و این نام گذاری ها، فقط برای خدعه و فریب مردمان مؤمن می باشد:

يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ (البقره، ۹)

می خواهند خدا و کسانی را که ایمان آورده اند فریب دهند، با آنکه جز خودشان را فریب نمی دهند و نمی فهمند

خداوند خبیر، هیچ شخص یا قومی را صرفاً به خاطر اسم دینی که روی خودش گذاشته، به بهشت نمی برد، بلکه سنگ ترازوی معاد، "ایمان و عمل صالح" می باشد، نه اسمها.

مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَتَجِدُنَا أَهْلَ الْكِتَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِهِمْ وَلَا يَأْتِيَ الْكُفْرَ إِلَّا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكُفْرَانِ (يوسف علیه السلام، ۴۰)

آنچه غیر از خدا می پرستید اسماء بی حقیقت و الفاظ بی معنا است که خود شما و پدرانتان ساخته اید، خدا هیچ دلیلی برای آن نازل نکرد و تنها حکمفرمای عالم وجود خداست و امر فرموده که جز آن ذات پاک بکتا را نپرستید، این آئین محکم است ولی اکثر مردم نمی دانند

آیا صحف، زُکُر، تورات، انجیل یا اوستایی وجود دارد که کسی بخواهد به آن ایمان آورده و طبق آن عمل کند، یا خود و پدرانشان، این اسمها را روی تعریفات و دست نوشته های خود گذاشته اند؟

آیا هر آن چه در کشورهای خارجی مجاز می شود، منطبق با شریعت شان است؟! آیا آنها نیز گروهی از دین شناسان و فقهایی خود را گذاشته اند تا مراقب باشند مصوبه ای خلاف تورات و انجیل نباشد؟!

قانونی کردن همجنس بازی و حتی ازدواج همجنسگرایان، در انگلیس، فرانسه یا امریکا، چه ربطی به مسیحیت دارد؟! آیا اگر کسی مرتکب چنین ردایی گردید، می تواند بگوید: "من یک یهودی، مسیحی، یا مسلمان هستم؛ به توحید و معاد اعتقاد دارم و عمل صالح انجام می دهم؟"

وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُل فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّثْلُ بَشَرٍ خَلَقَ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُنَّهَا وَإِلَيْهِ الْقَصِيرُ (البانده، ۱۸)

و یهود و نصارا گفتند: ما پسران خدا و دوستان اویم. بگو: پس چرا خدا شما را به گناهتان عذاب می کند؟ بلکه شما هم بشری هستید از جمله کسانی که او آفریده است هر کس را بخواهد (به اقتضای رحمتش) می آمرزد و هر کس را بخواهد (به اقتضای عدلش) عذاب می کند، و ملکیت حقیقی آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن اوست و بازگشت به سوی اوست

بود و عمل کرد به آنچه در شریعت او گفته شده است، نزد خدا پاداش دارد.

### نکته:

حال در کدام دین و شریعت الهی، قتل، ظلم، شراب، زنا، قمار، همجنس‌بازی، فحشا و ... مجاز اعلام شده است؟!

پس:

\*- اگر قومی خود را مسلمان خوانند و در دین و شریعت خود، ترور امیرالمؤمنین، امام حسن، امام حسین و سایر ائمه علیهم‌السلام را مجاز و بلکه خونشان را مباح اعلام کردند؛ یا مثل وهابی‌ها و گروه‌های تروریستی وابسته، چون طالبان، داعش، النصره، بوکوحرام و ... خون مسلمانان را ریختند، که دیگر نه تنها مسلمان نیستند، بلکه کافر، ظالم و آدم‌کش نیز هستند.

\*- اگر قومی خود را یهودی بخوانند، تابع حضرت موسی (علیه‌السلام) و تورات بخوانند، بعد مانند اسرائیلی‌ها از کشورهای دیگر بیایند سرزمین فلسطین را غصب کنند، مردم مسلمان آن دیار را قتل عام کنند، خانه‌هایشان را بر سرشان خراب کنند، حتی اردوگاه آوارگان را بمباران کنند، بعد، از کشورهای دیگر یهودی فقیر و بدبخت بیاورند و جایگزین کنند و ...، که دیگر یهودی نیستند.

\*- اگر قومی خود را مسیحی بخوانند، از گردن خودشان تا سگشان صلیب آویزان کنند، اما تاریخشان، از قرون اولیه مسیحیت گرفته تا قرون وسطی و تا قرن اخیر و همین امروز، سراسر جنگ و خونریزی، نسل‌کشی، بچه‌کشی ... باشد و یا زنا، قمار، شرب خمر، فساد اقتصادی، فحشای عمومی و ... را برای خود مجاز اعلام کرده و آن قدر در آن غرق شده باشند که دیگر فرهنگشان شده باشد که دیگر مسیحی نیستند.

### دقت:

فرمود: مؤمن به اسلام یا یهودیت یا مسیحیت یا سایر ادیان الهی باشند و عمل صالح نیز انجام دهند؛

● - حال [العیاذ بالله] در قرآن کریم آمده که خدا مانند بشر جسم و اعضا دارد (نظرات ابن تیمیه و ...) - یا پیامبر اسلام (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) فرموده که مسلمانان حکومت سفیانی‌ها را گردن نهند و سر تسلیم مقابل کفار، ظالمین و مستکبرین عالم فرود آورند و به خاطر خوش‌خدمتی، مسلمان‌گشتی نیز بنمایند؟!

● - در توراتی که حضرت موسی (علیه‌السلام) آورد، آمده بود "خدا با موی و ریش سفید، از آسمان به زمین آمد، از کرده‌اش پشیمان شده بود، راه خانه‌ی مؤمنین را گم کرده بود ... بالاخره در کوه صیون (صهیون) سکنا گزید؟ یا در انجیلی که حضرت مسیح (علیه‌السلام) آورده، آمده است که مسیح پسر خداست و "پدر، پسر، روح القدس"، یکی هستند؟!

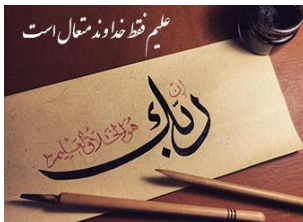
### نتیجه:

پس در آیه‌ی فوق، تذکار می‌دهد که دلتان را به این "اسم‌ها خوش نکنید، خودتان و دیگران را فریب ندهید؛ میزان سنجش در قیامت، این اسم‌ها که خودتان و پدرتان روی خود و معبودهای خود گذاشتید نمی‌باشد، بلکه "ایمان به الله جلّ جلاله و معاد و بازگشت به سوی او"، در بُعد نظری و اعتقادی؛ و نیز "عمل صالح [بهترین عمل، نه صرفاً عمل خوب]"، در بُعد عملی می‌باشد.

به قول امام حسین (علیه‌السلام): خداوند راجع به بهشتش فریب نمی‌خورد.

### مرتبط:

\*- [آیا فقط مسلمانان و در میان آنها فقط شیعیان به بهشت می‌روند؟](#) (۲۱ دی ۱۳۹۰)



إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ  
(الحجر، ۸۶)  
به درستی که پروردگار تو، همان خالق داناست

معلم نیز فقط خداوند متعال است  
عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمُ  
(العلق، ۵)  
به انسان آموخت  
آن چه را که نمی دانست



و بگو: «پروردگارا، بر دانشم بیفزای.»

قرآن کریم، کتاب علم است به قلم وحی خدا  
صلوات، کتاب علم است به قلم صنع خدا

خداوند حکیم، در کتاب وحی اش (قرآن کریم) به معلمی پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله، تعلیم می دهد که کتاب خلقتش چگونه مورد مطالعه قرار گیرد که سبب رشد و هدایت فردی و اجتماعی شود.

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَتَّبِعُنَا يَوْمَئِذٍ وَيَتَّبِعُنَا يَوْمَئِذٍ  
(ابراهیم علیه السلام، ۱۹)  
آیا در نیافته ای که خدا آسمانها و زمین را به حق آفریده؟ اگر بخواهد شما را می برد و خلق تازه ای می آورد.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزُبْ عَنْهُمُ قَدْرُ عِلْمِهِ عَلَىٰ أَن يُخْبِرَ الْمُؤْتَفِكِينَ  
(الاحقاف، ۳۳)  
و آیا (با نگاه بصیرت) ندیدند آن خدایی که آسمانها و زمین را آفریده و به آفریدن آنها خسته و وامانده نشده قادر است بر اینکه مرده ها را زنده کند؟ چرا (دیده و دانسته اند که) بی تردید او بر همه چیز تواناست

قرآن کریم، کتاب روش تحقیق و مطالعه ای علم خلقت است؛ می فرماید: با مطالعه ای کتاب آفرینش، باید بفهمی که خلقت "حق" است، نه پوچ است و نه بازیچه؛ نه بی خالق است و نه خالقش برای بازی آفریده است؛ پس لابد، انجام و رسیدنی دارد که آن نیز "حق" است؛ چنان که هر حرکتی، یقیناً مقصد و رسیدن و پایانی دارد.

WWW.X-SHOBHE.COM

**سوال ۱۹:** اگر بگویم دین چراغی است که هرگونه ضلالت را از هدایت روشن می کند، پس باید تمام علوم بشری در آن آمده باشد؛ از جمله خانه سازی، شهر سازی، سیاست، اقتصاد و ...، با این که می دانیم متمم جزئیات این علوم در دین نیست، پس آیا دین ناقص است؟ (۱۴ اسفند ۱۳۹۴)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

**یک - علوم بشری یعنی چه؟! کسب علم، کشف حقایق و واقعیت های "معلومی" است که از دید و شناخت بشر "مجهول" مانده است و از طریق توجه دقیق به معلومها، به آن مجهولها پی می برد.**

**دو -** همتی که باید صرف فراگیری علوم قرآنی گردد را صرف پیدا کردن اشکال، ایراد و نقص ننماییم؛ با این قصد و نگاه، قرائت قرآن به جز دوری بیشتر، حاصلی ندارد. به دنبال این باشیم که تعلیمات قرآن و دین چیست؟ و با هر سؤالی سریع به این فکر نرویم که «آیا دین ناقص است؟»؛ خیر، بلکه علم ما ناقص است.

**سه -** یک موقع بحث از این است که مطلبی به صراحت در قرآن کریم آمده باشد، و یک موقع بحث از این است که در "دین"، یعنی آموزه های قرآن، پیامبر اکرم و اهل عصمت علیهم السلام آمده باشد. پس اگر کسی این مجموعه را (حتی به صورت موضوعی و در یک موضوع) مطالعه کرده باشد، متوجه می شود که حتی در مورد خانه سازی، شهرسازی، فضای سبز، بهداشت و سلامت، ادبیات، ریاضیات ... و به ویژه اقتصاد، سیاست، فرهنگ، تعلیم و تربیت و ...، تعلیمات بسیاری داده شده است و در دین اسلام، نقص یا خللی وجود ندارد.

**\*-** البته که دین حق (اسلام)، چراغی است برای روشن شدن راه هدایت، برای رسیدن به رشد و کمال؛ اما "هدایت" یعنی نشان دادن راه، نه الزاماً بیان کردن جزئیات هر موضوعی؛ اگر کسی بخواهد کتابی بنویسد که در آن تمامی جزئیات علمی این عالم خلقت (حتی فقط خلقت مادی) توضیح داده شده باشد، قطر کتابش، به مراتب بزرگتر از این عالم می شود. برای تشریح یک مولکول معین، ساختار آن، چگونگی حیات و ممات آن، جایگاه آن، نقشش در هر ذره، ده ها کتاب می توان نوشت.

اگرچه در قرآن کریم بسیاری از جزئیات علوم تجربی نیز بیان شده است، ولی اگر دقت کنید، آنها نیز به شکل کلی می باشند و نه الزاماً با ذکر تمامی جزئیاتی که بشر با سیر علمی خود کشف می کند و به آن واقف می گردد.

**الف -** علیم، و بالتبع معلم، فقط و فقط خداوند متعال است و هیچ بشری نیز نه تنها دانشمند به دنیا نیامده است، بلکه به هنگام تولد، هیچ نمی دانسته و نمی داند، اما خداوند متعال هم علم را در دسترسش قرار داده و هم ابزار لازم جهت کسب علم را به او موهبت فرموده است:

«وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِّن بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (التحل، ۷۸)

ترجمه: و خداوند شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی دانستید، و برای شما گوش و نیروی شنوایی و دیدگان و نیروهای بینایی و دل های (که حواس بدن را استخدام کند) قرار داد، باشد که شکر کنید. [شاکر

باشید، یعنی هم مُنعم را بشناسید، هم نعمت را بشناسید و هم از نعمت درست و در جهت رشد و تقرب استفاده کنید].

**ب -** تعلیم خداوند متعال، فقط توسط "کتاب وحی" نبوده و نمی‌باشد؛ بلکه تمام عالم آفرینش که ظهور و تجلی علم و حکمت خداوند متعال است، کتابی به قلم صنّ و تعلیم اوست. از این رو، بشر هیچ علمی را خلق نمی‌کند، بلکه فقط کشف می‌کند. درست مثل آن کسی که فصلی از کتابی را انتخاب کرده و مورد مطالعه قرار دهد.

**ج -** قرآن کریم به عنوان کتاب هدایت [که البته کتاب علوم تجربی با ذکر جزئیات نمی‌باشد]، باید ابتدا مفهوم مخاطبین خود و سپس مفهوم عالمیان باشد؛ اما علم تجربی و غیرتجربی بشر، پایه به پایه رشد کرده است. به عنوان مثال تا همین نیم یا یک قرن پیش، حتی دانشمندان پیشرفته‌ترین کشورها، نه این اطلاعات را در علوم فضایی داشتند و نه در تکنولوژی.

**د -** در عین حال باید توجه نمود که نه تنها کشف علوم طبیعی الزاماً هدایت‌گر نمی‌باشد، بلکه حتی می‌تواند مضر و گمراه‌کننده نیز باشد، چرا که محصول علوم طبیعی، "ابزارسازی"، جهت "سهولت و تسریع" می‌باشد؛ اما این که علم کشف شده و یا ابزار ساخته شده، چگونه مورد مصرف قرار گیرد، نیازمند به هدایت است. پس دین نقشه‌ی راه را می‌دهد، به قول خودتان: «راه هدایت را روشن می‌کند».

خداوند متعال به نوح (علیه‌السلام) ساختن کشتی را یاد داد، به حضرت داوود (علیه‌السلام) ذوب فلز و زره‌سازی را یاد داد و ...، اما امروزه این علوم رشدی یافته که دیگر با آن زمان قابل مقایسه نمی‌باشد؛ ولی چگونه مورد بهره‌وری قرار می‌گیرند؟ نقش دین در هدایت، اینجاست.

**ه -** در قرآن کریم، از علوم طبیعی، تجربی، حقوق، فلسفه، حکمت، مباحث کلامی، اخلاق، روانشناسی، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، تاریخ و ...؛ مباحث بسیاری مطرح شده است، اما مقصودش صرفاً تعلیم علوم طبیعی و تجربی و ... نمی‌باشد که وارد جزئیات آن علوم تا آخرالزمان شود، بلکه قرآن کریم کتاب تعلیم "نگاه جهت‌دار و هدفدار" به کتاب علمی خلقت می‌باشد.

قرآن کریم نمی‌فرماید که لایه‌ی اوزون چیست و بعد از آن، چه لایه‌های دیگری وجود دارد و نامی از تعداد کهکشان‌ها نیز ندارد، اما می‌فرماید که بروید ببینید این آسمان، چگونه بالا رفته «رفیع شده» است؟ یعنی با عقل کار دارد.

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ» (العمران، ۱۹۰)

ترجمه: مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است.

**\*\*\* -** پس هدایت به این نیست که مثلاً بگوید: «انگور، خرما و ...، با چه فعل و انفعالاتی شراب می‌شود و اگر کسی آن را بنوشد، چه تأثیراتی بر خون، سلسله اعصاب، مغز و ... دارد؛ بلکه می‌فرماید: این شراب (نوشیدنی) مست‌کننده است و مست‌کننده، حرام است، یعنی برای شما مضر است و از نوشیدن آن اجتناب کنید.

**\*\*\* -** همین‌طور است در خصوص خانه‌سازی و شهرسازی. کار هدایت دینی این نیست که یک نقشه‌ی معماری ساختمان و یا مهندسی شهرسازی بدهد [که در هر شهر، منطقه و دوره‌ای متغیر می‌باشد]؛ بلکه از ضرورت برنامه‌ریزی، نظم در امور، الگوی مصرف، پرهیز از تجمل‌گرایی، توزیع عادلانه‌ی امکانات، سبک زندگی و ... می‌گوید، حال با طراحان و مهندسیان خانه و شهر است که این اصول را ملاک قرار داده و بهترین خانه‌ها، ساختمان‌ها، پارک‌ها، بیمارستان‌ها ... و شهرها را به تناسب منطقه‌ی جغرافیایی، شرایط آب و هوایی، بافت شهری و روستایی و ... طراحی نمایند.

**و -** البته قرآن کریم، معلم هم دارد؛ لذا وقتی به احادیث مراجعه شود، معلوم می‌گردد که حتی جزئیات بیشتری از علوم تجربی نیز تبیین و تدریس شده است.

## نتایج:

\*- علیم، خداست و معلم نیز خداوند علیم است؛

\*- تعلیم خدا الزاماً در چند کتاب مثل قرآن کریم، انجیل یا تورات نمی‌باشد، [هر چند به علوم ریشه‌ای فراوانی اشاره دارد]، بلکه کل عالم خلقت، تجلی علیم و کتاب علم است، لذا دستور فرمود که این کتاب (خلقت) را حتماً با تعمق، تفکر و تعقل بخوانید؛

\*- انسان علم را خلق نمی‌کند، بلکه آن را کشف می‌کند. یعنی به علمی که در کتاب وحی و کتاب خلقت عرضه شده، دست می‌یابد.

\*- قرآن کریم که منطبق با حقایق عالم هستی می‌باشد، کتاب تربیت، انسان‌سازی و هدایت به سوی رشد و کمال انسانی است، نه کتاب درسی فیزیک، شیمی، ریاضی یا هندسه؛

\*- هر چند مباحثی از کلیات و گاه جزئیات علوم طبیعی در قرآن کریم مطرح شده است، اما در قالب جهت دادن و هدف والا بخشیدن به مطالعه در علوم طبیعی می‌باشد؛

\*- قرآن کریم، کتاب "جهان‌بینی" و "ایدئولوژی" می‌باشد؛ یعنی کتاب شناخت حقایق عالم هستی [از توحید تا معاد] و نیز کتاب حقوق و بایدها و نبایدهای منطبق با حقایق می‌باشد؛

\*- قرآن کریم، کتاب "انسان‌شناسی" است، نه کتاب آناتومی بدن؛

«لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (الأنبياء، ۱۰)

ترجمه: در حقیقت، ما کتابی به سوی شما نازل کردیم که یاد شما (بحث از انسان) در آن است. آیا نمی‌اندیشید؟

\*- قرآن مجید کتاب انسان‌سازی و جامعه‌سازی است، نه کتاب خانه‌سازی و شهرسازی؛

\*- قرآن کریم کتاب حقوق و رفتارسازی است، نه ابزارسازی.

\*- قرآن کریم کتاب اخلاق (فرد یا جامعه) برای سهولت و سرعت در "شدن" است، نه کتاب صنایع تکنولوژی، جهت سهولت و سرعت در کار انجام دادن.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

اگر قرآن کریم کتاب هدایت است، پس باید تمام علوم بشری با ذکر جزئیات در آن آمده باشد.

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v334.html>

**سوال ۲۰:** در قرآن کریم آمده است: ان ربکم الله الذی خلق السموات و الارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر ؛ اگر جمله (ثم استوی علی العرش) کنایه از تدبیر امور و کردگاری خدا باشد و معنی عرش ، نماد قدرت و فرمانروایی باشد، پس چرا از واژه "ثم" به معنی "آنگاه" و یا "سپس" استفاده شده است؟ با توجه به اینکه خلقت توامان و همزمان با قدرت و تدبیر است، و کلمه ثم یا سپس، ظاهراً در اینجا(نعوذ بالله) زیادی و غلط می باشد. لطفاً توضیح بفرمایید. (۱۶ اسفند ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

می دانیم که قرآن کریم کلام الله است و از خداوند متعال چه در فعل و چه در قول، "زیادی و غلط" صادر نمی گردد. یکی از آیات مورد بحث و ترجمه ی آن به شرح ذیل می باشد:

«إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُعْشِي الْيَلِيلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ ۗ أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (الأعراف، ۵۴)

ترجمه: پروردگار شما خدایی است که آسمان ها و زمین را در شش روز آفرید سپس بر عرش (و مقام تدبیر امر اشیاء) بر آمد، شب را با روز می پوشاند در حالی که روز، شتابان شب را می جوید و (نیز) خورشید و ماه و ستارگان را بیافرید در حالی که رام فرمان اویند، هان! از آن او است آفرینش و امر، پر برکت است پروردگار جهانیان.

**الف -** "ثم" یا سپس، همیشه به معنای قبل و بعد زمانی نمی باشد، بلکه گاه به تقدم و تأخر اشاره دارد و گاه به مراحل و رتبه های گوناگون و ... تعلق می گیرد.

**ب -** همچنین می دانیم که "عرش خدا"، برعکس عرش سلاطین، تخت، پارگاه و جایگاه شکلی و صوری و قابل تصور و تخیل نمی باشد، بلکه "عرش" همان مقام فرمانروایی و "تدبیر" حق تعالی می باشد.

**ج -** البته که خلقت عالم از سوی خالق علیم و حکیم نیز بدون تدبیر نبوده است، اما تدبیر در خلقت امریست و تدبیر در اداره ی آن امری دیگر.

**مثال -** فرض کنید اراده ی شما بر این تعلق گرفته که مدرسه و کلاس درسی دایر کنید تا در آن سالیان سال، دانش آموزانی بیایند و کسب علم کنند. بدیهی است که از همان ابتدا و در ایجاد نیز تدبیر می کنید، اگر قصد فقط ایجاد باشد، مهندسی و ساختن ساختمان مدرسه کافیهست، اما اگر قصد اداره و تحقق اهداف باشد، تمامی مراحلش را همیشه و تا آخر تدبیر می کنید و البته که مقام تدبیر در ایجاد، با مقام تدبیر در اداره متفاوت است.

**د -** در آیه ی مورد بحث و آیات مشابه راجع به عرش و کرسی و ... می خواهد تفاوت "عالم خلق" با "عالم امر" را تشریح نموده و تعلیم دهد. چنان که در ابتدای آیه، سخن از خلق دارد [خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ]، در وسط آیه سخن از جریان و شدن های گوناگون و مستمر در این خلقت دارد که تحت امر او انجام می شود [يُعْشِي الْيَلِيلَ النَّهَارَ ... بِأَمْرِهِ]، و در انتهای آیه، با تکفیکی روشن بین عالم خلق و عالم امر، می فرماید که هر دو در اختیار و تحت فرمانروایی اوست

### عالم خلق:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَّوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَبَارَكُ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ (المؤمنون، ۱۴)

آن گاه نطفه را به صورت علقه درآوردیم. پس آن علقه را [به صورت] مضغه گردانیدیم، و آن گاه مضغه را استخوانهایی ساختیم، بعد استخوانها را با گوشتی پوشانیدیم، آن گاه [چنین را در] آفرینشی دیگر پدید آوردیم. خجسته و پر خیر است، خدا که بهترین آفرینندگان است.

### عالم امر:

يُدْبِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (البقره، ۱۱۷)

[او] پدید آورنده آسمانها و زمین [است]، و چون به کاری اراده فرماید، فقط می گوید: «[موجود] باش» پس فوراً موجود می شود.

هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ فَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (غافر، ۶۸)

او همان کسی است که زنده می کند و می میراند، و چون به کاری حکم کند، همین قدر به آن می گوید: «باش» درنگ موجود می شود

وَيَسْأَلُوكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (الانبياء، ۸۵)

و در باره روح از تو می پرسند، بگو: «روح از [ساخت] فرمان (امر) پروردگار من است، و به شما از دانش جز اندکی داده نشده است.»

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (الأعراف، ۵۴)

آگاه باش که [عالم] خلق و امر از آن اوست. فرخنده خدایی است پروردگار جهانیان.

خلقت، کار خداست. فرمود: اگر همه جمع شوند و تمامی توانها و امکانات خود را تجمیع کنند، نه تنها نمی توانند یک مگس را خلق کنند، بلکه اگر آن مگس چیزی از آنها برباید، نمی توانند پس بگیرند و در این امر، طالب و مطلوب، هر دو ضعیف اند.

(صَفَّ الطَّالِبِ وَالْمَطْلُوبِ) الحج، ۷۳  
اما خلقت، نه تنها مراحل گوناگون دارد، بلکه آن به آن صورت می گیرد؛ و نه تنها چیزی پس از خلق، رها می شود، بلکه آن به آن، بر اساس تدبیر الهی، ربوبیت می گردد

### آیت الله جوادی آملی:

معنای عرش خدا همان مقام تدبیر و فرمانروایی حق است که امری علمی و مجرد است و یک تمثیل و تشبیه صرف نیست، بلکه یک حقیقت خارجی است که این حقیقت را خدا آفریده و تدبیر جهان خارج هم از آن مرکز و کانون نشئت میگیرد. [تفسیر موضوعی قرآن، ج ۳، ص ۳۵۳]  
چنانچه در این آیه شریفه، «يُدْبِرُ الْأَمْرَ» به همین موضوع توجه داده و روشنگر همین موضوع است.

## [لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ].

**ه -** "خلق" به ایجاد یک چیز (ایجاد ذات) می‌گویند که البته در آن "تقدیر = اندازه‌ها" و تألیف به کار رفته است. امر نیز ایجاد است، اما با تعمیم آن به ذات و نیز صفات، افعال و آثار آنها؛ که البته در نهایت به یک جا ختم می‌شوند. پس در آیه می‌فهماند که هر دو تحت خالقیت، مالکیت، اختیار و مدیریت اوست. نه چنین است که خلق کرده و رها کرده باشد، چنان که برخی از نیمه‌ماتریالیست‌ها می‌گویند: «شاید خدایی عالم را خلق کرده باشد، اما سپس رها شده است» - نه چنین است که پس از خلق، خودش محکوم صفات، افعال و آثار خلقتش باشد، چنان که یهود می‌گفتند: دست خدا بسته است، بلکه [لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ].

**و -** خداوند سبحان، عالم آفرینش را بر اساس علم، حکمت، مشیت و قدرت خود خلق نمود؛ به هر چیزی در عالم هستی و هر ذره‌ای در عالم ماده، اندازه‌ها، صفات بالفعل، صفات بالقوه (استعدادها) و امکانات لازم را بخشید؛ قوانین ثابتی چون "علیت" را حاکم نمود؛ هر جزئی معلول علت خود است؛ هر فعل و انفعالی، اندازه، قوا، آثار و تأثیراتی بر دیگر اجزا و افعال دارد، اما در نهایت همه در عرش الهی تدبیر می‌گردد.

به قول مرحوم علامه طباطبایی (رحمة الله عليه): «یعنی حوادث جزئی عالم منتهی به علل و اسباب جزئی است و آن اسباب منتهی و مستند به اسباب کلی دیگری است، همچنین تا همه منتهی به ذات خدای سبحان شود ... پس در "عالم گون" با همه‌ی اختلافی که در مراحل آن است، مرحله‌ای وجود دارد که زمام جمیع حوادث و اسباب که علت وجود آن حوادثند و ترتیب و ردیف کردن سلسله علل و اسباب منتهی به آنجا می‌باشد، و نام آن مرحله و مقام، "عرش" است.» (المیزان، ذیل آیه)

در یک کلام، "ثم"، تداوم ایجاد و تدبیر عالم، پس از خلقت است و بدیهی است که اداره‌ی مستمر هر امری، هر جزئی و هر مجموعه‌ای، پس از ایجاد ذات آن (یا خلق آن) صورت می‌گیرد.

**\* -** و البته باید توجه داشت چنین نیست که مرحله‌ی خلقت (ایجاد ذات) یک جا و در یک نوبت انجام شده باشد و "سپس" نوبت به مرحله‌ی اداره شدن‌ها و آثار و ارتباطات آن رسیده باشد، بلکه خلقت و تدبیر، آن به آن در جریان است.



**سوال ۲۱:** چه استدلالی وجود دارد که قرآن سخن خداوند است البته به جنبه زیبایی و ادبی بودن متن که برای ما که با ادبیات عرب ناآشنا هستیم غیر ملموس است. در مورد خبر دادن جنگ ایران و روم هم خیلی از کارشناس‌های امروز هم جنگ‌ها و اتفاقات این چنینی را تحلیل و پیش‌بینی می‌کنند.

(۱۷ اسفند ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

اگر چه در این باره مطالب بسیاری درج شده که با نوشتن کلمه‌ی مرتبیطی چون "تحدی" در بخش جستجو در سایت و کلیک روی آن در اختیار قرار می‌گیرد، اما چون گویا دوباره این سؤال یا شبهه در فضای مجازی و بالتبع در ذهن عزیزان مطرح شده، از زاویه‌ای دیگر مورد بحث قرار گرفته و پاسخ داده می‌شود.

\*- مقابل هر حقیقت روشنی می‌توان یک جمله‌ی کوتاه «از کجا معلوم؟» گفت و رفت و دیگران را درگیر اثبات نمود. بعد هر گاه ده‌ها و صدها دلیل متقن ارائه گردید، مقابل هر کدام یک بار دیگر گفت: «از کجا معلوم؟» و رفت.

فقط قرآن کریم نیست، می‌شود گفت: «از کجا معلوم در تاریخ ایران باستان، کوروش و داریوش و زرتشتی بوده است؟ از کجا معلوم که انبیایی چون حضرات ابراهیم، موسی و عیسی علیهم‌السلام بوده‌اند؟ از کجا معلوم که غزلیات حافظ، اشعار و پندهای حکیمانه سعدی، شاهنامه فردوسی و ... خودشان سروده و به قلم نثر درآورده‌اند؟ از کجا معلوم که آنچه به افلاطون و ارسطو نسبت می‌دهند، از آنان باشد؟ و ...».

### از کجا معلوم؟

پس پرسش «از کجا معلوم؟» از دو جنبه و قصد خارج نمی‌باشد؛ یا جنبه‌ی تحقیق عقلی و علمی دارد و برای شناخت بیشتر و متقن ایفاد می‌گردد، که بالتبع پاسخ روشن، دلیل متقن و عدم نفی ادعا، همه سبب اثبات و روشنگری می‌گردد - و یا «از کجا معلوم؟» فقط جنبه‌ی شعاری در ضدتبلیغ و ایجاد تشکیک و ... دارد، آن وقت هیچ پاسخی به درد نمی‌خورد، چرا که سؤال‌کننده اصلاً به دنبال پاسخ نیست، بلکه فقط دوست دارد نفی، انکار، تشکیک و مخالفت نماید.

### اصول و قواعد:

هر علمی، اصول و قواعد خودش را دارد. اگر در ریاضیات پرسیده شود: «از کجا معلوم پاسخ عدد مجهول (x) در یک معادله "چهار" می‌باشد؟» معادله را از طریق ریاضی حل می‌کنند و اثبات می‌شود؛ اگر در هندسه پرسیده شود: «از کجا معلوم که مساحت یک مثلث برابر است با طول قاعده ضرب در نصف ارتفاع؟»، از طریق هندسه اثبات می‌کنند ... و همین طور است اگر از تاریخ یا آثار تاریخی سؤال شود و یا از مباحث شناختی، عقلی و استدلالی (مانند مباحث فلسفی) سؤال شود. پس اگر عقل بر اساس بدیهیات خود حکم داد که «همه چیز معلول است و معلول بدون علت نمی‌باشد - یا جمع نقیضین در شیء واحد محال است - یا تسلسل و دور باطل است؛ و یکی رد شد و همین‌طوری گفت: «از کجا معلوم؟»، دیگر به او پاسخ نمی‌دهند، چون او «نمی‌پرسد که بدانند».

### قرآن کریم:

قرآن کریم چیست و چه محتوایی دارد که ما مسلمانان معتقدیم «وحی»

«از کجا معلوم؟» دلیل متقنی برای نفی نیست همان‌گونه که هر ادعایی، دلایلی برای «اثبات» می‌خواهد، نفی و انکار آن نیز باید با ارائه دلایل معقول باشد و صرف «از کجا معلوم؟» برای انکار، یا ایجاد تشکیک و القای شبهه، کافی نمی‌باشد.

فرعون گفت: از کجا معلوم که معجزات حضرت موسی علیه‌السلام، معجزه‌ی الهی باشد، من می‌گویم که «سحر» است! ساحران را از سرتاسر مصر جمع کرد، آنها سحرشان را انداختند. حضرت موسی (ع) نیز به امر خدا عصایش را انداخت و تمام سحرها را باطل کرد.

ساحران متخصص، چون واقعاً گمان می‌کردند که کار ایشان نیز سحر است، فهمیدند این معجزه است و ایمان آوردند، اما فرعون هم چنان گفت: «از کجا معلوم؟» و انکار کرد.

پس دیدن معجزه نیز نه تنها در او اثر نکرد بلکه سبب گمراهی بیشترش گردید



و ما آنچه را برای مؤمنان مایه درمان و رحمت است از قرآن نازل می‌کنیم، و [لی] ستمگران را جز زیان نمی‌افزاید. (الإسراء، ۸۲)

برخی حتی یک سوره از قرآن کریم را نخوانده‌اند و حتی در یک آیه تأمل و تفکر نکرده‌اند، اما مرتب و مکرر می‌گویند: «از کجا معلوم که وحی باشد؟» حال چه پاسخی می‌توان به او داد؟!

حضرت امام صادق علیه‌السلام، در مباحثه به زندیق ماتریالیستی فرمود: «اگر در دست من یک کیسه اشرفی باشد و من بگویم که در این کیسه اشرفی هست؛ اما تو اصلاً ندانی که اشرفی چیست؟ آیا می‌توانی بگویی که در کیسه اشرفی نیست؟!»

حالا مثال بسیاری از آنان که می‌پرسند: «از کجا معلوم که قرآن وحی باشد؟» نیز همین‌طور است، توحید و نبوت را نمی‌شناسد، قرآن کریم را نیز نخوانده است، اما مرتب می‌گوید: «از کجا معلوم؟»

اگر به آنها بگویید: برو قرآن را بخوان، آنجا نوشته است که «از کجا معلوم می‌شود که قرآن مجید وحی است»، می‌گویند: «ما حوصله یا سواد این کار را نداریم، خودتان بگویید که در کجایش چه نوشته؟»؛ البته هر چه بگویید، باز خواهند گفت: از کجا معلوم؟! چرا که کاری ندارند که قرآن وحی هست یا نیست، بلکه فقط قصد انکار دارد.

اما برای کسی که واقعاً سؤال دارد، به وضوح روشن می‌شود که قرآن کریم وحی است

www.x-shobhe.com

است و دیگران، به ویژه غیرمسلمانان که اعتقادی به هیچ چیزی ندارند، اصرار دارند که در وحيانیت آن خدشه و شبهه وارد کنند؟ بسیار دیده‌اید یا شنیده‌اید که کسانی اصلاً به خدا اعتقاد ندارند و درباره‌ی وحيانیت قرآن تشکیک می‌کنند! خب اگر خدایی نباشد که کلام خدا معنا ندارد؛ مگر می‌شود منکر وجود فاعل شد و سپس درباره‌ی فعل او بحث کرد؟!

\*- البته که ادبیات قرآن مجید نیز بسیار فصیح، غنی و بی‌بدیل می‌باشد و حتی ادبیات امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام) که ادیب‌ترین و فصیح‌ترین بوده و هستند و اساساً قواعد زبان عربی را ایشان تدوین کردند، شبیه قرآن کریم نمی‌باشد؛ اما در عین حال، اعجاز قرآن که دلیل بر وحيانیت آن می‌باشد، فقط ادبیاتش نیست؛ چنان که فقط پیشگویی‌هایش نمی‌باشد.

\*- قرآن مجید کتابی است که از یک سو شامل مباحث "شناختی" چون: جهان‌بینی (جهان‌شناختی)، حکمت، فلسفه، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، رفتارشناسی، روانشناسی، نفس‌شناسی و ... می‌باشد و از سوی دیگر شامل مباحث "حقوقی"، چون: تمامی "بایدها و نبایدها"ی لازم برای زندگی فردی و اجتماعی می‌باشد که به آن "احکام" گفته می‌شود. و از سوی دیگر احکامش منطبق بر جهان‌بینی‌اش است، و از سوی دیگر جهان‌بینی و احکامش منطبق با حقایق عالم هستی می‌باشد و از سوی دیگر در آن خلل، نقص و کاستی وجود ندارد.

\*- قرآن کریم کتابی است که این همه را در جملاتی که از یک سو برای همه مفهوم است و از سوی دیگر بطن و بطون برای صاحبان فکر و اندیشه «اولی‌الالباب» دارد؛ و همه را به شکل ایجاز و اعجاز تبیین (بیان) نموده است، وگرنه دیگران در هر مقوله‌ای هزاران هزار کتاب نوشته‌اند، اما هنوز تمام و کامل نشده است.

### یک مثال:

کوتاه‌ترین سوره‌ی قرآن کریم، "الکوثر" می‌باشد. «إِنَّا = ما»، مبحث توحیدی و بحث از سلطنت و مالکیت حقیقی (نه اعتباری یا دروغین) دارد - «أَعْطَيْنَاكَ = به تو عطا کردیم»، بحث از صفات جمال الهی و بخشش از ناحیه‌ی او دارد - «الْكَوْثَرَ = خیر کثیر»، یک خیر و گزاره است، ضمن آن که خبر غیبی از فواید بسیار این اعطا در آینده می‌باشد - «فَصَلِّ = پس نماز بگذار»، از یک سو حکم و امر به نماز است، از سوی دیگر قصد نماز را با حرف (ف) مشخص کرده است که در شکرانه‌ی آن اعطاست و از سوی دیگر تعلیم می‌دهد که اعطا و موهبت، شکر لازم دارد - «لِرَبِّكَ = برای پروردگارت»، بحث از اخلاص در عبادت و عمل دارد که باید برای خداوند باشد، مضافاً بر این که می‌توانست بگوید: «لله»، اما فرمود: «لِرَبِّكَ»، چرا که این اعطای کوثر، از ربوبیت (سرپرستی، تدبیر و اداره‌ی امور) از جانب حق تعالی می‌باشد - «وَأَنْحَرْ» نیز یک حکم است، حکم به قربانی کردن شتر بابت آن اعطا که آن هم باید «لِرَبِّكَ» باشد - «إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ - (تو بی‌نسل نمی‌مانی) بلکه دشمنت بی‌تبار خواهد بود»، هم خبر از غیب در گذشته و مباحث درون‌گروهی کفار است و هم خبر از غیب در آینده. و این همه در سه آیه بیان شد.

در هر حال مثال برای تقریب ذهن بود و بحث ما روی سوره‌ی کوثر یا تک به تک سور و آیات نمی‌باشد، بلکه راجع به کل قرآن کریم است.

امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام) (نهج البلاغه، ج ۱۹۸):

«ثُمَّ انزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ» - سپس قرآن را بر او نازل فرمود، قرآن نوری است که خاموشی ندارد چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد.

«وَبَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ» - دریایی است که ژرفای آن درک نمی‌شود.

«وَمِنْهَا جَاءَ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ» - راهی است که رونده‌ی آن گمراه نگردد.

«وَقُرْفَانًا لَا يُخَمَدُ بُرْهَانُهُ» - جداکننده‌ی حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش (ابطال) نگردد.

«وَبُنْيَانًا لَا تُهْدِمُ أَرْكَائُهُ» - بنایی است که ستون‌های آن خراب نمی‌شود.

... «وَيَنَابِغُ الْعِلْمِ وَبُجُورُهُ» - چشمه های دانش و دریا های علوم است.

«وَرِيَاضُ الْعَدْلِ وَعَدْرَائُهُ» - سرچشمه ی عدالت و نهر جاری عدل است.

«وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ» - همانا قرآن دارای ظاهری زیبا و باطنی ژرف و ناپیداست. (خطبه ی ۱۸)

### تحدی:

بی تردید، اگر قرآن مجید وحی نباشد، حتماً کلام انسان است و اگر کلام انسان است، انسان ها بسیار هستند. اگر در گذشته، دانشمند فصیحی چون حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه وآله) در سرزمین حجاز، فلسطین، ایران و روم قدیم نبوده، امروزه و پس از گذشت چهارده قرن، دانشمندان بسیاری در عرصه های گوناگون علمی [فلسفه، ادبیات، تاریخ، جامعه شناسی، روانشناسی و حقوق و ...] وجود دارند. پس بهتر و لازم این است که به جای شعار «از کجا معلوم؟»، نه تنها مانند آن را بیاورند، بلکه بهترش را بیاورند. این همه جهان بینی و ایدئولوژی در قالب "ایسم" های گوناگون ارائه شد و همه توسط خودشان و دیگران ابطال گردید.

همگان می گویند: خدا در آیاتی که می فرماید: مثلش را بیاورید، ده سوره یا حتی یک سوره بیاورید، تحدی کرده است و درست هم هست، اما به نظر می رسد که آیه ی ذیل کار را تمام می کند؛ می فرماید که بگو این همه "از کجا معلوم؟" و بحث جدل لازم نیست، شما برای هدایت، بهترش را از جانب خدا بیاورید (یعنی حرف من درآوردی نباشد)، تا من از آن تبعیت کنم:

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ» (القصص، ۴۹)

ترجمه: بگو: اگر شما راست گو هستید، پس (شما) کتابی از جانب خدا بیاورید که از آن دو (تورات و قرآن) رهنمون تر باشد، تا من از آن پیروی کنم.

### مرتبط:

\* چگونه می شود برای کسی که به قرآن اعتقادی ندارد، اثبات نمود که قرآن بدون تحریف باقی مانده است و این همان قرآنی است که پیامبر اکرم (ص) نازل شده است؟ (۲۵ مهر ۱۳۹۴)

\* قرآن کافران را دعوت به تحدی نموده و می فرماید اگر می توانید یک آیه مثل قرآن بیاورید. آیا نمی توانید یک آیه مثل (الم) بیاورند مثل الف حیم دال (اجد)؟ (۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۳)

\* آیا می شود الهی بودن قرآن را ثابت بفرمایید؟ (۲۱ مرداد ۱۳۹۳)

\* خداوند متعال در قرآن تحدی نموده که اگر می توانید مثلش را بیاورید. چرا اگر کسی قرآن را بخواند، نمی تواند مثل آن را بیاورد؟ (۵ آبان ۱۳۹۲)

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

چگونه اثبات می شود که قرآن کریم، وحی است؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V300.html>



مگر نمی‌گویند: مسیح همان خداست؟! پس چرا این خدا، برای پنج تن از حواریونش، پنج نوع انجیل متفاوت و حتی در برخی مطالب متناقض می‌فرستد؟!



مسئله این نیست که پنج تن از حواریون، سخنان متناقض گفته باشند؛ حواریون همه موجد، مؤمن، متقی و تقیّب بودند، بلکه این سخنان ضد و نقیض، نه

بیانات نوارنی آن حضرت است و نه نوشته‌های حواریون

به ما نیز دستور داده شده که همچون حواریون، مؤمن باشیم

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لَلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَأَمَّتْ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَت طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عُدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (الصف، ۱۴)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید یاران خدا باشید همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی‌اند حواریون گفتند ما یاران خداییم پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمْرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُوا أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا أَنفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ (الأنعام، ۹۳)

و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد یا می‌گوید به من وحی شده در حالی که چیزی به او وحی نشده باشد و آن کس که می‌گوید به زودی نظیر آنچه را خدا نازل کرده است نازل می‌کنم و کاش ستمکاران را در گرداب‌های مرگ می‌دیدید که فرشتگان [به سوی آنان] دستهایشان را گشوده‌اند [و نهیب می‌زنند] جان‌هایشان را بیرون دهید امروز به [سزای] آنچه بناحق بر خدا دروغ می‌بستید و در برابر آیات او تکبر می‌کردید به عذاب خوارکننده کیفر می‌یابید

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۲:** در آیه‌ای خواندم که خداوند به حواریون وحی کرده است. مسیحیان هم همین ادعا را دارند و در پاسخ به تناقضات انجیل‌ها، می‌گویند به آنها وحی می‌شده، پس هیچ اشتباهی در انجیل‌ها نیست. شما چه پاسخی می‌دهید؟ (۲۲ اسفند ۱۳۹۴)

## پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یعنی ادعا دارند که متناقض نازل شده است؟!

آیه‌ی مورد استناد و ترجمه‌ی آن به شرح ذیل می‌باشد:

«وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (المائدة، ۱۱۱)

ترجمه: و [یاد کن] هنگامی را که به حواریون وحی کردم که به من و فرستاده‌ام ایمان آورید گفتند ایمان آوردیم و گواه باش که ما مسلمانیم.

• مشکل اساسی اینجاست که از یک سو معنای "وحی" را نفهمیده‌اند و از سوی دیگر به شدت مغلطه می‌کنند.

**الف -** خداوند متعال در قرآن کریم فرمود که به زنبور غسل نیز وحی می‌کند «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ ... / (النحل، ۶۸)» و همچنین فرمود: به مادر حضرت موسی (علیه‌السلام) نیز وحی نمود: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ ... / (القصص، ۷)» و فرمود: به حضرت مریم (علیها‌السلام) نیز وحی کردیم «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ ... / (ال عمران، ۴۳)» و فرمود که به امامان حق نیز وحی می‌کنم «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ ... / (الأنبياء، ۷۳)»؛ حال آیا تمامی این «وحی»ها از یک سنخ بوده و به معنای آوردن شریعت و کتاب است؟!

**ب -** هر کجا که خداوند متعال فرموده «وحی کردم»، خودش فرموده که چه وحی کرده است؟ به زنبور غسل وحی نمود که در کوه‌ها و لابه‌لای شاخه‌های درختان برای خودت خانه (کنند) بساز «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» - به مادر حضرت موسی (علیه‌السلام) فرمود که بچه‌ات را شیر بده و اگر می‌ترسی در آب انداز «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ» - به حضرت مریم (علیها‌السلام) وحی نمود که خداوند متعال تو را برگزیده است: «وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» - راجع به امامان حق نیز فرمود که "فعل خوب" را به آنان وحی کنم «وَجَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» - و به حواریون نیز وحی نمود که به من و رسولم ایمان بیاورید «وَأَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي».

**ج -** پس این که به مخاطب وحیی چه وحی شده است را خود بیان نمود تا دیگران هر کلام خود یا سایرین را «وحی» نخوانند؛ و بسیار مورد تقبیح قرار داد کسانی را که با دست خود چیزی می‌نویسند و بعد برای فریب مردم و کاسبی، مدعی می‌شوند که این از جانب خداست.

«قَوْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لِيَشْتَرُوا بِهِ نَمًّا قَلِيلًا قَوْلٌ لَهُمْ مِّمَّا كَتَبْتَ بِيَدِيهِمْ وَقَوْلٌ لَهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُونَ» (البقره، ۷۹)

ترجمه: پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف شده‌ای] با دست‌های خود می‌نویسند سپس می‌گویند این از جانب خداست تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند پس وای بر ایشان از آنچه دست‌هایشان نوشته و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.

### نتیجه:

پس به هیچ کدام از گروه فوق که مخاطب وحی قرار گرفتند، شریعت و کتاب وحی ننموده است، اما در مورد انبیایش (علیهم‌السلام) فرمود که "دین و شریعت" را وحی نمودم:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»  
(الشورى، ۱۳)

ترجمه: از [احکام] دین آنچه را که به نوح درباره‌ی آن سفارش کرد برای شما تشریح کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره‌ی آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرا می‌خوانی گران می‌آید خدا هر که را بخواهد به سوی خود برمی‌گزیند و هر که را که از در توبه درآید به سوی خود راه می‌نماید.

• - پس خداوند متعال به کسی به جز انبیایش، کتاب و شریعت وحی ننموده است و به هر کس هم که نازل نموده، او نبی شده است، خواه در گذشته از حواریون بوده باشد یا نبوده باشد.

### اناجیل:

• - همین قدر که گفته می‌شود "اناجیل" (پنج انجیل)، خود نشان از تحریف دارد، چرا که یک پیامبر، بیش از یک کتاب ندارد و حضرت مسیح (علیه‌السلام) نیز ۵ انجیل نیاورده بودند.

• - این پنج انجیل، یا عین هم هستند و یا متفاوت از یکدیگر می‌باشند؛ اگر عین هم باشند، پس دیگر "اناجیل" معنا و مصداق ندارد و اگر با یکدیگر متفاوت باشند، که وا اسفاه! آیا خداوند سبحان، پس از حضرت مسیح (علیه‌السلام)، پنج نبی دیگر فرستاد و به هر کدام انجیلی متفاوت و حتی متناقض با دیگری وحی نمود؟!

• - در هر کدام مطلبی باشد که در آن یکی نباشد، از دو حال خارج نیست، یا دیگر از بیان نبی (علیه‌السلام) کم گذاشته است و یا این یکی به آن افزوده است.

### نکته:

#### در موضوع به صلیب کشیدن ایشان:

در انجیل متی، فصل ۲۷، آیات ۵۵ و ۵۶ نوشته: و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره می‌کردند\* که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشا و مادر پسران زبدي\*

ولی در انجیل یوحنا، فصل ۱۹، آیه ۲۵ نوشته: و پای صلیب عیسی مادر او و خواهر مادرش مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند\*

•• - بدیهی است که این نقل تاریخی، پس از عروج آن حضرت (علیه‌السلام) نوشته شده است، اما همین مقدار نیز اگر وحی خداوند بود، به هر دو یکسان وحی می‌شد.

#### در موضوع پس از دستگیری ایشان:

در انجیل متی: باب ۲۶، آیه ۵۷ نوشته: و آنانی که عیسی را گرفته بودند، او را نزد قیافا رئیس کهنه جایی که کاتبان و مشایخ جمع بودند بردند.

اما در انجیل یوحنا: باب ۱۸، آیه ۱۳ نوشته: آنگاه سربازان و سرتیپان و خادمان یهود، عیسی را گرفته او را ببستند\* و اول او را نزد حنا پدر زن قیافا که در همان سال رئیس کهنه بود آوردند\*

●●- بی تردید در دو خبر متفاوت از یک گزاره (یک واقعه)، نمی‌تواند هر دو درست باشد. یا هر دو غلط است (که وحی نیست)، یا یکی درست است و یکی غلط (که آن غلط وحی نیست).

### در موضوع تقاضای شفا:

در انجیل متی باب ۱۵ / ۲۲ نوشته: هویت زنی که از مسیح درخواست شفای دخترش را می‌کند کنعانی ذکر شده، ولی مرقس باب ۷ / ۲۴، وی را اهل فینیقی سوریه می‌داند!

حال آیا هر دو انجیل و هر دو اخبار متفاوت از یک گزاره، وحی است و از جانب خداست؟!

### توبیخ حواریون به خاطر بی‌ایمانی:

در مرقس ۱۶: ۹ / ۱۴ نوشته: «و صبحگاهان، روز اول هفته چون برخاسته بود نخستین به مریم مجدلیه که از او هفت دیو بیرون کرده بود ظاهر شد و او رفته اصحاب او را که گریه و ماتم می‌کردند خبر داد و ایشان چون شنیدند که زنده کشته و بدو ظاهر شده بود باور نکردند ... و بعد از آن بدان یازده هنگامی که به غذا نشسته بودند ظاهر شد و ایشان را به سبب بی‌ایمانی و سخت دلی ایشان توبیخ نمود زیرا به آنانی که او را برخاسته دیده بودند تصدیق نمودند».

حال آیا حواریون این چنین بی‌ایمان بودند؟! و آیا خدا به افراد بی‌ایمان و سخت‌دل، وحی کتاب و شریعت می‌فرستد؟!

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

مسیحیان: انجیل‌ها وحی به حواریون است، پس تناقض ندارد. در قرآن نیز وحی به آنها آمده؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v3v4.html>

**سوال ۲۲:** می‌گویند: حدیث «أفضل الأعمال انتظار الفرج» جعلی است، لطفاً توضیح دهید. (کارشناسی) (۲۵ اسفند ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

دورغ عمدی می‌گویند.

حتی اگر حدیثی هم نباشد (که فراوان هست)، نه تنها هر عاقلی می‌داند که بهترین عمل‌ها و عبادت‌ها، انتظار فرج و ظهور منجی الهی، حضرت مهدی (علیه‌السلام) می‌باشد، بلکه اساساً هر انسانی، با "انتظار" برای رسیدن به اهدافش زندگی می‌کند؛ انتظار فقط هنگامی متنفی می‌شود که یا موضوع انتظار محقق شده باشد و یا انسان از "رسیدن" به آن ناامید شده باشد.

**الف -** برخی می‌گویند: «اینها معنای انتظار را نمی‌دانند!»، البته همین‌طور هم هست، اما بهتر است بگوییم که «برخی معنای انتظار فرج امام زمان (علیه‌السلام) و چگونگی آن را نمی‌دانند» و «برخی دیگر خوب هم می‌دانند، اما به غیر از انکار، بغض و عداوت نیز دارند»؛ چرا که همگان با اصل "انتظار" زندگی می‌کنند و نمی‌شود که معنایش را ندانند و یا چنین حسّ و حالتی برایشان پیش نیامده باشد، بر انسان هیچ لحظه‌ای نمی‌گذرد که انتظار گشایش (فرج) نداشته باشد.

**ب -** کسی که تحصیل علم می‌کند، انتظار کسب علم و طی مدارج علمی را دارد - کسی که کار و تلاش می‌کند، انتظار رسیدن به حاصل تلاش خود را دارد - کسی که قرار دیداری می‌گذارد، انتظار وصال و لقاء دارد - بیماری که به پزشک مراجعه می‌کند، انتظار بهبود دارد - کسی که مواد خوراکی را تهیه کرده و آن را روی چراغ و حرارتی قرار می‌دهد، انتظار پختن و خوردن دارد ... و بالاخره هر کسی که آرزویی دارد و یا اقدامی می‌کند، در انتظار رسیدن است.

### ضرورت سنخیت انتظار:

از سوی دیگر می‌دانیم کسی که فراری در ساعت و جای معینی دارد، در مسیر مخالف آن حرکت نمی‌کند - کسی که انتظار طی مدارج علمی دارد، وقت تحصیل را به بازی اختصاص نمی‌دهد - کسی که انتظار دستمزد یا رسیدن به حاصل تلاش دارد، ساکن و بی‌حرکت نمی‌ماند - کسی که برای رسیدن به هدفی، اقدام به ساختاری می‌کند، به جای ساختن، تخریب نمی‌نماید و ...؛ بلکه هر انتظاری، حتماً متناسب و هم‌سنخ موضوع انتظار «مُنْتَظَر» می‌باشد. و انتظار فرج امام زمان (علیه‌السلام)، مستثنای از قواعد کلی "انتظار" نمی‌باشد.

### علت دشمنی با انتظار فرج:

ریشه و علت اصلی دشمنان اسلام، مسلمین و به ویژه شیعیان، با «انتظار فرج حضرت مهدی (علیه‌السلام)» دو امر مهم می‌باشد:

**یک -** بر اساس تمامی اعتقادات الهی، یقین دارند که "منجی آخرالزمان" خواهد آمد و بساط کفر و ظلم را بر خواهد چید. حال یکی می‌گوید: آن مُنْجی موسی (ع) است، دیگری می‌گوید: عیسی (ع) است، آن یکی می‌گوید: فرد ثالث و ناشناخته‌ای است ... و شیعه می‌داند که کیست؟

نه تنها ادیان ساختگی بشر نیز برای خود آخرالزمان و منجی تعریف کرده‌اند، بلکه مکاتب بشری و "ایسم"ها نیز بدون آن که از واژگانی چون «انتظار و منجی

کفار، مشرکان، منافقان، ظالمان و فاسقان، کدام سخن حق را راست و درست دانستند که آیات خداوند سبحان یا احادیث اهل عصمت علیهم السلام، راست و درست بدانند؟!

اما خداوند علیم، حکیم و رب، با این تکذیب‌ها کاری ندارد، کار خودش را می‌کند.

رَبِّدَعْوَةَ أَنْ يَطْفُؤُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْتِيَ اللَّهُ إِلَّا أَنْ يَمُنَّ نُورَهُ وَتُورَةُ الْكَافِرُونَ (التوبة، ۳۳)

می‌خواهند نور خود را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند می‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هر چند کافران را خوش نیاید.

پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله:  
أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنتِظَارُ الْفَرَجِ  
(کمال الدین و تمام النعمة ص ۲۸۷)  
برترین عبادت‌ها انتظار فرج است.

پیامبر اعظم صلوات الله علیه و آله:  
أَفْضَلُ جِهَادٍ أُمَّنِي إِنتِظَارُ الْفَرَجِ  
برترین جهاد امت من، انتظار فرج است  
(تحف العقول: ۳۷)  
(معلوم می‌شود که انتظار از نوع کار و تلاش است)

حضرت امام موسی کاظم علیه السلام:  
أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ تَعَدُّ الْمَعْرِفَةِ إِنتِظَارُ الْفَرَجِ  
(تحف العقول، ص ۴۰۳)  
برترین عبادت بعد از شناختن خداوند، انتظار فرج و گشایش است.

عَنْ الرِّضَا عَنْ أَبِيهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:  
أَفْضَلُ أَعْمَالٍ أُمَّنِي إِنتِظَارُ فَرَجِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ  
(بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲)  
امام رضا علیه السلام، به نقل از پدران بزرگوارش فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برترین اعمال امت من انتظار فرج از خدا عزوجل می‌باشد.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:  
قَبْلَ مَا تَقَامُ الْقَائِمُ بَعْدَهُ كَانَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَمِثْلُ أَجْرِ مَنْ أَدْرَكَهُ، فَيَسُدُّوا وَاتَّقِظُوا هُنَيْنًا لَكُمْ أَنْتَهَا الْعِصَابَةُ الْمَرْخُومَةُ.  
(الغيبة نعمانی، ص ۲۰۰)  
امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کسی که منتظر حضرت است از دنیا برود و حضرت بعد از او قیام کند اجر او همانند اجر کسی است که زمان او را درک کرده، پس بکوشید و منتظر باشید، گوارا باد بر شما ای یاران مورد لطف خدا.

www.x-shobhe.com

و...» استفاده کنند، بحث از پایان کار و نجات عالمیان دارند، چنان که می‌گویند: «لیبرالیسم، آخر خط و آخر دنیاست»، و البته برایش امام نیز معرفی می‌کنند و می‌گویند: «نه هر لیبرالیسمی، بلکه لیبرالیسم به رهبری امریکا».

پس می‌دانند که مقوله‌ی "انتظار و فرج"، امری عقلی و فطری می‌باشد و قابل انکار نیست.

**دو -** انتظار مسلمانان و به ویژه شیعیان، سبب ثبات اعتقادی، امید حقیقی و حرکت واقعی در جهت زمینه‌سازی و مساعد نمودن شرایط تحقق انتظار و از همه مهم‌تر "صبر و استقامت" آنها در برابر تحمیل تمامی فشارها و آزارها و حتی کشتارهای فجیع گردیده است؛ و این صبر و استقامت، مانع از رسیدن طواغیت، فراعنه، مستکبرین و ظالمین هر زمان، به منافعشان می‌گردد؛ منافعی که مرهون به بندگی و اسارت و بردگی کشیدن ملت‌ها می‌باشد. پس با این "انتظار"، به شدت مخالفند.

### تحقق وعده‌ی حتمی خداوند متعال:

آیا آن کسانی که می‌گویند: «این حدیث جعلی است»، به خدا، پیامبر و قرآن و ... اعتقاد دارند و حالا به بحث صحت و سقم یک حدیث رسیده‌اند و درباره‌ی آن بحث می‌کنند، یا اصلاً هیچ اعتقادی ندارند و این گونه جو‌سازی و شایعه‌پراکنی می‌کنند؟

بدیهی است که اگر کسی به توحید و معاد و بالتبع نبوت و قرآن اعتقادی نداشته باشد، دیگر برای او فرقی ندارد و ربطی هم به او ندارد که یک حدیث جعلی هست یا نیست؛ اما کسی که اعتقاد دارد، حتی اگر هیچ حدیثی نخوانده باشد، به حکم عقل و وحی می‌داند که خداوند سبحان «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» می‌باشد، یعنی در وعده‌هایش هیچ تخلفی صورت نمی‌گیرد، پس اگر وعده به حکومت جهانی عدل و ایمان داده، حتماً محقق می‌گردد؛ لذا در انتظار آن باقی می‌ماند. البته انتظار به معنای صحیحش، نه دست روی دست گذاشتن و نشستن و تسلیم کفار شدن، به بهانه و به اسم "انتظار" [که برخی این سکون، خمودی، تنبلی، بی‌خیالی و تسلیم را انجام داده و ترویج می‌کنند].

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (التور، ۵۵)

ترجمه: خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد همان گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد، و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند، و بيمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند، و هر کس پس از آن به کفر گراید آنانند که نافرمانند.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» (الأنبياء، ۱۰۵)

ترجمه: و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته‌ی ما به ارث خواهند برد.

### انتظار فرج بهترین اعمال:

پس حتی اگر کسی حدیثی مبنی بر این که "انتظار فرج بهترین اعمال و عبادات است"، نخوانده باشد، با اندکی تأمل و تفکر و تعقل، خودش می‌فهمد که اندیشه، کار (عمل) و عباداتی بالاتر از این نیست که مؤمن به راستی منتظر فرج باشد و در راستای تحقق انتظار بر حق و مقدسش، که زمینه‌سازی و مساعد نمودن شرایط برای ظهور و تحقق انتظارش برای "برپایی حکومت عدل جهانی" و ریشه‌کنی کفر، ظلم و فساد می‌باشد، حرکت کند.

### حدیث:

اما در عین حال احادیث بسیاری نیز وجود دارد، از جمله:

● - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله): «وَأَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ». (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵)



رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: برترین عبادت انتظار فرج است.

● - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله): ... **وَإِنِّي نَظَرُ الْفَرَجِ عِبَادَةً**. (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲)

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: ... و انتظار فرج عبادت است.

● - سَمَلًا عَنْ عَلِيٍّ رَجُلٌ آتَى الْأَعْمَالَ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ. قَالَ (عليه السلام): **إِنِّي نَظَرُ الْفَرَجِ**.

(بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲)

مردی از امیرالمؤمنین، امام علی (علیه السلام) سؤال کرد: محبوبترین اعمال نزد خدا کدام است؟ ایشان فرمودند: انتظار فرج.

● - قَالَ الْإِمَامُ زَيْنُ الْعَابِدِينَ (عليه السلام): **إِنِّي نَظَرُ الْفَرَجِ مِنْ أَعْظَمِ الْعَمَلِ**. (يوم الخلاص في ظل القائم المهدي، ص ۲۲۲)

امام زین العابدین (علیه السلام) فرمود: انتظار فرج از جمله بزرگترین اعمال انسان است.

● - قَالَ الْجَوَادُ (عليه السلام): **أَفْضَلُ أَعْمَالِ شِيعَتِنَا إِنِّي نَظَرُ الْفَرَجِ**. (منتخب الأثر، ص ۲۲۳)

امام جواد (علیه السلام) فرمود: باارزشترین اعمال شیعیان ما انتظار فرج است.

● - و دهها حدیث معتبر دیگر.

#### مرتب:

● - **آیت الله شهید مطهری: انتظار ویرانگر - انتظار سازنده**. (۹ خرداد ۱۳۹۴)

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

می‌گویند: حدیث «أفضل الأعمال انتظار الفرج» جعلی است، لطفاً توضیح دهید

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۷۳۸۱.html>

**سوال ۲۴:** درباره جمله "هر که زندگی مادی ندارد، زندگی آخرتی هم ندارد"، توضیح دهید. (نهم/مشهد) (۲۸ اسفند ۱۳۹۴)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

هرگز نفرمودند: «کسی که زندگی مادی نداشته باشد، آخرت هم ندارد»، این ترجمه و برداشت ناصوابی است؛ چرا که "مادی" یک کلمه‌ی عام است و همه چیز را در این دنیای مادی شامل می‌گردد؛ به عنوان مثال: بدن انسان و اعضایش نیز مادی هستند، پس کسی که بدن نداشته باشد لابد مُرده است، و اگر مؤمن مرده باشد، معاد خوبی نیز دارد؛ و نیز چنین نیست که هر کسی قطع عضو شده باشد، دیگر معاد و آخرت مطلوبی نداشته باشد.

بلکه مشهور است که پیامبر اکرم (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) فرمودند: «مَنْ لَا مَعَاشَ لَهُ لَا مَعَادَ لَهُ»، یعنی: برای هر کس که معاشی نباشد، معادی نیز نمی‌باشد (عاقبت خوشی در انتظارش نیست). هر چند که ظاهراً سند معتبری نیز برای این جمله به عنوان حدیث (عین کلام معصوم)، در دست نیست، بلکه بیشتر نقل به مضمون است.

#### معاش:

معنای "معاش" الزاماً پول و ثروت و رفاه نمی‌باشد، اگر چه این نعمات نیز اگر از راه صحیح به دست آید و در راه صحیح مورد استفاده قرار گیرد، زهی توفیق.

• معاش در اصل به معنی «زندگی» می‌باشد و چون گذران زندگی با تأمین مایحتاج زندگی میسر و راحت می‌گردد، به امکان آن «تأمین معاش» گفته‌اند.

• بدیهی است که اسباب زندگی راحت نیز فقط پول، ثروت و امکانات مادی نمی‌باشد، بلکه عقل، شعور، همت، پشتکار، توجه و اتکا به امکانات درونی و داخلی و ...، ضرورت‌های پیش از پول و ثروت می‌باشند.

پس معنای جمله این می‌شود: «کسی که تدبیر معاش ندارد، همت معاش ندارد، انگیزه‌ی معاش ندارد، برای زندگی خود و خوب زیستن فکر، برنامه‌ریزی و تلاشی نمی‌کند، آخرت آبادی نیز نخواهد داشت».

#### امکانات مادی:

امکانات مادی که بعضاً به آن «رفاه مادی» می‌گویند نیز نقش به‌سزایی در "خوب زیستن" و تکامل فرد و جامعه دارد، اگر چه می‌تواند اسباب هبوط و سقوط بیشتر یک فرد یا جامعه را نیز فراهم نماید.

#### اقتصاد:

اگر چه در اسلام عزیز، "اقتصاد" به معنای شرایط پولی و مالی، مانند کاپیتالیسم و یا کمونیسم، زیرینا نمی‌باشد، لذا همه چیز بر مبنای "اقتصاد" تعریف و برنامه‌ریزی نشده است، اما در عین حال "اقتصاد" در اسلام، یک اصل بسیار مهم تلقی و بیان شده است.

• در اسلام عزیز، رعایت "اقتصاد" در معاش و معیشت (زندگی) بسیار حایز اهمیت و مؤثر است؛ اگر به دستورالعمل‌ها و احکام اسلامی دقت شود، توجه و تذکر به "اقتصاد" اگر بیشتر از احکام عبادی نباشد، کمتر هم نیست. منتهی باید

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ \* أَن رَّآهُ اسْتَعْتَىٰ

(العلق، ۶ و ۷)

به یقین که انسان سرکشی می‌کند \* همین که خود را بی‌نیاز ببیند (پندارد).

دقت کنیم که نفرمود: «انسان وقتی غنی می‌شود، طغیان می‌کند»، بلکه فرمود: «هر گاه خود را غنی می‌بیند، طغیان می‌کند»، چرا که انسان ذاتاً فقیر است و هیچ گاه غنی و بی‌نیاز نمی‌شود، اما ممکن است با اندکی برخورداری از مال دنیا، خود را غنی ببیند و بی‌نیاز پندارد!

علم، تقوا، بصیرت، شجاعت، عزم راسخ، کرامت، کمالات انسانی هستند، اما "مال و اموال دنیوی"، کمال و فضیلت محسوب نمی‌گردند و فقط ابزار و وسیله هستند.

از یک سو فرمود: مال و فرزند و ... نعمات الهی هستند، و از سوی دیگر فرمود که اسباب و ابزار آزمایش شما هستند و حتی فرمود: برای امتحان، شما را دچار نقص در اموال (کاهش دارایی و امکانات) می‌نماید.

وَلَتَبْلُوَنكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ

و حتماً شما را به اندکی از ترس و گرسنگی و کاهش از مال‌ها و جان‌ها و محصولات (درختان، یا ثمرات زندگی از زن و فرزند) آزمایش خواهیم نمود و شکیبایان را مؤذنه ده (البقره، ۱۵۵)

اگر چه در اسلام، اقتصاد اصل دین و زیربنای آن و تنها عامل رشد انسان و جامعه انسانی می‌باشد، اما در اسلام بر کار، تلاش، برنامه‌ریزی، هدفمندی و زمینه‌سازی برای کسب نعمات الهی و نیز بهره‌وری درست از آن، تأکید فراوانی شده است.

پس فرد یا جامعه‌ای که چنین تلاش اقتصادی هدفداری نداشته باشند، نه زندگی دنیوی خوبی دارند و نه آخرت آبادی.

در چگونگی ساختار فرد و جامعه، و بالتبع سرنوشت دنیوی و اخروی آنان، مهم این است که آیا "ایمان" به اقتصاد آنان شکل می‌دهد و یا آن که "اقتصاد" و منافع مادی اقتصادی، دین و دنیا و آخرت آنها را شکل می‌دهد؟

آیا "ایمان" و رفتار مؤمنانه، توسط فرد، مردم و حکومت، بر اقتصاد غلبه پیدا می‌کند، و یا شرایط اقتصادی، بر ایمان و اسلام آنها سلطه انداخته و حکومت می‌کند؟!

آیا نگاه و تلاش اقتصادی درون‌گرا توسط مردم و حکومت، رشد اقتصادی و معاد مطلوب در پیش دارد، یا چشم دوختن به الطاف دشمنان اسلام و مسلمین و تن دادن به ذلت و خواری "برای یک مشت دلار"، تأمین‌کننده فلاح در دنیا و آخرت است؟!

www.x-shobhe.com

دقت کنیم که معنای اصلی "اقتصاد" میانه‌روی می‌باشد که مستلزم شناخت حدود هر امری، رعایت اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط است؛ چنان که فرمود: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ / (لقمان، ۱۹)»، یعنی در مشی و مرام خودت (در هر امری) میانه‌رو و معتدل باش.

### عمومیت جبری ندارد:

نمی‌شود گفت هر کس دنیای آباد و رفاه کاملی نداشته باشد، الزاماً آخرت هم ندارد؛ نمی‌شود گفت: هر کس تأمین معاش مادی ندارد و در زندگی دنیوی با تنگناهای مادی مواجه شده است، حتماً در آخرت نیز دچار گرفتاری خواهد شد.

● - اسلام دین سرمایه‌داری نیست که گفته شود: «هر کس سرمایه‌دار نیست، به بهشت نیز نمی‌رود»؛ بلکه این بیان، یک توصیف است؛ یعنی می‌فرماید: «عموم مردم این طوری هستند که اگر از امکانات زندگی مادی محروم گردند، دین و دنیا و آخرت خود را نیز از دست می‌دهند».

● - در صدر اسلام، مسلمانان که جماعت اندکی بودند، دو سال در شعب ابيطالب<sup>(ع)</sup> محاصره‌ی اقتصادی شدند و شدیدترین تحریم‌های اقتصادی به آنان تحمیل شد. نه تنها هر گونه ارتباط و تعامل با آنها (حتی ازدواج و ...) قطع شد و برای آن شدیدترین مجازات‌ها در نظر گرفته شد، بلکه فرمود: «ما در آن دوران، حتی نان خوردن نداشتیم و سنگ به شکم‌های خود می‌بستیم» و می‌دانیم که حضرت خدیجه‌ی کبرا<sup>(علیها السلام)</sup> که خود از تجار و سرمایه‌داران به نام بود و سرمایه‌اش را وقف اسلام نمود، در همان شعب ابيطالب و از شدت گرسنگی، ضعف و بیماری رحلت نمود (یا به تعبیر صحیح‌تر، به شهادت رسید).

حال آیا مسلمانان در آن دوران، ایمان و اسلام و بالتبع آخرت خود را از دست دادند، یا همین فشارها سبب تقویت ایمان و ثبات قدم بیشتر آنان گردید؟

● - آیا ابوذر غفاری، که خود بر جمله‌ی «اگر فقر از دری به خانه‌ای بیاید، ایمان از در دیگر خارج می‌شود» تأکید داشت، خودش در رفاه زندگی کرد و در رفاه مُرد؟ یا ایمانش به خاطر فقر تحمیلی و تبعید به ریزه، متزلزل شد و آخرتش را از دست داد؟ یا درست برعکس؟

● - آیا سیدالشهداء، امام حسین و خاندان و یارانش علیهم‌السلام، در کربلا، از رفاه مادی و معاش مناسب برخوردار شدند که به آن مقامات والا رسیدند، یا آن که حضرت موسی بن جعفر<sup>(علیه‌السلام)</sup> در سلول‌های انفرادی و زیر شکنجه‌های طاقت‌فرسا، از چنین معاشی برخوردار گردیدند؟!

\* - آیا هنگامی که مردم ما "الله اکبر" گویند، علیه سلطه‌ی شیطان بزرگ و طاغوت‌چهی حاکم بر خود قیام کردند، به آنها دلار جایزه دادند، یا تحت شدیدترین سختی‌ها، از جنگ گرفته تا ترور و تحریم اقتصادی قرار گرفتند و در ایمان خود ثابت قدم‌تر شدند؟

### تأثیر متقابل دین و اقتصاد:

"دین و اقتصاد" در افراد و جوامع، تأثیر متقابل دارند، اما معنایش این نیست که این تأثیرها همیشه یک شکل و ثابت هستند.

از سویی ایمان و روح دینداری و رعایت احکام و دستورات الهی، بهبود شرایط اقتصادی را نیز به دنبال می‌آورد، هر چند که ممکن است تنگناهای بسیار بیشتری از سوی کفار تحمیل گردد. از سوی دیگر، ممکن است برخورداری از امکانات مادی، رفاه‌زدگی و ثروت، موجب طغیان، فسق (خارج شدن از مسیر بندگی)، کفر، شرک، تکبر، تفخر، ظلم و هر نوع انحراف دیگری شود.

● - چه بسیارند فقرای مادی، که به رشد ایمانی، دینی، علمی، اخلاقی و انسانی رسیدند و چه بسیارند برخورداران از امکانات مادی و "مرفهین بی‌درد"، که نه تنها خود رشدی نکردند، بلکه به ظالمینی بی‌وجدان و حیوانات ددمنشی مبدل شدند.

• از این رو نفرمود که مقربترین شما نزد خدا، کسانی هستند که ثروت و معاش خوبی در دنیا داشته‌اند، بلکه فرمود: هر کس با تقواتر است، مقرب‌تر است [یعنی کمال، با تقوا حاصل می‌گردد]. حال چه ثروت و رفاه داشته باشد و یا نداشته باشد.

### فقر اختیاری و اجباری:

فقر مالی، اگر اختیاری [ناشی از تنبلی، بی‌خیالی، مصرف‌گرایی، اسراف، تجمل، نوکرمآبی در مقابل دیگران و ...] باشد، حتماً و یقیناً حقارت، زبونی، تسلیم، بی‌دینی، بدبختی و فلاکت دنیا و عذاب آخرت را به دنبال خواهد داشت؛

اما اگر فقر مالی، از سوی دشمنان تحمیلی باشد، برای به زانو درآوردن و تسلیم باشد، چه بسا سبب بالا بردن صبر و استقامت، و تقویت روحیه‌ی جهاد و تلاش، و نگاه بهتر به امکانات داخلی و استفاده‌ی درست از آنها ... و بالتبع رشد اقتصادی و سیاسی گردد؛ و البته که اگر برای خدا باشد، سبب رضایت الهی و معادی مطلوب «**اِرْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً** / (الفجر، ۲۸)» می‌گردد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

درباره جمله "هر که زندگی مادی ندارد، زندگی آخرتی هم ندارد"، توضیح دهید.

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v393.html>

**سوال ۲۵:** طبق صریح قرآن و برخی از روایات هارون وصی حضرت موسی بوده است لکن در برخی از روایات وصی و پیامبر بعد از حضرت موسی یوشع بن نون معرفی شده است. لطفاً این تناقض را برایم حل کنید.

(لیسانس حقوق/خوی) (۳ فروردین ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

تناقضی در کار نیست، مشکل کار اینجاست که ما اغلب کلمات و واژگان را به معنای رایج خودمان به کار می‌بریم و می‌فهمیم، اما وقتی همان واژه در متنی قرار می‌گیرد، معنای واقعی خودش را دارد، به ویژه اگر متن قرآن یا حدیث باشد.

**الف -** گمان ما بر این است که "وصی" یعنی کسی که جانشین دیگری پس از مرگ می‌شود و یا به تعبیری "وارث" مادی یا معنوی او می‌گردد. اما این معنی درست نیست؛ بلکه معنای اصلی وصیت «سفارش کردن» به دیگری است [همان معنایی که ما از توصیه کردن می‌فهمیم] و "وصی" به کسی گفته می‌شود که مأمور انجام سفارش می‌گردد؛ و بر همین اساس به جانشین نیز در برخی از موارد "وصی" گفته می‌شود، یعنی کسی که مأمور به انجام سفارشات شده است.

**ب -** به عنوان مثال دقت کنید که در قرآن کریم چند آیه وجود دارد که خدا در آن به انسان "وصیت" می‌کند؟

\*- در یک آیه می‌فرماید که به انبیا(علیهم‌السلام) توصیه کردم:

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ» (الشوری، ۱۳)

ترجمه: از [احکام] دین، آنچه را که به نوح درباره‌ی آن سفارش کرد، برای شما تشریع کرد و آنچه را به تو وحی کردیم و آنچه را که درباره‌ی آن به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش نمودیم که: «دین را برپا دارید و در آن تفرقه‌اندازی نکنید.» بر مشرکان آنچه که ایشان را به سوی آن فرامی‌خوانی، گران می‌آید. خدا هر که را بخواهد، به سوی خود برمی‌گزیند، و هر که را که از در توبه درآید، به سوی خود راه می‌نماید.

\*- در آیه‌ی دیگر به کل انسان‌ها [اعم از مؤمن و کافر و ...] وصیت می‌نماید:

«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهَنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصَالَهُ فِي سِنٍ عَامٍ إِنَّ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ» (لقمان، ۱۴)

ترجمه: و انسان را درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر بازگرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم] که شکرگزار من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه] به سوی من است.

**ج -** همین طور است معنای وصی، در امر وصیت هر کسی برای پس از مرگ خود. بدیهی است که وصیت‌کننده، برای خود جانشین انتخاب نمی‌کند، بلکه

"وصیت" یعنی سفارش کردن و "وصی"، مأمور انجام سفارش است.  
خداوند متعال به بنگانش "وصیت" کرده است:

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ  
وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ  
وَأِيَّاكُمْ أَنْ اتَّقُوا اللَّهَ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ  
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَانَ  
اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا (النساء، ۱۳)

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، از آن خداست. و ما به کسانی که پیش از شما به آن کتاب داده شده، و [نیز] به شما سفارش کردیم که از خدا پروا کنید. و اگر کفر ورزید [چه باک؟ که] آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن خداست، و خدا بی نیاز ستوده [صفات] است.

پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:  
أَنْتَ وَمَنْ يَمْزِلُهُ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا  
أَنْهَ لَاتِي بِعَدِي  
تو برای من در مقام و منزلت هارون از موسی هستی جز اینکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود.

● این مقام و جایگاه صرفاً برای پس از رحلت نبود، چنان که حضرت هارون (ع) در زمان حیات حضرت موسی (ع) نیز وصی او بود.

● این بیان نورانی که به «حدیث منزلت» مشهور است، مورد وثوق شیعه و سنی است، چنان که منابع نقل آن در میان اهل سنت (صحیح بخاری، صحیح مسلم، ترمذی، مناقب و ...) کمتر از منابع شیعی نمی‌باشد.



هارون (ع) در هور (ظاهراً همان منطقه کوه طور) درگذشت و بر قله شرقی این کوه به ارتفاع ۱۵۸۵ متر مزاری به نام هارون بنا شده است



در مورد مزار حضرت یوشع بن نون، اخبار متفاوت است، این مزار در اردن (السلط) قرار دارد، اما برخی قبر او را در «کوه افرائیم» و برخی دیگر در نابلس و ... گفته‌اند.

www.x-shobhe.com

کسی را انتخاب می‌کند تا سفارشات مندرج در وصیت‌نامه‌ی او را به انجام رساند و چه بسا "وصی" از میان وراث نباشد.

### **وصایت هارون (علیه السلام):**

پس اگر هارون (علیه السلام)، وصی برادرش حضرت موسی (علیه السلام) بود، به معنای جانشینی ایشان پس از رحلت نمی‌باشد، بلکه در زمان حیات نیز "وصی" بودند، یعنی مأمور به انجام سفارشات ایشان بودند، چنان که حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حتی در زمان حیات پیامبر عظیم الشان (صلوات الله علیه وآله)، وصی ایشان بودند.

انجام امور وصایت انسان به انسان، منوط به درگذشت وصیت‌کننده نمی‌باشد، بلکه در بسیاری از موارد، در حال زنده بودن انجام می‌شود؛ چه وصیت‌کننده در آن هنگام در معرکه حضور داشته باشد و یا زنده باشد، و چه حضور نداشته باشد (به تعبیری غایب باشد).

به عنوان مثال: اگر پدری وصیت کرد که پسر نماز را اول وقت اقامه کن، منظورش این نیست که پس از مرگ من این کار را بکن. یا اگر کسی به دیگری وصیت (سفارش) کرد که اگر به فلان شهر رفتی و ملاقات فلانی رفتی یا ...، چنین بکن و چنین بگو، منظورش پس از مرگ نمی‌باشد.

از این رو حضرت هارون (علیه السلام) در دوران حیات ایشان نیز وصی بودند، چه هنگام حضور ایشان در معرکه و قرار گرفتن در کنار ایشان (مثل بارگاه فرعون)؛ و یا غیبت ایشان، مثل رفتن ایشان به میقات که چهل روز به طول انجامید.

### **جانشینی حضرت موسی (علیه السلام):**

همان‌طور که در قرآن کریم تصریح شده است، حضرت موسی (علیه السلام) دوازده نقیب داشتند و البته در احادیث نیز تصریح نشده که همه وصی بوده و یا پس از رحلت، یکی پس از دیگر جانشین شده باشند.

برخی گفته‌اند که پس از رحلت حضرت موسی (علیه السلام)، حضرت هارون جانشین او گردیدند. اما شیخ صدوق (ره) از امام صادق (علیه السلام) روایت نموده که همراه موسی (علیه السلام) به کوه طور رفتند و آنجا هارون به امر موسی (ع) روی تخت خوابید و سپس قبض روح شد.

هارون برادر بزرگتر موسی علیهما السلام بود. برخی از منابع تاریخی، عمر حضرت موسی (علیه السلام) را ۱۲۰ سال و عمر حضرت هارون (علیه السلام) را ۱۲۳ سال بیان داشته‌اند؛ و در برخی دیگر از منابع عمر موسی (علیه السلام) ۱۲۶ سال و عمر هارون ۱۲۳ سال ذکر شده است.

طبق حدیثی از پیامبر اکرم (صلوات الله علیه وآله): «وصی موسی (ع)، یوشع بود که مدت سی سال بعد از ایشان زندگی کرد». (بخار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۶۷)

پس چنان که ملاحظه فرمودید، هیچ تناقضی وجود ندارد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

جانشین حضرت موسی (ع) هارون بود یا یوشع؟ حل تناقض حدیثی چیست؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v407.html>

**سوال ۳۶:** هر دینی ادعایی دارد و اسلام نیز مستثنی نمی باشد؛ گفته می شود: قرآن تحریف نمی شود، چون خدا فرمود که حفاظش می کنم؛ من مسلمان قبول دارم، اما این مصرف داخلی دارد و در نگاه دیگران قابل قبول نیست و خنده دار است ... در ضمن این همه اختلاف مذاهب وجود دارد و همه از قرآن برداشت کردند.

(فوق لیسانس) (۵ فروردین ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

البته که نه تنها هر دینی، بلکه هر مکتبی و حتی هر نگاهی، ادعایی دارد. بشر است و ادعاهایش؛ از ادعایش به توحید گرفته، تا ادعاهایش به انواع و اقسام کفر و شرک، از خداشناسی و خداپرستی گرفته، تا خودپرستی، دگرپرستی، چوب-پرستی، گوساله پرستی، طاغوت پرستی، ماتریالیسم، اومانیسیم، نهیلیسم و صدها "ایسم" دیگر. منتهی خداوند متعال قبل از انبیا و کتب آسمانی اش، "عقل" را حجت درونی قرار داد تا همگان با یک محک واحد و قابل قبول، ادعاها را بسنجند و ببینند که کدام یک "معقول" است و کدام نیست. چنان چه در آیات بسیاری دعوت به تفکر و تعقل نموده است.

**الف - قرآن کریم کتابی است شامل مجموعه آیاتی که پیامبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلوات الله علیه وآله)** آن را بیان و ابلاغ نموده است و ایشان نیز رسولی هستند که از جانب خداوند متعال مبعوث شده اند. پس اگر کسی بخواهد کار را از آخر شروع کند، یعنی از یک آیه شروع کند تا در مورد کل قرآن کریم نظر دهد (که تحریف هست یا نیست)، بعد از قرآن کریم شروع کند و راجع به پیامبرش (صلوات الله علیه وآله) نظر دهد و قضاوت کند که آیا این کتاب وحی و او پیامبر است یا نیست، بعد از پیامبر شروع کند تا به توحید برسد، قطعاً راه را خطا رفته و به مقصد نمی رسد.

اما اگر از توحید به نبوت رسید و از نبوت به وحی و کتاب رسید، ممکن است که با هزاران هزار سؤال مواجه شود، اما هیچ گاه آیه ای به نظر او خنده دار نمی آید؛ بلکه به دنبال پاسخ می رود.

**ب - البته که بسیاری از آیات قرآن کریم، (به قول شما) مصرف داخلی دارد. مانند تمامی آیاتی که با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است. به عنوان مثال می فرماید:**

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ» (البقره، ۱۵۳)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، از شکیبایی و نماز یاری جوید زیرا خدا با شکیبایان است.

بدیهی است برای کسی که هنوز ایمان به توحید، نبوت، خاتمیت و اسلام نیاورده است، نه «صبر» به معنای استقامت و شکیبایی در حفظ دین و ایمان معنا و مفهوم دارد و نه نماز؛ پس از هیچ کدام نمی تواند کمک (استعانت) بگیرد.

**ج -** اگر به آیات قبل از «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ / (الحجر، ۹)» دقت کنیم، روشن می شود که بحث از نزول به حق ملائکه می باشد که از جمله فرشتگان وحی و در رأس آنها حضرت جبرئیل (علیه السلام) می باشند. پس می فرماید: آن که فرشتگان و وحی را نازل می کند، خودش هم حفظش می نماید.

\*- در این بیان نیز یک استدلال عقلی نیز اقامه شده است، منتهی برای کسی که "علت" را قبول کرده و حالا در مورد "معول" بررسی و تحقیق می کند. یعنی

مَا نَزَّلْنَا الذِّكْرَ إِلَّا بِالْحَقِّ  
وَمَا كَانُوا إِذًا مُنظَرِينَ \*  
إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ  
وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ  
(الحجر، ۸ و ۹)

فرشتگان را جز به حق  
فرو نمی فرستیم، و در آن هنگام،  
دیگر مهلت نیابند \*  
ما قرآن را خود نازل کرده ایم و  
خود نگهدارنده هستیم

**کلام الله (وحی) همیشه محفوظ است**

إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِيكَ كَمَا أَنْزَلْنَاهُ فِي نُوحٍ  
وَالشُّبُهَاتِ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْزَلْنَاهُ فِي  
إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ  
وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ  
وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَأَنْزَلْنَا دَاوُدَ ذُؤَبْرًا  
(النسا، ۱۶۳)

پرتدید ما به تو وحی کردیم همانگونه  
که به نوح و پیامبران بعد از او وحی  
کردیم و نیز به ابراهیم و اسماعیل و  
اسحاق و یعقوب و اسباط (پیامبرانی از  
فرزندان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس  
و هارون و سلیمان وحی نمودیم، و به  
داود زبور عطا کردیم

أَمْ يَقُولُونَ افترأه قُلْ فَأَنذَرْتُكُمْ سُورَةَ مُحْتَمِلَةٍ  
مُفْتَرِيَاتٍ وَأَذَعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ  
اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (هود، ۱۳)

آیا می گویند: او این (قرآن) را از پیش  
خود ساخته! بگو: شما نیز ده سوره  
ساختگی همانند آن را بیاورید و (برای  
ساختنش) هر کس را غیر از خدا توان  
داوید فرا خوانید، اگر راستگوید

أَمْ يَقُولُونَ افترأه قُلْ فَأَنذَرْتُكُمْ سُورَةَ مُحْتَمِلَةٍ  
وَأَذَعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ  
صَادِقِينَ (یونس، ۲۸)

آیا می گویند: «آن را به دروغ ساخته  
است؟» بگو: «اگر راست می گویند، سوره  
ای مانند آن بیاورید، و هر که را جز خدا  
می توانید، فرا خوانید.»

تکثر مذاهب و اختلاف میان آنها، هیچ دلیلی بر  
وحيانی نبودن و یا تحریف قرآن کریم نمی باشد،  
چنان که قرآن همه یکست.  
مهم ایمان، علم، تقوا، فهم و عمل به قرآن است

**بنا بر مشاهد و دولت هر را عزت بر  
چون نیدند حقیقت ره افتاد زود**

رسول و اولی الامر برای این است که کسی  
سرخود و بر اساس نظر و میل شخصی، قرآن  
کریم را تفسیر و تأویل ننماید و اصول اعتقادی  
را منصرف و احکام فقهی را اضافه و کم ننماید.

حضرت فاطمة الزهراء علیها السلام  
فَجَعَلَ اللَّهُ...  
إِطَاعَتَنَا نِظَامًا لِلْمَلِئَةِ  
وَأَمَانًا لِلْفِرْقَةِ  
(بخار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۵۸)

پس خداوند متعال، اطاعت از ما را رفته سامان ممت،  
و امامت ما را مایه ایمنی از تفرقه قرار داده است.

www.x-shobhe.com

شناخته و باور داشته خداوند متعال خالق و ربّ است، پس هدایت تکوینی و تشریحی دارد، پس در مقام تشریح وحی نازل می‌کند، پس، از کلام خود حفاظت می‌کند، به ویژه وقتی خبر از پایان نبوت و نزول وحی داده است.

**د -** ممکن است سؤال شود که پس چرا صحف، زبور، تورات و انجیل را حفظ نکرد؟ پاسخ این است که از تمامی وحی خود حفاظت نموده است.

فرمود: «من ذکر را فرستادم و از آن محافظت می‌کنم»؛ اگر چه مقصود از "ذکر" در این آیه، قرآن مجید می‌باشد، اما او از مطلق وحی خود محافظت می‌کند و وحی هیچ گاه از بین نمی‌رود و تحریف نمی‌شود؛ منتهی چگونگی محافظت متفاوت است. وحی به هر نبی را در نبی بعدی بازگو می‌کند و مجموعه در قرآن کریم بازگو شده، پس همه حفظ شده‌اند و چون دیگر وحی نازل نمی‌شود، قرآن کریم که مجموعه‌ی وحی الهی است، محافظت می‌شود.

«شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ»  
(الشورى، ۱۲)

ترجمه: برای شما (جامعه‌ی بشری) از دین (آسمانی) همان را تشریح کرد که به نوح (اولین پیامبر صاحب شریعت) توصیه کرده بود و آنچه را که بر تو (آخرین صاحب شریعت) وحی کردیم و آنچه را که به ابراهیم و موسی و عیسی (صاحبان شرایع فیما بین) توصیه نمودیم، (و هدف از تشریح) این که این دین را (به اجتماع و وحدت) برپا دارید و در آن متفرق نشوید. بر مشرکان آنچه که به سوی آن دعوتشان می‌کنی (یک خدا و یک ربّ و یک دین) دشوار و گران است. خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بیند) به سوی خود (و به سوی این دین) جلب می‌نماید، و هر که را که (با پذیرش دین توحیدی) به سوی او بازگردد به سوی خود، هدایت می‌کند.

### استدلال برای دیگران:

اگر چه در بطن آیه «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» نیز استدلال عقلی لازم وجود دارد، اما اولاً سیاق آیه فوق خبری است [ما نازل کردیم، ما حفظ می‌کنیم]، ثانیاً استدلال به عدم تحریف قرآن کریم که فقط همین یک آیه نیست.

\*- از سویی بیان گردید که مقوله‌ی وحی، پس از اعتقاد به "توحید" مطرح می‌شود؛ چرا که وحی یعنی "کلام الله"، پس فعل خداست، از این رو بدون ایمان به وجود "فاعل"، سخن گفتن از "فعل" او نارواست. از سویی دیگر، "تحریف" یعنی کار بشر. لذا استدلال نمود که اگر تحریف باشد، کار بشر است و اگر بشر توانسته چنین کتابی بیاورد، باز هم می‌تواند بیاورد، دست کم ده سوره بیاورد و ...؛ اضافه بر آن می‌فرماید که به شکاکان بگو، [این همه بحث و جدل و دعوا لازم نیست]، شما بهترش را از جانب خدا بیاورید، تا من از آن تبعیت کنم.

«قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (القصص، ۴۹)

ترجمه: بگو: اگر شما راستگوید پس کتابی از جانب خدا بیاورید که از آن دو (تورات و قرآن) رهنمون‌تر باشد تا من از آن پیروی کنم.

### نکته:

دقت شود که می‌فرماید از جانب خدا «مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ» کتابی بیاورید. چرا که در ادعای وحیانی نبودن و یا تحریف قرآن کریم، سخن از نفی و تکذیب خدا نیست، بلکه سخن از وحی نبودن و یا تحریف کلام خداست.

### ادعای تحریف:

تحریف نیز برای خود اصول و نشان‌هایی دارد؛ نمی‌شود یک کلمه گفت: «از کجا معلوم»، بعد دیگران را به دنبال پاسخ استدلالی فرستاد. بالاخره کسی که مدعی تحریف می‌باشد، باید دلیل، شاهد و سند داشته



باشد؛ یا می‌گوید کل قرآن سخن بشر است، پس بشر باید مثل یا بهتر از آن را بیاورد، یا می‌گوید فلان آیه تحریف شده است، که باید اصلش را بداند و با استدلال، سند و شاهد سخن بگوید.

### تفاوت برداشت‌ها:

تفاوت برداشت از یک متن یا گزاره (قرآن یا غیر قرآن)، دلیل بر تحریف شدن اصل آن نمی‌باشد. از یک غزل نیز می‌توان برداشت‌های متفاوتی نمود. عرفا شعر حافظ را کتاب شناخت و عرفان خود قرار می‌دهند، یکی هم (از شعرای معاصر که مرحوم شده است) گفته بود: حافظ اهل شراب‌خواری و زن‌بارگی بود، چون خودش در اشعارش چنین گفته است!

\*- خداوند متعال خود در قرآن تصریح نمود که این کتاب "محکم و متشابه" دارد، محکماش "ام‌الکتاب" می‌باشند و متشابهاتش به محکماش برمی‌گردد؛ اما آنان که قلب‌های بیماری دارند و یا منافق هستند، از متشابهاتش پیروی می‌کنند. و البته خداوند متعال، کتابش را بدون عالم و معلم رها نکرده است، تا هر کسی هر طوری که دلش خواست برداشت، تفسیر یا تأویل کند. بلکه "راسخون در علم" را در کنار کتابش قرار داد و این گونه نیز حفظ نمود:

«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (العمران، ۷)

ترجمه: اوست کسی که این کتاب [قرآن] را بر تو فرو فرستاد. پاره‌ای از آن، آیات محکم [صریح و روشن] است. آنها اساس کتابند و [پاره‌ای] دیگر متشابهاتند [که تأویل‌پذیرند]. اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است برای فتنه‌جویی و طلب تأویل آن [به دلخواه خود]، از متشابه آن پیروی می‌کنند، با آنکه تأویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. [آنان که] می‌گویند: «ما بدان ایمان آوردیم، همه [چه محکم و چه متشابه] از جانب پروردگار ماست»، و جز خردمندان کسی متذکر نمی‌شود.

### اختلاف مذاهب:

پیش از این در مورد اختلاف مذاهب بسیار بحث شد. بیان شد که مذهب به شکلی که اکنون وجود دارد، در صدر اسلام نبوده است، حتی زمان خلفا هم نبود؛ بلکه اختلافات تماماً جناحی و سیاسی بود. یک عده طرفدار این بودند و یک عده طرفدار آن (مثل جناح‌بندی‌های امروز که اغلب به نام اسلام، انقلاب، خط امام، ولایت و ... صورت می‌گیرد).

\*- خلفای سه گانه (ابوبکر، عمر و عثمان) هیچ یک ادعای مذهب فقهی جدیدی نداشتند، بلکه ادعای حکومت موقت داشتند تا بعداً عهد با رسول الله (صلوات‌الله‌علیه‌وآله) در غدیر را محقق و اجرا کنند.

اولین مذهب فقهی اهل سنت نیز ۱۵۰ سال پس از رحلت، توسط ابوحنیفه بنیان‌گذاری شد که خود او نیز ادعای مذهب نداشت، بلکه به عنوان یک فقیه، اجتهاد می‌کرد. سایر مذاهب نیز همین‌طور.

\*- پس اختلاف مذاهب گوناگون نیز هیچ استدلالی برای تحریف قرآن کریم نمی‌باشد، چنان که قرآن مورد استناد همه‌ی آنها یکی است، در نهایت ممکن است برداشت‌ها گوناگون باشد.

### تشخیص:

برداشت‌های گوناگون نیز محک تشخیص دارند، که اگر نداشتند، فقط چهار یا هفتاد مذهب نبود، بلکه هر کس برای خودش اجتهاد می‌کرد و مذهبی به راه می‌انداخت (مثل وهابیت که توسط انگلیس و فراماسون بنا نهاده شد) و انواع اقسام مذاهب ساختگی در میان بشر.

\*- ملاک و محک اصلی و نخست، همان "عقل" است، به ویژه در اختلافات نظری (اعتقادی) بین مذاهب - محک و ملاک بعدی، خود قرآن کریم می‌باشد - محک و ملاک بعدی، تعلیمات، بیان و شرح لفظی و عملی آیات کریمه می‌باشد که به آن «سنت» می‌گویند و ...

\*- پس وقتی در ظاهر قرآن کریم که تحریف نشده و برای همگان نیز قابل درک و فهم است، فرمود: از خدا و رسول و اولی الامر اطاعت کنید و اگر ایمان به توحید و معاد دارید، اختلافات را به آنها برگردانید، دیگر هیچ توجیهی برای تکثر و تفرقه باقی نمی ماند، چه رسد که بخواهند این تکثر را دلیلی بر تحریف قرآن کریم اقامه کنند!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (النساء، ۵۹)

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک فرجام تر است.

#### نکته:

\*- این آیه نیز (به قول شما) مصرف داخلی دارد، چرا که خطاب به مؤمنین می باشد. بدیهی است برای کسی که هنوز به خدا و رسول ایمان نیاورده است، نه اطاعت معنا دارد و نه اختلاف و نه ارجاع آن به مرجع.

\*- ما می گوئیم اصل اختلاف ما در این است که این «اولی الامر»ی که اطاعتشان مترادف اطاعت از خدا و رسول (ص) آمده، کیانند؟! خب فرمود به کتاب و رسول ارجاع دهید، و البته ایشان بارها و بارها در تأویل آیات و یا رهنمودهای دیگر، به صراحت بیان نموده اند و در غدیر نیز بیعت و پیمان گرفته اند؛ پس توجیهی برای اختلاف و نیز استناد آن به قرآن کریم باقی نمی ماند.

#### مرتبط:

\*- تحریف یعنی چه؟ یا قبول تحریف و دگرگونی دو کتاب آسمانی، قرآن هم قابل تحریف می شود. آیا این درست است؟ (۱۳ تیر ۱۳۹۴)

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

قرآن تحریف نمی شود چون خدا فرمود حفظش می کنم، کافی نیست - مذاهب گوناگون چه؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/v416.html>

**سوال ۲۷:** چگونه به مقام "السابقون" در آخرت برسیم؟ توضیح دهید.

(۱۳ فروردین ۱۳۹۵)

**پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:**

«وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ \* فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ» (الواقعة، ۱۰ تا ۱۲)

ترجمه: و پیشگامان که پیشگامند \* آنها مقربان (درگاه) اند \* در باغستان‌های پر نعمت.

"السابقون"، یعنی آنان که "سبقت" می‌گیرند، یا به تعبیری دیگر، آنان که در مسابقه پیش می‌افتند. بدیهی است که این پیش افتادن، کاری است که باید در دنیا صورت پذیرد، در آخرت مسابقه‌ای نیست، چون دیگر تکلیف و وظیفه‌ای نیست؛ چنان که در احادیث نیز بسیار تأکید شده که «دنیا دار عمل است و آخرت دار مکافات و نتیجه‌ی عمل»، «دنیا مزرعه است، [محل کاشت و داشت است] و آخرت دوره‌ی برداشت می‌باشد.»

**آخرت:**

انسان متشکل از دو بُعد نظری (اعتقادی) و عملی می‌باشد. در بُعد نظری در آخرت، پرده‌ها کنار رفته و اهل بهشت و جهنم، همه به لقاءالله می‌رسند و همه نظر می‌کنند به «وجه الله»، حال برخی وجه رحمانی را درک می‌کنند و برخی دیگر وجه غضب و لعن (دور شدن از رحمت) الهی را. آنجا دیگر از کفر، شرک و نفاق خبری نیست.

اما در بُعد عملی نیز در آخرت، خبری از "بایدها و نبایدها" نیست؛ آنجا دیگر نماز و روزه، یا حج و جهاد و امر به معروف و نهی از منکر ... یا حرام و گناهی نیست؛ پس هر چه هست در همین دنیاست. عقب افتادن یا همراه رفتن یا پیش افتادن (سبقت) نیز مال همین دنیاست و در آخرت نتایج این تلاش حاصل می‌گردد.

**دنیا و سه گروه:**

دنیا مثل یک مدرسه (یا دانشگاه، یا محل تعلیم و تربیت) است. همه وارد مدرسه می‌شوند و تحت تعلیم قرار می‌گیرند؛ همه وارد باشگاه می‌شوند و تحت تربیت قرار می‌گیرند؛ همه در هر لحظه امتحان می‌شوند و در رتبه و مقامی قرار می‌گیرند.

در این امتحانات گوناگون، یک عده قبولی‌ها هستند، اگر چه نمره‌ی قبولی آنها بالا نباشد، اما قبول و اهل سعادت هستند «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ» - یک عده ردی‌ها هستند، که البته ممکن است نمرات و معدل آنها بین صفر تا مثلاً ده یا یازده، متفاوت باشد، اما در هر حال مردود شده‌اند «وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ» - یک عده نیز جزو شاگرد اولی‌ها هستند، نمرات هر درس و معدل آنها بسیار خوب و بالاتر از همه‌ی قبولی‌ها می‌باشد، به آنها می‌گویند: «السَّابِقُونَ». یعنی کسانی که سبقت و پیش گرفتند.

**ورود:**

بدیهی است که گام نخست، «ورود» است، کسی که وارد مدرسه یا باشگاهی نشده، اصلاً در صف قرار نمی‌گیرد، تلاشی ندارد که نمره‌ای داشته



بَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (الحجرات، ۱۳)  
ای مردم، ما شما را از مرد و زن آفریدیم، و شما را ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهمیزگارترین شماست. بی‌تردید، خداوند دانای آگاه است.

چرا بسیاری از اتفاقها و حتی نمازها، مقبول واقع نمی‌شود؟

وَمَا تَعْتَبُهُمْ أَنْ تَقْبَلُ مِنْهُمْ تَفَاتُهُمُ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُِونَ (التوبة، ۵۴)  
و هیچ چیز مانع پذیرفته شدن اتفاق‌های آنان نشد جز اینکه به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و جز با [حال] کسالت نماز به جا نمی‌آوردند و جز با کراهت انفاق می‌کنند

وَمَنْ أَلْفَنَّا فَجَمَعَ بَيْنَهُمَا لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ (البقره، ۲۶۵)  
و مثل (صدقات) کسان که اموال خویش را برای طلب خشنودی خدا و استواری روحشان انفاق می‌کنند، همچون مثل باغی است که بر فراز پشت‌های قرار دارد (که اگر) رگباری بر آن برسد، دو چندان محصول برآورد، و اگر رگباری هم بر آن نرسد، باران ریزی (برای آن بس است)، و خداوند به آنچه انجام می‌دهید بیناست.

باید چنانچه وارد عرصه‌ی ایمان و عمل صالح شد

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (البقره، ۲۷۷)  
کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و نماز بر پا داشته و زکات داده‌اند، پاداش آنان نزد پروردگارش برای آنان خواهد بود و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می‌شوند.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْتَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (هود، ۲۳)  
بی‌گمان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و [با فروتنی] به سوی پروردگارش آرام یافتند، آنان اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند بود

باشد، حضوری ندارد که رتبه‌ای داشته باشد و به تعبیر خداوند متعال در قرآن کریم، اصلاً وزنی ندارد که به محاسبه و سنجش درآید:

«وَأُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا» (الکهف، ۱۰۵)

ترجمه: [آری،] آنان کسانی‌اند که آیات پروردگارشان و لقای او را انکار کردند، در نتیجه اعمالشان تباه گردید، و روز قیامت برای آنها [قدر و] ارزشی نخواهیم نهاد (میزانی برای سنجش اعمالشان برپا نمی‌کنیم).

پس ابتدا باید به عرصه و حوزه‌ی «ایمان و عمل» وارد شد و سپس برای طی مراحل و پیش‌افتادن اقدام نمود.

### راه‌کارهای سبقت:

راه کار "سبقت = پیش افتادن" در هر امری این است که انسان بتواند از حداقل‌ها عبور کند، نگاهش به حداقلی محدود نگردد و حداکثری را هدف و غایت خود بگیرد و برای رسیدن تلاش نماید.

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى \* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يَرَى» (التَّجْم، ۳۹ و ۴۰)

ترجمه: و این که برای انسان جز حاصل تلاش او نیست \* و [نتیجه‌ی] کوشش او به زودی دیده خواهد شد.

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَا كُفْرَانَ لِسَعْيِهِ وَإِنَّا لَهُ كَانِئُونَ» (الأنبياء، ۹۴)

ترجمه: پس هر که کارهای شایسته انجام دهد و مؤمن [هم] باشد، برای تلاش او ناسپاسی نخواهد بود، و ماییم که به سود او ثبت می‌کنیم.

### مثال از مراتب نماز:

پس از ورود، مراتب و مراحل بسیار است که یکی پس از دیگری باید طی شود. به عنوان مثال به مراتب نماز اشاره می‌شوند.

**گام صحت:** حداقل "نماز" این است که صحیح باشد، یعنی فرد با میل و رغبت و با رعایت احکام، نمازش را اقامه کند و در آن سستی و تنبلی نوزد، نیتش خالص باشد، برای ریا یا نمایش یا هماهنگی ظاهری با دیگران نباشد، که اینها از صفات نفاق است. یعنی میل قلبی بر آن وجود ندارد، اما به ظاهر انجام می‌دهد تا به اهداف خیالی‌اش برسد:

«إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَأَوْنَ لِلنَّاسِ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا» (النساء، ۱۴۲)

ترجمه: منافقان با خدا نیرنگ می‌کنند و حال آن که او با آنان نیرنگ خواهد کرد و چون به نماز ایستند با کسالت برخیزند با مردم ریا می‌کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی‌کنند.

**مرحله‌ی قبولی:** "درست بودن" با "مقبول بودن"، در هر امری و هر عبادتی، از جمله نماز متفاوت است. نماز درست، به لحاظ "صحت" مقبول است، نه به لحاظ "قرب"؛ یعنی نه قضا دارد و نه مکافات برای نافرمانی؛ اما نماز مقبول آن نمازی است که اولاً با "خشوع" باشد و ثانیاً تحت حفاظت قرار گیرد تا تباه نگردد. [مثل مراحل کاشت و داشت در کشاورزی]. از این رو در ویژگی مؤمنان که به فلاح می‌رسند، به دو امر در خصوص نماز تصریح نمود، اول خشوع: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» - آنان که در نمازشان (به دل و به اندامها) فروتنند. / (المؤمنون، ۲) - دوم محافظت: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» - و آنان که بر نمازهایشان مواظبت (محافظت) می‌نمایند. / (المؤمنون، ۹)».

بسیار اتفاق می‌افتد که فرد نماز صحیح و مقبولی اقامه می‌کند، اما چون بعداً از آن محافظت نمی‌کند، خودش آن را تباه می‌کند. مثل کشاورزی که با زحمت زراعت کند و سپس مزرعه‌ی خود را به آتش کشد!

**مرحله سبقت:** مرحله سبقت (پیش افتادن) در عبادت نماز، نه تنها نماز اول وقت، با خلوص، میل و رغبت و خشوع و نیز با محافظت از این محصول می باشد، بلکه با دوست داشتن نماز است که این علاقه، با نوافل و از جمله "نماز شب"، ظهور و تجلی می یابد. چنان که به پیامبر عظیم الشانش (صلوات الله علیه وآله) فرمود:

«وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (الإسراء، ۷۹)

ترجمه: و پاره ای از شب را برای آن (تلاوت قرآن و خواندن نافله شب) بیدار باش، (که این) وظیفه ای افزون برای تو (است) باشد که پروردگارت تو را به مقامی درخور ستایش (مقام شفاعت) برانگیزد.

### سبقت در ایمان و عمل:

بیان شد که انسان دو بُعد نظری (اعتقادی) و عملی دارد و باید در هر دو جنبه به کمال برسد تا به فلاح برسد، «الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَحَسُنَ مَا بِهِ - کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند خوشا به حالشان و خوش سرانجامی دارند. / (الرعد، ۲۹)»؛ اما در این عرصه، آنان که سعی می کنند در هر دو جنبه از دیگران پیشی بگیرند، «السَّابِقُونَ» می شوند.

سبقت در ایمان، مستلزم توجه، تذکر و علم بیشتر است؛ هر کس توجه اش بیشتر به سوی محبوب بود، بیشتر به یاد (ذکر عقلی، قلبی، عملی و بعد بروزش در ذکر لفظی) او خواهد بود و بیشتر سعی در شناخت او و تقویت ایمانش می نماید؛ راه "تقوا" را پیش می گیرد و جلو می افتد.

سبقت در عمل، مستلزم تلاش؛ کوشش و جهاد (تلاش هدفدار در مقابله با دشمن و موانع) خالصانه می باشد.

سبقت گیرنده در عمل، کسی است که نه تنها حضور و اقدام به موقع دارد، بلکه با بصیرت و میل، زودتر از دیگران در عرصه حاضر می شود و بهتر و بیشتر از دیگران کار و تلاش خالصانه می نماید.

### مثالی از انفاق:

مردمان بسیاری از روی طبع انسانی، "انفاق" می نمایند. حتی کافران نیز "انفاق" دارند و البته نیتها و مقاصد نیز متفاوت است؛ چنان که خداوند علیم و بصیر، به انواع و اقسام انفاقها و اهداف و چگونگی انفاق در قرآن کریم تصریح نموده است.

یکی برای ریا و خودنمایی و فریب خود و مردم انفاق می کند «... تَنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ / (البقره، ۲۶۴)» - حتی کسانی از کفار هستند که برای دشمنی با اسلام و مسلمین، انفاق می کنند «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ / (الأنفال، ۳۶)» - دیگری از روی عادت انفاقی می کند - دیگری برای آسوده کردن روان و وجدانش انفاقی می کند [مثل ثروتمندانی که کمک بسیار ناچیزی به ضعیفی می نمایند و خیال می کنند که دیگر نه تنها انجام وظیفه کرده اند، بلکه در اوج کمالات انسانی قرار گرفته اند و خدا نیز به آنها بدهکار می باشد!] - دیگری کم یا زیاد، برای خدا انفاق می کند - دیگری در انفاقش هیچ منتی نمی گذارد و دیگری از آنچه خودش دوست دارد و برای خود می پسندد انفاق می کند و زیاد هم از آنچه خدا روزی اش کرده است انفاق می کند، او می شود «السَّابِقُونَ» در انفاق.

«لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِن شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ» (ال عمران، ۹۲)

ترجمه: هرگز به نیکی (کامل) نمی رسید تا از آنچه خود دوست دارید انفاق نمایید و هر چه انفاق نمایید حتماً خداوند بدان داناست.

\*\*\*- و همین طور است سبقت گرفتن (پیش افتادن) در هر امری. پس هر کس در دنیا «السَّابِقُونَ» شد، در آخرت «الْمُقَرَّبُونَ» می گردد، چرا که در همین دنیا مقرب شده است.

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

چگونه به مقام "السابقون" در آخرت برسیم؟ توضیح دهید.

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/۷۴۳۸.html>

**سوال ۲۸:** شنیدم از آیت الله فاطمی‌نیا، از امیر المؤمنین (ع) نقل کرده‌اند: بنده ایمانش را کامل نکرده مگر آن که مرا به نورانیت بشناسد؛ حال اصالت این حدیث اهمیت ندارد. می‌خواستم بدانم این نورانیت چه مفهومی دارد؟

(سوم ریاضی/تهران) (۱۷ فروردین ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

یک حدیث، هم سندیتش (به قول شما اصالتش) اهمیت دارد و هم فحوای بیانش و هم قصد و مقصودش. البته منظور شما قابل درک است، می‌خواهید بفرمایید که در این سؤال، سند حدیث مورد بحث ما نیست، بلکه در خصوص معنا و مقصود فحوای آن، یعنی شناخت امیرالمؤمنین، امام علی (علیه‌السلام)، به «نورانیت» می‌پرسید.

**الف -** شرح واقعه این است که ابوذر غفاری از سلمان فارسی رحمة‌الله‌علیهما، عین سؤال شما را مطرح نمود و پرسید: «معرفت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) به "نورانیت" یعنی چه؟»، سلمان در پاسخ گفت: «بیا با هم نزد ایشان برویم و از خودشان بپرسیم». وقتی نزد حضرت مشرف شدند و بیان داشتند که برای چه آمده‌اند، ایشان فرمودند:

«مَرَحَبًا بِكُمَا مِنْ وَلِيِّينَ مُتَعَاهِدِينَ لِدِينِهِ، لَسْتُمَا بِمُقَصِّرِينَ لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ الْوَاجِبُ [وَاجِبٌ] عَلَيَّ كُلِّ مَوْمِنٍ وَ مَوْمِنَةٍ»

ترجمه: آفرین بر شما دو دوست وفادار به دین خویش که کوتاهی‌کننده نیستید. به جانم سوگند که آن معرفت بر هر مرد و زن مومن واجب است.

سپس فرمودند:

«يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ! إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدًا الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفًا مُسْتَبْصِرًا وَ مَنْ قَصَرَ عَنِ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ»

ترجمه: ای سلمان و ای جندب (ابوذر)، هیچ کس ایمان را به حد کمال خویش نمی‌رساند تا آن که مرا به عمق معرفتم بشناسد. سپس آن گاه که مرا به این معرفت شناخت هر آینه خداوند قلب او را با ایمان آزموده سینه‌اش را برای اسلام گشاده ساخته و عارفی روشن‌بین گردیده است. و هر کس که از شناخت آن کوتاهی نمود و به آن نرسید شک‌کننده و تردیدگر است.

و سپس فرمودند:

«يَا سَلْمَانَ وَ يَا جُنْدَبُ! مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا أَمُرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حَنَفَاءَ وَ يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكَاةَ وَ ذَلِكَ دِينُ الْقِيَمَةِ يَقُولُ مَا أَمُرُوا إِلَّا بِنُبُوءَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ هُوَ الدِّينُ الْحَنِيفِيُّ الْمَحْمَدِيُّ السَّمْحَةُ وَ قَوْلُهُ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ فَمَنْ أَقَامَ وَلَايَتِي فَقَدْ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ إِقَامَةُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصَعَبٌ ...»

ترجمه: معرفت من به نورانیت معرفت خداوند عزوجل است و معرفت خداوند عزوجل معرفت من به نورانیت است. و آن همان دین خالصی است که خداوند درباره‌ی آن فرمودند: "و امر نشدند به چیزی مگر این که خدا را به اخلاص کامل و دین پرستش و از بندگی غیر از او روی برگردانند و نماز به پا دارند و زکات بدهند و این است دین



وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ  
(یس، ۱۲)

وما همه چیز را در امامی مبین برشمرده‌ایم

خاتم الانبیاء صلوات الله علیه و آله: «ای مردمان! او را برتر بدانید. چرا که هیچ دانشی نیست مگر اینکه خداوند آن را در جان من نبشته و من نیز آن را در جان پیشوای پرهیزکاران، علی، ضبط کرده‌ام. او (علی) پیشوای روشنتر است که خداوند او را در سوری یاسین یاد کرده که: «و دانش هر چیز را در امام روشنتر برشمرده‌ایم...» (خطبه غدیر)

اهْدِكِ الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ  
(الفاتحه، ۶)

برودگارا! ما را به صراط مستقیم هدایت فرما

پیامبر اکرم، صلوات الله علیه و آله: «مَعَارِضُ النَّاسِ، أَنَا صِرَاطُ اللَّهِ الْمُسْتَقِيمِ الَّذِي أَمَرْتُكُمْ بِإِتِّبَاعِهِ، لَمْ عَلَيَّ مِنْ يَدِي لَمْ يَلِدْ مِنْ ضَلِيلَةٍ أَيْضًا (الهدى)، يَهْدُونَ إِلَى الْحَقِّ وَ يَهْتَدُونَ. ای مردمان! صراط مستقیم خداوند منم که شما را به پیروی آن امر فرموده. پس از من علی است و آن گاه فرزندانم از نسل او، پیشوایان راه راستند که به درستی و راستی راهنمایند و به آن حکم و دعوت کنند.» (خطبه غدیر)

مَعَارِضُ النَّاسِ، أَوْلَايَ (أَنَا) الذِّبْرُ وَ عَلَيَّ الْبَشِيرُ. ای مردمان! بدانید که همانا من اندازگرم و علی مرزده دهنده؛ آ و ای مُنذِرٌ و علی هاد. آگاه باشید که من بین دهنده‌ام و علی هدایت کننده؛ مَعَارِضُ النَّاسِ (أَنَا) وِإِلَى نَبِيِّ وَ عَلَيَّ وَبِشِيرٍ. ای مردمان! بدانید که من پیامبرم و علی وصی من است (خطبه غدیر)

فرازهایی از خطبه «نورانیت»

أَنَا وَ مُنذِرٌ نُورًا وَاجِدًا مِنْ نُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ مُحَمَّدٍ (ص)، نور واحدی هستم از نور الله عزوجل

يَا سَلْمَانَ صَارَ مُعْرِضُ الْمُنذِرِ وَ بَرِّئْتُ أَنَا الْهَادِي وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَتَى مُنذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَسُئِلَ اللَّهُ ص الْمُنذِرُ وَ أَنَا الْهَادِي اللَّهُ ای سلیمان! محمد (ص) بیم دهنده و هشدار دهنده شد و من رهبر و هدایت کننده گشتم و این همان سخن خداوند عزوجل است که «ای پیامبر هر آینه تو تنها بیم دهنده و هشدار دهنده ای و برای هر قومی رهبر و هدایت‌گری وجود دارد.» (سوره الرعد، ۷)، رسول خدا (ص)، بیم دهنده و هشدار دهنده است و من رهبر و هدایت‌کننده‌ی الهی هستم

قال رسول الله صلوات الله علیه و آله: عَامِلٌ بِالْحَقِّ وَالْحَقُّ بِالْحَقِّ  
علی با حق است و حق با علی  
www.x-shobhe.com

راست و استوار." (سوره البینه، آیه ۵)

خداوند فرمود: امر نشدند مگر به پیامبری محمد (ص) و آن دین و آیین یکتاپرستی آسان محمدی است. و این کلام خدا که فرمود: "نماز به پا دارند"، پس هر کس که ولایت مرا به پا داشت نماز را به پا داشته است. و بر پا داشتن ولایت من سخت و دشوار است ...

**ب -** پس قبل از ورود و تأمل و تفکر در متن حدیث، باید به موضوع و مقصود آن توجه نمود که همانا چگونگی "معرفت = شناخت" می باشد. شناخت‌ها چند گونه هستند، مانند:

**شناخت حسّی -** مثل کسی که دیگری را می بیند، صدای او را می شنود، چه بسا با او دست دهد و ...؛ این شناخت برای عاقل و سفیه، اهل علم و فضیلت و عاری از آن و دوست و دشمن یکسان است. این شناخت در گذشته فقط برای معاصرین ممکن بود، اما امروزه با پیشرفت تکنولوژی در صوت و تصویر (عکس، فیلم و صدا) برای نسل‌های غیرمعاصر نیز ممکن شده است.

**شناخت شناسنامه‌ای -** مثل این کسی که در مورد شخصیتی بداند که اسمش چیست؟ لقب و کنیه‌ی (یا فامیلی) او چیست؟ پدر و مادرش که بودند؟ در چه تاریخی به دنیا آمده است؟ کجا زیسته است؟ و در چه تاریخی، کجا و چگونه از دنیا رفته است؟ این شناخت نیز برای همگان، از گذشتگان و نسل‌های بعدی ممکن است؛ دوست و دشمن نیز ندارد.

**شناخت تاریخی -** در این شناخت، سیره و سبک زندگی یک شخصیت - حوادث دوران حیاتش - و مواضع و عملکردهای او در هر موقعیت و موقعی مورد مطالعه قرار می‌گیرد که البته بسیار مهم و لازم است، ولی باز هم برای معاصرین و آیندگان، دوستان و دشمنان، پیروان و کسانی که نه دوست هستند و نه دشمن، بلکه محقق در تاریخ هستند ممکن می‌باشد.

**شناخت حقیقی -** این نوع از معرفت، به ویژه درباره‌ی اهل عصمت (علیهم‌السلام)، بسیار کار دشواری است؛ چنان که خود آنها مکرر تصریح کردند که «شناخت گُنه این حقیقت برای شما ممکن نیست». نه عقل به تنهایی پاسخگوست و نه علم و نه حتی قلب به تنهایی، بلکه جمیع جهات و مجموعه شرایط لازم است تا «معرفت حقیقی» به ویژه نسبت به خداوند سبحان، پیامبر عظیم‌الشأن، امیرالمؤمنین، فاطمه‌ی زهراء و سایر اهل عصمت علیهم‌السلام حاصل شود.

### یک مثال روشن:

مؤمن و کافر، مسلمان و غیرمسلمان، متقی و فاجر، باسواد و بی‌سواد و ... همه می‌توانند با نماز آشنا شوند و حتی اقامه‌ی نماز کنند.

شناخت ارکان و احکام نماز صحیح برای همگان ممکن است، با طهارت و سر وقت رو به قبله ایستادن نیز برای همگان ممکن است، تکبیر و قیام و قرائت و رکوع و سجود و سلام نیز برای همگان قابل شناخت، فراگیری و انجام است، اما هر کسی نمی‌تواند "حقیقت" نماز را درک کند، "نور" نماز را ببیند و با آن "نور" به معراج رفته و تمامی حقایق عالم هستی را ببیند، در حالی که «نماز، معراج مؤمن است». این "نور" نماز است که روشنگر و هدایت‌کننده است، نه فیزیک آن.

### شناخت به نورانیت:

نمی‌توانیم در این مجال محدود، وارد مبحث «شناخت به نورانیت» شویم، ابتدا باید "نور" و مراد از آن را بدانیم، پس همین قدر اشاره می‌شود که "نور" چه در تعریف فلسفی و چه در تعریف فیزیکی آن، چیزی است که به خودی خود روشن و مشهود است و سبب پیدا شدن و پدیدار شدن سایر اشیاء می‌گردد.

به مباحث و طرق و مراتب خداشناسی توجه کنیم. یکی از طریق استدلال‌های عقلی [مثل علیت] اثبات وجود می‌کند - دیگری از راه فطرت و قلب وارد می‌شود - دیگری با هیچ کدام کاری ندارد و می‌گوید دلم گواهی می‌دهد ...؛ اما مراتب همه‌ی اینها فرق دارد با آن کسی که حقیقت «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ - خدا نور آسمان‌ها و زمین است. / (التور، ۳۵)» را درک می‌نماید.

اوست که می‌فهمد: خدا حقیقتی روشن است و هر پدیده‌ای به نور او پدیدار شده است؛ خود شناخته شده است و همه چیز به او شناخته می‌شود. هستی اوست و همه چیز قائم به اوست.

اوست که می‌فهمد: «مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ... مَثَلُ نُورِ او مانند چراغدانی است که در آن چراغ پرفروغی است ... / (همان)» یعنی چه؟

اوست که درک می‌کند: خلق خدا، دین خدا، کتاب خدا، پیامبر خدا و امام و حجت خدا، همان نور خداست.

اوست که می‌فهمد: «نُورٌ عَلَى نُورٍ» یعنی چه؟ و معنا و مقصود «يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَن يَشَاءُ ... - خدا هر که را بخواهد با نور خویش هدایت می‌کند. / (همان)» یعنی چه و چه می‌فرماید؟

### معرفت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به نورانیت:

شناخت امیرالمؤمنین، حضرت امام علی (علیه السلام) به "نورانیت" نیز نه تنها از همین سنخ، بلکه شناخت حقیقت این "نور" و شناخت نور الله جلّ جلاله می‌باشد، لذا در این خطبه فرمود: شناخت الله جلّ جلاله، شناخت من به "نورانیت" است که جز برای بندگان و عبّاد خالص، حاصل نمی‌گردد؛ و افزود که خداوند متعال امر به عبادت خالصانه نموده است، پس این عبادت که حاصلش این شناخت است، بر هر مرد و زن مسلمان واجب است و بدون آن، ایمان کامل نمی‌گردد.

### برخی از فرازها:

سپس ایشان به حقیقت برخی از مقامات و مراتب خود اشاره نمودند و البته این بیان را با قید، تأکید و تصریح در "بنده بودن" آغاز کردند تا ذهن‌ها دچار افراط و تفریط نگردد؛ برخی انکار نکنند و برخی دیگر او را خدا (یا ربّ) نامند:

«اعْلَمَ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِيْنَا وَ لَا نَهَابَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ أَصْفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَانْتُمْ الْمُؤْمِنُونَ.»

ترجمه: ای اباذر بدان که من بنده‌ی خدای عز و جل و خلیفه‌ی او بر بندگان می‌باشم. ما را به مثابه خدایان قرار ندهید و دیگر هر چه می‌خواهید در فضیلت ما بگویید [که] به کنه و حقیقت و منتهای آنچه در ما وجود دارد نمی‌رسید. و خدای عز و جل به ما بزرگتر و عظیم‌تر از آنچه که خود وصف می‌نماید و آنچه من توصیف می‌کنم و یا به دل هر یک از شما خطور می‌کند عطا نموده است. پس آن گاه ما را این گونه شناختید مومن می‌باشید.

\*\*\*- همان‌طور که فرمودند: لازم است که همگان این خطبه را بخوانند، در فرازهای آن تأمل و تفکر کنند، با سایر علوم قرآنی و حدیثی و عقلی خود تطبیق دهند تا هماهنگی‌ها را بیابند و کلید بسیاری از علوم معرفتی را به دست آورند، و بر هر مرد و زن مسلمانی واجب است که ایشان را چنین بشناسند و چنین ایمان بیاورند.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

امیرالمؤمنین (ع): «ایمان بنده کامل نمی‌شود تا مرا به نورانیت بشناسد» یعنی چه؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V6oV.html>



**سوال ۲۹:** آیات قرآن از جمله "ان الدین عندالله الاسلام" و ... که همگی در مورد رد پلورالیسم دینی به آن استناد می شود در این رابطه قابل استناد نیست. چرا که این آیات بیانگر اسلام به معنای عام است یعنی تسلیم بودن در برابر خدا. پس سایر ادیان الهی را نیز در برمی گیرد. پاسخ به این شبهه چیست؟ (شیراز) (۱۸ فروردین ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پلورالیسم:

پلورالیزم (Pluralism) به معنای: تکثر، چندگانگی، آیین کثرت و بالاخره کثرت گرایی می باشد. که در مقابل «وحدت گرایی» قرار دارد. ریشه ی نگاه پلورالیستی این است که می گویند: «شناخت افراد نسبت به یک حقیقت متفاوت، متنوع و متکثر است ... و این شناخت های گوناگون در طول هم نیستند، بلکه در عرض هم قرار دارند».

مهم این است که به دو نکته ی مهم توجه نشده است:

- اول آن که هیچ دلیلی وجود ندارد که تمامی شناخت های متنوع و متکثر، در عرض هم باشند. به عنوان مثال اگر کسی نسبت به ریاضیات یا جغرافیا علم و شناخت محدودی داشت (مثل دانش آموز ابتدایی)، شناختش با شناخت کسی که ریاضی دان یا استاد جغرافیا می باشد، در عرض هم نیستند، بلکه در طول هم قرار دارند، یکی کمتر می داند و یکی بیشتر.

- به فرض که چندین شناخت متنوع در عرض هم قرار گیرند، دلیل نمی شود که یک حقیقت واحد متکثر باشد و همه ی آن شناخت ها صحیح باشد. به عنوان مثال: اگر کسی یک مجسمه را هیکلی ساخته شده از گچ، سیمان، چوب یا سرب دانست، دیگری آن را بُت و خدایگان قلمداد کرد، دیگری آن را واسطه ای بین خود و خدا قرار داد و ...، هیچ دلیل نمی شود که آن مجسمه، دارای تمامی این حقایق و ویژگی ها باشد. چنان که در قرآن کریم تصریح نمود که این اسم هایی است که شما و پدران تان روی آنها گذاشته اید و خداوند متعال چنین جایگاهی به آنان نداده است؛ (النجم، ۲۳).

این یعنی هیچ کدام را قبول ندارد، نه این که همه ی آن تعاریف و شناخت ها را قبول دارد!

### پلورالیسم دینی:

اگرچه اندیشه ی غرب، به حسب ظاهر و جنجال، مخالف اندیشه های کلیسایی می باشد، اما واقعیت این است که واژه ی «پلورالیسم» ابتدا در کلیسا مطرح شد و بعدها آن را به زور وارد فلسفه کردند تا بتوانند به مقاصد دیگر فرهنگی و سیاسی خود برسند.

ادعای نهایی «پلورالیسم دینی» در یک جمله این است که نگوییم فقط یک دین بر حق است، چرا که راه های بسیاری برای نجات انسان وجود دارد. و اسلام تصریح دارد که حق یکی است، دین حق هم یکی است.

در این تعریف پلورالیستی از دین یا ادیان متعدد، به چند اصل مهم توجه نشده است:



کثرت گرایی شما را (آنقدر) مشغول داشت تا به زیارت قبور(تان) شتافتید

آن که دعوت اسلام به او برسد و نپذیرد از ظالم ترین دروغ گویان است

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افترى على الله الكذب وهو يدعى إلى الإسلام والله لا يهدي القوم الظالمين (الصف، ۷)

و کیست ستمکارتر از آنکه در عین حالی که به سوی اسلام دعوت می شود (آن را نپذیرفته و با انکار آن) بر خداوند دروغ بندد؟! و خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی کند

یکی دانستن دعوت انبیای الهی و تکریم تمامی آنها، تا جایی که می فرماید: اگر کسی هر کدام را منکر شود، مابقی را نیز انکار نموده است، نه تنها «پلورالیسم» نیست، بلکه درست در نقطه مقابل آن «وحدت گرایی» قرار دارد.

اسلام دین وحدت است و به توحید دعوت می کند، پلورالیسم، دین کثرت است و شاکله اش مبتنی بر «شُرک و تفرقه و تشتت» می باشد؛ پس درست در نقطه مقابل هم قرار دارند.

یک سو توحید است و یک سو شرک و البته حق، واحد و احد است و شرک دروغ و باطل است

مقام معظم رهبری: (۱۳۹۳/۱۰/۱۹)

اسلام پلورالیسم را قبول ندارد؛ آنهایی که ترویج می کنند که «اسلام چون از حضرت موسی و حضرت عیسی تجلیل کرده است، قائل به پلورالیسم است» به قرآن مراجعه کنند، متون اسلامی را ملاحظه کنند؛ از روی بی اطلاعی و از روی غفلت، یک مطلبی را ذکر می کنند.

مقام معظم رهبری: (۱۳۸۱/۱۲/۶)

«آنها در بلندگوها از بحث آزاد و گفتگو و دمکراسی سخن می گویند؛ اما این شعاری دروغین است. آنها اهل گفتگو، دمکراسی و بحث آزاد نیستند. در داخل ایران، پلورالیسم، شاکتیت، شک در مسلمات و اولیات اعتقادی و تسامح و تساهل را ترویج می کنند؛ می گویند از عقایدتان بگذرید و نسبت به آنها تساهل و تسامح داشته باشید. اما این مربوط به داخل جامعه ی ایران و جوامع اسلامی است. وقتی بحث به جایی می رسد که خودشان آن را ارزش های آمریکایی و غربی خطاب می کنند، دیگر جای گفتگو نیست.

www.x-shobhe.com

● - چه کسی راه نجات را تعریف و تبیین می‌کند؟ پاسخ این سؤال به همان "وحدت هدف" یا "کثرت اهداف" برمی‌گردد. به وحدت و یا کثرت "ولایت" برمی‌گردد.

● - به فرض که راه‌های نجات گوناگون باشد، اما آیا اهداف نیز گوناگون است و یا یک مقصد وجود دارد؟ [این همان تفاوت هدف بین موحد و مشرک می‌باشد]. در جهان‌بینی اسلامی، راه‌های (سبیل و سبیل) گوناگونی وجود دارد که درستی آنها منوط به اتصال به "صراط مستقیم" می‌باشد، اما در نگاه پلورالیسمی، هر راهی به هر جا که رود، حق و درست قلمداد می‌شود.

● - بدیهی است که اهداف متکثر، نه تنها راه‌های گوناگون دارد، بلکه هادیان، راهنمایان و مربیان (اربابان) و ادیان (آیین و روش زندگی در جهت هدف خاص) گوناگون دارد، اما آیا می‌تواند مدعی شد که همه‌ی آنها درست هستند؟!

### هدف اصلی طرح پلورالیسم:

نظر به این که از یک سو، نخبگان عرصه‌ی اندیشه‌های نظری و فلسفه، نه تنها نتوانستند با استدلال عقلی، وجود خدا (و بالتبع دین خدا) را نفی کنند، بلکه به صورت مستقیم، غیرمستقیم، آشکار یا قرار دادن در حاله‌ای از ابهام، مجبور به اقرار و اذعان شدند؛ و از طرف دیگر نظام‌های سلطه در عرصه‌ی سیاست، با مخالفت‌هایی که متکی به دین بود مواجه شدند، گفتند: کسی نباید بگوید که این حق است و آن باطل - این عدل است و آن ظلم - این عقل است و آن جهل ...؛ بلکه باید بگویند: همه حق هستند، همه درست می‌گویند، همه در راه نجات قرار دارند!

### اسلام:

آیه‌ی مورد سؤال به شرح ذیل می‌باشد:

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ» (آل عمران، ۱۹)

ترجمه: در حقیقت، دین نزد خدا همان اسلام است. و کسانی که کتاب [آسمانی] به آنان داده شده، با یکدیگر به اختلاف پرداختند مگر پس از آن که علم برای آنان [حاصل] آمد، آن هم به سابقه‌ی حسدی که میان آنان وجود داشت. و هر کس به آیات خدا کفر ورزد، پس [بداند] که خدا زودشمار است.

اگر دقت شود، آیه‌ی مذکور، دقیقاً رد "پلورالیسم" می‌باشد، چرا که نه تنها ادعا نموده که همه‌ی ادیان درست، مقبول، نجات‌دهنده و بر حق هستند، بلکه تصریح و تأکید دارد که «دین نزد خدا فقط اسلام است». در این بیان، چند نکته‌ی مهم وجود دارد:

● - اگر چه ادیان بسیار و متکثرند (هیچ کس بی‌دین نیست، پس هر کسی دینی دارد)؛ هر کس هم می‌تواند به خودش حق بدهد، اما تصریح شده که اولاً دین را باید خداوند متعال که خالق، هادی و مرجع است تبیین و ابلاغ کند و ثانیاً نزد او، دین فقط همان "اسلام" می‌باشد که شارع و نازل‌کننده و امر و دعوت کننده‌اش، خودش می‌باشد.

● - در آیه‌ی دیگری با صراحت تمام بیان شده است که «هیچ دینی به جز اسلام، مقبول او نیست» و تبعیت از هر دین دیگری، نه تنها انسان را به آن هدف نمی‌رساند، بلکه سبب خسران نیز می‌گردد:

«وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (آل عمران، ۸۵)

ترجمه: و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.

## آیا اسلام در این آیات به معنای عام است؟

• حتی اگر اسلام در این آیات به معنای عام تلقی و تمامی ادیان الهی را شامل گردد، باز هم حصر (توحیدی) دارد و تکثرگرایی (پلورالیسم دینی) را که هر نوع دین و ایسمی را صحیح و مقبول می‌شمارد نفی می‌کند. چرا که می‌فرماید: «دین نزد خدا، فقط اسلام است».

• این آیات دلالت دارد که خداوند متعال به جز یک "دین" نفرستاده است و آن هم "اسلام" می‌باشد، حضرت ابراهیم (علیه السلام) یک مسلمان بود و سایر انبیای الهی نیز مسلمان بودند؛ و آنچه در ادیان الهی تفاوت دارد، "شریعت = قوانین و احکام" می‌باشد که باید مطابق شرایط زمانی، مکانی، محیطی و ... باشد، نه اصل دین.

بدیهی است که یک خدا، یک معاد، یک موجودی به نام انسان [که دین برای هدایت او آمده]، یک دنیا و یک زندگی و یک "دین" نیز بیشتر نخواهد داشت و یک راه رشد، کمال و سعادت بیشتر وجود ندارد؛ از این رو تصریح نمود که هیچ دینی نزد خدا به غیر از اسلام، مقبول نمی‌باشد و حاصلی جز خسران (از دست دادن اصل و فرع سرمایه) ندارد؛ (آل عمران، ۸۵).

### اسمها و ایسمها:

• نکته‌ی مهم دیگر این است که خداوند متعال در این آیات [که البته منطبق با ادراکات مستدل عقلانی می‌باشد]، اسمها و ایسمها را تأیید نموده است که گفته شود «پلورالیسم» را تأیید نموده و یا دست کم رد نموده است، بلکه نه تنها روی اسم "اسلام" تأکید دارد، تصریح دارد که همان را نیز با اکتفای به اسم قبول ندارد، بلکه باید به "رسم" (اعتقاد و عمل) باشد.

از این رو، حتی اگر "اسلام" به عنوان یک معنای عام نیز در نظر گرفته شود، باز معنایش این نیست که "اسم"های گوناگون مثل اسلام، مسیحیت، یهودیت، زرتشتی و ... را قبول دارد، و هر کس زیر لوای این اسمها قرار گرفت، خودش و دینش و رسمش را قبول دارد؛ بلکه فقط آن اسلامی که خودش به انبیايش فرستاده تا به مردم ابلاغ نماید را قبول دارد.

• همین "اسلام" واحد بین انبیای الهی نیز در "شریعت"، به تناسب شرایط زمانی، مکانی و محیطی در دوره‌ی هر نبی مرسلی تکمیل شده است تا ختم به حضرت خاتم الانبیاء (صلوات الله علیه و آله)، کتاب قرآن و دین مبین اسلام، برای همگان و در تمامی اعصار گردیده است، لذا نقطه‌ی کمال و پایان آن را برای همیشه اعلام نمود:

«الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (المائدة، ۳)

ترجمه: امروز دین شما را به کمال رساندم و نعمت خود را بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما پسندیدم.

پس تمامی این آیات، دقیقاً رد پلورالیسم و به ویژه پلورالیسم دینی می‌باشند.

اسلام (توسط هر یک از انبیای الهی) آمده است تا با دعوت به «توحید و معاد»، جلوی تکثرگرایی و شرک (پلورالیسم دینی) را بگیرد.

**مشارکت و هم‌افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

اسلام در «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» به معنای عام آن آمده و رد پلورالیسم دینی نمی‌باشد

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V6oA.html>



إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ

(الحجر، ۹)

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ (الأنعام، ۲۱)  
و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بسته یا آیات او را تکذیب نموده؟ بی تردید، ستمکاران رستگار نمی شوند

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ أُولَئِكَ يَتَّخِذُ الْكُفْرَ هُجْرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُخَفِّفُهُمْ قَالُوا بَلْ مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا ضَلْوًا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ (الأعراف، ۳۵)

پس چه کسی ظلم تر است از آن که بر خدا دروغ بندد، یا آیات و نشانه های او را تکذیب نماید؟! آنها را که نصیب شان (در دنیا) از نوشته و مقرری خداوند (از عمر، روزی و اولاد) به آنان می رسد، تا آن گاه که فرستادگان ما (مأموران مرگ) به سراغ آنها بیایند که جان شان را بستانند، می گویند: گنجیند آنها را که به جای خداوند می خواندند؟ گویند: همه از نظر ما گم شدند. و به زیان خود گواهی دهند که کافر بودند

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَسْأَلُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَّبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ آلَا تَعْنَهُ اللَّهُ عَلَى الظَّالِمِينَ (هود، ۱۸)

و کیست ستمکارتر از آن کس که دروغ را به خدا افتراء می بندد، اینگونه افراد بر پروردگارشان عرضه می شوند و گواهان خواهند گفت: خدایا اینها بودند کسانی که بر پروردگار خود دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ستمکاران است

تحریف کار بشر است؛ آیات تحدی همه دال بر محفوظ ماندن قرآن کریم از تحریف می باشد، وگرنه این "تحدی" بر دیگران آسان بود.

www.x-shobhe.com

**سوال ۲۰:** آیا از علمای شیعه و یا اهل تسنن کسی تا به حال مدعی تحریف قرآن شده است؟ (۱۹ فروردین ۱۳۹۵)

### پایگاه پاسخگویی به سؤالات و شبهات «x-shobhe»:

پیش از این بسیار توضیح داده شده است که تحریف در هر گزاره و متنی، به دو صورت ممکن است انجام گیرد: یکی تحریف معنوی، دیگری تحریف لفظی.

**الف - تحریف معنوی قرآن مجید** یعنی سوءاستفاده، یعنی پیروی از متشابهات، یعنی تفسیر به رأی و ...، که همیشه بوده، هست و خواهد بود. این واقعیتی است که «شیعه و سنی» ندارد. از همان صدر اسلام تا کنون، خلفای عرب و نیز بسیاری از اشخاص یا جریان های دیگر، مستند به قرآن کریم ظلم و فساد و حتی امام گشتی کردند، چنان که امروزه نیز داعش، طالبان و القاعده، مانند خوارج و سفیانی ها قرآن به دست می گیرند.

**ب - تحریف لفظی قرآن مجید** این است که کسی مدعی شود آیه ای حذف و اضافه شده است و یا کلمه ای برداشته شده و کلمه ای دیگری به جای آن گذاشته شده است.

هیچ یک از علما و فقهای به نام تشیع، قائل به تحریف لفظی قرآن کریم نبوده و نیستند، اما متأسفانه از همان صدر اسلام [که شیعه و سنی] نبود، برخی قائل به این تحریف شدند که در رأس آنها خلیفه دوم می باشد و سپس برخی از علمای اهل تسنن یا همان ادعاها را تکرار کردند و یا حتی ادعای دیگری در تحریف قرآن کریم افزودند.

**ج - البته** این ادعا فقط توسط برخی از علمای آنان بیان شده است، لذا اکثریت علمای اهل تسنن و همچنین اکثریت مردم اهل تسنن [که چه بسا ممکن است اصلاً از این ادعاها خبر هم نداشته باشند]، قائل به تحریف لفظی قرآن کریم نمی باشند.

### چند نمونه:

**یک -** عن حذيفة قال قال لي عمر بن الخطاب: "كم تعدون سورة الأحزاب؟ قلت ثنتين أو ثلاثا وسبعين، قال إن كانت لتقارب سورة البقرة، وإن كان فيها لآية الرجم". (کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۲، ص ۴۸۰)

ترجمه: حذیفه می گوید: «عمر از من پرسید: سوره ای احزاب چند آیه دارد؟ گفتم ۷۲ یا ۷۳ آیه. گفت: اگر همه ای آن موجود بود به اندازه ای سوره ای بقره می شد و آیه ای رجم نیز در آن بوده است.»

**دو -** باز هم حذیفه از قول خلیفه دوم می گوید: «مَا تَقْرَأُونَ ثَلَاثًا يَعْينِي سُورَةُ التَّوْبَةِ» - آنچه شما از سوره ای توبه می خوانید، یک سوم آن است! (الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۲۱)

**سه -** برخی از علمای اهل سنت معتقدند که دو سوره به نامهای (خلع و حقد) در قرآن کریم بوده که عمر آنها را در نماز و پیش از رکوع می خوانده است و بعداً حذف شده است! برخی نیز معتقد هستند که این

دو سوره در مصحف خود عمر که نزد دخترش حفصه نگهداری می شده بوده است!

[[الشافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس در کتاب "الأم"، ج ۷، ص ۱۴۸] و نیز (أبو زكريا محيي الدين يحيى در كتاب "المجموع شرح المهذب"، ج ۳، ص ۴۹۳)]

### اعتقاد اهل سنت به خوردن آیه‌ای توسط بزغاله و نابودی آن:

**چهار -** عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: «لَقَدْ نَزَلَتْ آيَةُ الرَّجْمِ، وَرَضَاعَةُ الْكَبِيرِ عَشْرًا، وَلَقَدْ كَانَ فِي صَحِيفَةٍ تَحْتَ سَرِيرِي، فَلَمَّا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَشَاعَلْنَا بِمَوْتِهِ، دَخَلَ دَاجِنٌ فَأَكَلَهَا»

ترجمه: همانا آیه‌ی رجم و نیز آیه‌ی رضاع کبیر (زنی جهت محرم شدن، نه طفل صغیر، بلکه پسر بزرگی و یا مردی را شیر دهد!) نازل شده است که نوشته شده بود و همیشه زیر رختخواب من بود، تا این که رسول خدا (ص) درگذشت. من مشغول به مرگ ایشان شدم که بزغاله‌ای آمد و آن را خورد. (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۲۵)

**پنج:** عائشه [بر اساس همین آیه‌ی ادعایی که بزغاله خوردنش] به دختران خواهر و دختران برادرش دستور می داد به مردانی که عائشه دوست داشت، آن مردان وی را ببیند و بر او وارد شوند؛ پنج بار شیر بدهند؛ اگر چه آن مردان بزرگسال بودند. (سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۲۳)

**نکته:** حال مسئله‌ی خورده شدن آیات نازله توسط بزغاله به جای خود، اما تصور کنید که یک زن شیرده، که لابد همسر و فرزند نوزاد دارد که شیر دارد، چگونه می تواند یک پسر بزرگسال یا مردی را شیر دهد تا به او محرم شود؟!!

**شش -** در "صحیح البخاری، ج ۸، ص ۱۶۸" و "کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، ج ۶، ص ۲۰۸" که معتبرترین کتب اهل سنت است، جملاتی نوشته شده و به نقل از عمر یا ... بیان شده که این جملات، قبلاً آیه بوده و بعداً حذف شده است!

### مرتبط:

• تحریف یعنی چه؟ یا قبول تحریف و دگرگونی دو کتاب آسمانی، قرآن هم قابل تحریف می شود. آیا این درست است؟ (۱۳ تیر ۱۳۹۴)

• خلق قرآن - آیا محمد بن اسماعیل بخاری، صاحب کتاب صحیح بخاری قائل به خلق قرآن شده است؟ آیا برخی از بزرگان شیعه نیز همین نظر را دارند؟ (۱۸ دی ۱۳۹۳)

• به صورت گسترده (به ویژه در فضای مجازی) مطرح می کنند: از کجا معلوم که قرآن کریم تحریف نشده است؟ دلیل بر درستی باورید. پاسخ چیست؟ (۲۳ دی ۱۳۹۳)

**مشارکت و هم افزایی** (سؤال کوتاه و نشانی لینک پاسخ، جهت ارسال به دوستان در فضای مجازی)

آیا از علمای تشیع یا تسنن، کسی تا کنون مدعی تحریف قرآن کریم شده است؟

<http://www.x-shobhe.com/shobhe/V461.html>